50

زندگانی سیاسی میرعلیشیر نوائی

تألیف : بارتولد

ترجمه : پوهاند میر حسین‌شاه

باهتمام

آیخان بیانی

ناشر :
وزارت اطلاعات وکلتور
ریاست کلتور وهنر
بمناسبت آغازدهۀ تحقیق دربارۀ میرعلیشیرنوایی وخصوصیات عصروی .

زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوایی .

تالیف: اکادمیسین و.و. بارتولدبزبان روسی

ترجمه بزبان انگلیسی از : مینورسکی .

ترجمۀ دری : پوهاند میرحسین شاه .

چاپ دوم - ۱۳٦۰

باهتمام : آیخان بیانی

تعدادطبع : یکهزارنسخه درکاغذدرجه اول

خطاط : عزیزالدین وکیلی

محل طبع : مطبعۀ دولتی - کابل

زندگانی سیاسی میرعلیشیر نوایی

تألیف : بارتولد

(مستشرق شوروی)

ترجمهٔ دری از زبان انگلیسی

بقلم

پوهاند میر حسین شاه

باهتمام

آیخان بیانی

چاپ دوم

کابل - ۱۳۶۰



میرعلیشیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه.ق)

اثر هنرمند معاصر : خوانی علمزی

پیشگفتار

شاد مانم که به آغازدهۀتحقیق در بارۀامیرعلی شیر نوایی و عصر او رساله یی که خاور شناس نامدار ، پروفیسرو اسیلی بار تولد،در زمینۀ یکی ازابعاد شخصیت نوایی نگاشته است به چاپ برسد .

این اثر بار تولد در اصل به زبان روسی‌بود ودر درازای سالهای زیادی تنها کسانی از آن بر خود دار میتوانستند شد که زبان‌روسی میدانستند .

درسال ۱۹۳۸ میلادی، این رساله ارجمند،راوالتر هینز» به زبان آلمانی بر گردانید . بااین هم ، کار برد گسترده این رساله درحلقه های علمی هنگامی میسر شد که خاور شناس بر جسته ، مینور سکی ، آن رااز زبان روسی به‌زبان انگلیسی ترجمه‌کردویاد داشتها و حواشیی بر آن بیفزود .

باصراحت میتوان گفت که‌این‌رساله یکی‌از معتبرترین وگرامیترین آثاریست که خاور شناس در بارۀ نوایی ودورۀ تیموریان هرات به جهان دانش پیشکش کرده‌اند .

این رساله را مؤرخ گرانمایه ، پو هاند میرحسین شاه ، قبلا به‌زبان دری‌برگردانیده ودر مجلۀ آریانا به چاپ رسانیده بود . اگرچه این رساله به تعداد اندک به‌صورت جداگانه نیز به چاپ رسیده است ، اما نسخه های‌آن‌به آسانی دستیاب نمیتوانست شد .

جای خوشنودیست که اکنون رسالۀ استادبار تولد بار دیگر ، با تجدید نظر مترجم دانشمند ، به چاپ میرسد وبه دلبستگان فرهنگ کشور تقدیم میشود .

به عقیده من، ترجمه وچاپ چنین تحقیقات‌ژرف وپرما یه، برای پژوهشگران تاریخ و ادبیات این سر زمین از هر جهت سودمندودلچسپ میتواند بود .

پیروز یهای بیشتر مترجمان و دانشوران‌کشور را خواهانم .

مجید سر بلند

وزیر اطلاعات و کلتور

چند کلمه از مترجم

هر وقت بخواهیم تاریـــخ وفرهنگ کشور خود و اراضی مجاور آنرا در کتب دانشمندان اروپایی و روسی مطالعه کنیم ، بار تولــد با داشتن آثار گرانبها یقیناً درردیف اول قرار می گیرد . ویلهم معروف به وسیلی ولادیمیر ویچ بارتولـدبه سال ۱۸٦۹ در شهر سنت پتر سبورگك (لینن گراد حالیه) به دنیا آمـد ودر پوهنتـون سنت پتر سبورگك تحصیل نمـود و دردوازده اپریل ۱۸۹٦ در همـان پوهنتون به تدریس آغاز کرد . در۱۹۱۲ به عضویت اکادمـی روس شامل گردید و تا روز وفـات ۱۹آگست ۱۹۳۰ به‌آن عهده باقـی ماند .

در شخصیت بار تو لد فضایل عـلـمی بـا خصایل حمیدهٔ اخـلاقـی آمیختـه بـود ،در مجلس درس استادی بود سخت گیر ، در محفل دوستان مرد مهربان‌وصمیمی و در تحصیل علم وتحقیق، طالب العلم زحمت کش و فعـال.در جستجو و تحقیق علمی مانع را نمی شناخت .اگر درتحقیق تاریـخ‌مردمانی (۱) پایش شکست یا خانم

---

(۱) در ۱۸۹۳ طی سفری‌جهت‌تحقیق سمیر یچیه (جی تـی سو- هفت رود خانه) حوزهٔ دو دریا چـهٔ‌بزرگك ایسیك کول وبلیکاش .

محبوبش چشم از جهان پو شید(۲)کار استاد انقطاع نپذیرفت و رنج های زندگی مانع کار علمـــــی و ی نشد .

بار تو لد از زبان های شر قی به عر بی ، فارسی و تر کی کامـلا آشنا بود واز کتبی که به ایـــــن سه زبان نو شته شده بود به خوبی استفاده میکرد و متون آنهـــــا راانتشار میداد . معرو فتر ین اثـر این دانشمند که میگو یند در تاریخ نو یسی فصل تازه ای کشوده است، کتاب تر کستان اوست . و لـــــی آثار دیگرش نیز از مقاله و رسا له و کتاب که تعداد آن به سه صـــــدمیرسد و در مو ضو عات جغرافیای تاریخی ، باستان شناسی، سکـــه شناسی ، نژاد شناسی ، متـــــــن شناسی و فقه اللغهٔ مردمان آسیا ی مر کزی و اراضی دیگر اســـلا می نو شته شده ، همه عمیق و دارا ی مطالب بسیار ارزنده است .

به سال ۱۹۲۸ پنجصد میـن سال ولادت سیاستمدار وآن مردبزرگ مدیر اداری هرات میر علی شیرنوایی از طرف اکادمی علـــــو م شوروی تجلیل گردید و به آن منا سبـــــت مقالات و رسایل زیادی تاًلیف یافت. بین آنها رساله یی بود که بــــــه نـــا م زند گانی سیاسی میر علی شیر ، در احوال این وزیردانشمندنوشته شده ودر مجموعهٔ مقا لا تی که باین مناسبت تدوین شده بودنشر گردید .

بار تو لد در تاًلیف این رساله به مآخذ اصلی نظر داشت و باروش دقیق تاریخ نو یسی خود آنرا تاًلیف نمود. در ارزش ا یـن اثـر بعدها

---

(۲) در نامه شخصیی که در۱٦ می ۱۹۲۸ به یکی از دو ستا ن نو شت میگوید : در کار من انقطاعی رخ نداد . تقریباً از تشییع جنازه به کار بر گشتم . اصلا در زندگی ام قبلا باندازهٔ اینروز ها کار نکــــرده بودم .

گفتنند که در آن بحر وسیع (آثار) رسالهٔ بار تو لد چون کشتی نوح شناوری داشت واین خصوصیت تاحال بر جای مانده است .

تألیفات بار تو لد به بسیاری از زبان های اروپایی و آسیایی ترجمه شده است و بعضی ازین ترجمه ها راخود وی دیده ودر آن اصلاحاتی به عمل آورده ، بطوریکه گاهی ترجمه از اصل کاملتر شده است . مثلا ترکستان وی که در تحت سر پرستی پروفیسر گیب وسر دنیسن راس ترجمه شده . یا ترجمهٔ مقدمه وی بر حدود العالم که به قلم توانای استاد مینورسکی صورت گرفت .

به ترجمهٔ آثار بار تو لد هر که دست بزند ، مقام ارجمند مینورسکی درین کار محفوظ است . ولادیمیر مینور سکی فقید که در شش فبروری ۱۸۷۷ در شهر کو چک کرچوا در کنار وولگا به دنیا آمد در مسکو درس حقوق خواند و بعداز ختم تحصیل مشغول آموختن السنهٔ شرقی شد . پس از خدمت در سفارت کشور خویش در ایران و ماموریت های سیاسی در فرانسه وانگلستان به تدریس پرداخت . خود در علوم و معارف شرقی واسلامی دارای تألیفاتی است عمیق و ارزنده که تعداد آنها به بیشتر از دو صد میرسد .

مینور سکی را در عمق تحقیق، حدت نظر ووسعت معلومات میتوان ثانی بار تو لد شمرد و خیلی بجاست که به ترجمهٔ تألیفات آن رجل دانشمند ، این هموطن فاضل وی دست به کار شود . مینورسکی در ترجمه هایی که ازین دانشمند به عمل آورده ، همه جا آزادی نظر خود را حفظ نموده وهر جا مطلبی به نظرش آمده در پاورقی به آن اشاره نموده . از اینجاست که ترجمه های وی برابر اصل و حتی دقیق تر از آن است . این حکم در ترجمهٔ این رساله نیز صدق می کند .

زندگانی سیاسی میر علی شیر نوایی به سال ۱۹۳۷ به نام هرا ت تحت (فرمان) حسین با یقرا به قلم والتر هنز تر جمه و در لپز یــــك منتشر شد .(۳) مقارن همین احوال ترجمه تر کی کتاب به قلم احمـــد جعفر او غلو در مجلهٔ او لکـــــــوانتشار یافت .(٤)

استاد مینور سکـــی در سا ل۱۹٤۷ جهت روشن شدن تاریـــخ خراسان و ماوراء النهر و ارا ضی مجاورآن، ترجمهٔ چهاررسالهٔ بار تولد را انتخاب نمود و نام آنرا «چهـــارمطالعه در تاریخ آسیای مر کزی » گذاشت . سومین رسالهٔ این مجموعه در احوال امیر علی شیر نوا یـــی است که بار تولد نام «میر علی شیر»را برای آن انتخاب نمود . ایـــن رسایل از سال ۱۹٥٦ تا ۱۹٦۲ درسلسلهٔ نشرات بریل در لیدن نشر شد .

بنده که از مدتی مشغـــو ل مطالعه و گاهی تر جمه از تأ لیفات این دو استاد بودم ، اینـــــك ترجمهٔ ناقصی از اثردیگرایـــن دو استاد کامل را تقدیم می کنم .

درینجا لازم بتذکر میدانم که دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان ، باساس مشی کلتوری خویش ،درراه انکشاف و تعمیم فرهنگ ملیت های مختلف کشور ، قدمهای استوا ری برداشته ودر آینده نیز می دارد ، که این خود در خور شکران و قدردانی است .

---

(۳) Walter Hinz: Herat unter Husein Baiqara dem Timuriden, Abhandlungen für Künde des Morgen-Landes, Leipzig, 1937, XXII, 8.

(٤) مجلهٔ اولکو از شمارهٔ ٥٦ تا ٦۲ سال ۱۹۳۷ معلومات مربوط بــــه ترجمه های آلمانی و تر کی رسا له را آقای واحدی ، به اختیار مـــــن گذاشتند .

امید است ، در آینده نیز بتوانیم‌در پرتو حمایتهای دولت متر قـــی خویش در حصۀ نشر همچو آثـارمفید علمی سهم خویش را بیشتر از بیشتر ادا نماییم .

پوهاند میر حسین شاه

۲۵ر۱۲ر۱۳۵۹ ش

مقدمهٔ مؤلف

سیر ت میر علی شیر ، بحیث‌شاعر ، مخصوصاً به حیث حا می هنر و علم با حکومت تیموریهـــارابطهٔ نزدیك دارد . این عصر در تاریخ فر هنگی خـــــرا سان وتیموریان۔ اربابان آنها در آن روز۔ گار ۔ عصر درخشانی بودوزیباترین‌آثار عمرانی اسلامی به آن تعلــق دارد . این دوره طبعاً مورد تو جه‌زیاد دانشمندان ارو پایی بود .اما رسالهٔ جا معی کــه مبنی بر مـــآخذاصلی باشد ، راجع به سلطنـــت تیموری ، به طور کلی یا یکـــی ازقهرمانان زمینه های فر هنگــــی یاسیاسی آن عصر نو شته نشده ،درین صورت ، آنچه محصل را از کار باز میدارد ،قلت مواد نیست ،بلکه کثرت موادی است که درنسخ خطی مو جود در کتا بخانه هـــای‌مختلف جهان بر جای مانده .. ایـــن نسخه ها باید از نظر انتقادی‌مطالعه‌گردیده ، تصحیح و برای چـــاپ آماده شوند. درواقع کتابی که درآن‌مآخذ کامل دورهٔ تیموری مطا لعــه شده باشد ، مو جود نیست ، تاچه‌رسد به مطالعهٔ انتقادی آن .

در سال ۱۹۱۸ مو نو گرافی‌راجع‌به الغ بیگ و زمان او نشر کردم . (۱) معذالك ، درین رساله از تمام‌مواد مو جود درموضوع استــفــاده

---

(۱) بار تولد ،چهار رسا لــه‌در تاریخ آسیای مرکـــزی ،ج۲ ، ترجمهٔ انگلیسی ، لیدن ، ۱۹۵۸ .

نشده بود . یکی از خلاهایی کـــه‌درین اواخر به آن ملتفت شدم وآنرا تاحدی جبران نمودم (۲) این بودکه‌از مسکو کـــات بسیار دلچسپ و منحصر بفرد الوغ بیك ،درآن‌رساله‌ذکری نر فته بود . ازین سکه هـا معلو م میشود که‌الغ بیگـــك بـــاعلاقه فرهنگی و علمیی که داشـت بیشتر از آنچه به نظر می آمـــد ،حامی سنن نظامی وسیاسی تیموری بود . (۳) باین وسیله می توانیـم‌تصویر کاملتر زندگی عهد الغ بیگ را در سمر قند بدست آریم . ایـن‌زندگی اصلا با زندگی که در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم (هنگا میکه پس‌ازچهل سال سلطنت الـــغ بـیـگ (۱٤۰۹ ـ ۱٤٤۹) نفوذ خواجه احرارطریقهٔ نقشبند یه در مدت چهـــل سال بالا گر فت) به وجود آمد ،اختلاف زیاد داشت . (٤)در همین کتاب (۵) به دو لت مترقی هرا ت‌در زمان سلطان حسین تیمـــو ری (۱٤۷۳ ـ ۱۵۰٦ م) که میر علـــی‌شیر از دو ستان و خاصان او بود اشاره نموده ام .

در این مقاله ، وضع زند گی‌در هرات را در عهد سلطان حسین میرزا و میر علی شیر به تفصیـــل‌مطالعه می نماییم . منظورم ایـــن نیست که بر رسی کامل آثار مربوطرا تقدیم کنم ، بلکه به کمـــك مآخذی که‌تاحال به دستم افتاده (٦)سعی دارم تصویر کاملتر زند گانی میر علی شیر را نسبت به آنچه‌قوهٔ‌مخیلهٔ شرقی ، یاحتی مداحـــان

---

(۲) مقالهٔ مسکوکات الغ بیگ(به زبان روسی)

(۳) به صفحهٔ ۱۷۸ ذیل‌رسالهٔ‌الغ بیگ رجوع کنید .

(٤) رسالهٔ الغ بیگ ،صفحه۱٦۸

(۵) همانجا ، صفحهٔ ۱۷٦

(٦) تقریباً همان کتبی که دررسالهٔ الـغ بیگ ، از آن استفاده نموده ام .

اروپایی ساخته اند ، به وجود آرم. کذالك می کوشم منظر خیالی الـغ بیگ را به حیث آید یا لست فاضلی که از اوایل سلطنت، سیا ست را کنار گذاشت وعمر ش رابه ریاضیو ستاره شناسی گذرانید، از بین نبرم .(۷)

فعالیت های میر علی شیر ،موضوع رسالۀ فوق لیسانس (ایم- ای) شد که به پوهنځـی زبان های شرقی پو هنتون سنت پترسبورگ تقدیم گردید . وظیفۀ مولف آن ـ نیکیتسکی (۸) این بود که مقـــا م ادبی و ملی میرعلی شیر راتشخیص دهد .

مدح ناشی از شیفتگی او مدتهااست که فراموش شـــده ، امـــا پنجسال بعد مو نو گراف دیگری راجع به میر علی شیر به قلم بلیـن (۹) انتشار یافت که تاحدی اعتبار آن در شرق و غرب باقی است . اگرچه این رساله نیز بیشتر مدح سرا یی بود تا تحقیق تاریخی . علاوه بـــر دلایل دیگر علت آن سبك ادبـــی(۱۸۶۰ ـ ۵) فرانسه است، که از آن حتی دوزی بزرگ نتوا نستـــه است فارغ باشد (۱۰) سبك ادبی بلین مبالغه آمیز تر ازمآخذدریست.

---

(۷) همانجا ، صفحۀ ۹ .

(۸) امیر نظام الدین علی شیر (بروسی) پتر بورگ ۱۸۵۶ .

(۹) احوال و آثار میر علـــی شیر نوایی، ژورنال آزیاتیك ۱۸۶۱م فروری ۱۷۵ ـ ۲۵۶ و اپریـــــل ۲۸۱ ـ ۳۵۷ در مقالۀ دیگـــــر ی مجلۀ آسیایی ،شمارۀ جون ۱۸۶۶م، ۵۲۳ـ۵۲ وآگست : ۱۲۶ـ۵٤، بلین محبوب القلوب میرعلی شیر رامطالعه مینماید .

(۱۰) بار تولـد،ر.دوزی دراخبا ر اکادمی علوم ۱۹۲۰ ،صفحه ۲۳۷ .

نمی توان باور کرد (١١) کــه عبارت «اقامت من در مشهــد کـه بعد از وفات سلطان بابر ـ یکی ازحا میان من ـ صورت گرفت، بغــم واندوه گـــذشت» عـــبـا ر تی بـــا شـــد (١٢) کــــــه در آن میر علی شیر بخواهد بگوید در آن عهد در مشهد غریب بود م و مریض وملازم بستر . نسخهٔ اصلی کلمه ای راجع به و لی نعمــــت واندوه بر مرگ او ندارد .

بطوریکه خواهیم دید درمواردزیاد دیگری متن اصلی مآخذ بـــا ترجمه هایی که به آنها شاخ وبرگ داده شده است ،فرق دارد . بلین دراین رساله نـظر واضح خود.ش را راجع به مشخصات مآخذ نمـــی گوید . ونیز به مسئله قا بل بحث تالیف جلد هفتم روضة الصفا (١٣) واینکه چه مقدار آن از میر خواند وخواند امیر است ، تو جه ندارد . مؤلف در همه جا و حتی خبر مرگ ودفن میر علی شیر را از میرخواند، نقل قول می نماید (١٤) . اگر چــه اخیر الذکر در ١٤٩٨ فوت نمــوده بود و میر علی شیــر در ١٥٠١ م .معذلك براون (١٥) در ١٩٢٠ آنرا

---

(١١) نو تیس ، صفحه ١٨٣

(١٢) مجالس النفایس ، نسخهٔخطی یونیور ستیسینت پتر بورگ، ٦١٨ ، ورق ١٩ : غریب و خـــسته بیقیلیب ایردیم .

(١٣) در نسخهٔ خطی که شرح آن در فهرست ریو آمده (نسخ خطی فارسی صفحه ٩٣ میر خواند مؤلف خوانده شده . نسخهٔ چاپی تهران (١٢٧٠ هـ) آنرا به خواند میـــــر نسبت مید هد .

(١٤) اثر مذکور ، صفحـــــه٢١٣ و بعد .

(١٥) براون ، تاریخ اد بـــیایران (انگلیسی) ١٩٢٠ ، صفـحـه ٥٠٦ و نیز صفحهٔ ٤٣٩ . «بهترینفهرست آثار معلوم میر علی شیـر نزد من » .

شگفت انگیز خواند و شرح بسیارناقص زندگی استثنایی آرام‌میرعلی شیر را از آنجا نقل کرد . شـــرح‌حالیکه اسماعیل حکمت ، در یـــاد بود پنجصـــد میـــن ســا ل ولا دت‌شاعر (٨٤٤ ـ ١٣٤٤ هـ) تدویـــن نمود ، کاملا مبنی است بر رسالـۀ‌بلن . (١٦) .

شمارۀ اخیر ژور نـــا ل ایشیـــاتیك (١٧) مقاله یی بر تمدن دورۀ تیموری به قلم بوا دارد . مؤ لـف‌وضع متر قی فر هنگ را تا آخـر خانوادۀ تیموری پهلوی هـــــــم‌میگذارد و فساد سیاسی واجتماعی بعد ازآن رابیان میکند ومشخصا ت‌مصیبت بار سلطنت حسین را که‌از بسا لحاظ دیگر خیلی درخشـــــان‌بود توضیح می نماید .(١٨)معلومات مؤلف ، راجع به موادی که در مآخذآمده نه کافی است نه دقیق. مانند عدۀ کثیری از منتقد مان خود بـــه‌شمول براون (١٩) اشتبا هی را که راجع به حافظ ابرو شده ، تکرارمی‌نماید (٢٠) جاییکه میگوید : « تنها دو جلد از کتاب وی بما رسیده».بوا از کتب میر خواند ، خواند میر،

(١٦)در جزوۀ منتشرۀ جمعیت‌ادبی آذربایجان ، باکو ١٩٢٦ که در نخستین کنگرۀ اتحادیۀ ترك شناسی‌تقدیم گردید ، سمو یلوویچ درمقالۀ میر علی شیر چاپ اکادمی علـــوم‌اتحاد شوروی انتقادی بر آن‌نوشت امیر علی شیر ، چاپ اکادمی اتحادشوروی (١٩٢٨ ، صفحۀ ١٦٧ ـ ٨)

(١٧) ج ٢٠٨ ،١٩٢٦ ، صفحۀ١٩٣ ـ ٢٩٩

(١٨) همانجا ، صفحـۀ ٢٠٨

(١٩) کتاب مذکور ، صفحه ٤٢٥

(٢٠) که من سی سال قبل ،آنرا در «المظفریه» رد نمودم ،صفحه ٢٥ و بعد . نیز رجوع کنید به‌مقالۀ‌من راجع به حافظ ابرو در دایرة ـ المعارف اسلام‌که کاملامورد استفاده‌علمای غربی می باشد .

بابر و میر علی شیر استفاده کرده‌وبه آن بدون جهت آنچه را که‌تزوك یا ملفوظات تیموری می نا مند ودرقرن هفدهم در هند تدوین شده وبه هیچوجه متعلق به قرن پانزد هـــم‌خراسان نیست ، علاوه نموده است (۲۱) از طرف دیگر از موادی کـه‌هنوز به حالت نسخه های خطـــی مو جود است ، به شمول اثـــــرعبدالرزاق سمر قندی، نا دیـــده گر فته شده است این قلت آشنایی‌آشکار به مآخذ باعث شد که بوا در مقالهٔ خود جنگها و تغییراتی‌راکه دراوضاع اجتماعی دورهٔ تیمـوری رخ داد ، حتـــی تغییر سمر قنـــدالغ بیگ به سمر قند خواجه احرار، را بیان نکنند .

استدراك :

و قتی که مشغو ل خواندن‌آخرین‌پروف بودم ، موقع یافتم با تازه‌ترین کتاب بوا آشنا شوم . (۲۲) صفحات۱٦۲ ـ ۱۸۰ مخصوص‌سلطان‌حسین است وذکر میر علی شیر در بحـث«ادبیات ترك» این کتاب بر معلو مات ما چیزی نمی افزاید .

مولف ، مانند اسلا فش نظـرتازه راجع به سلطنت سلطان حسین یازندگی میر علی شیر ندارد .

---

(۲۱) مانند آنچه نیکیتسکـی‌قبل از وی کرده بود .

(۲۲) امپراتوری مغول،پاریس۱۹۲۷ م ، نشر شده در سلسلـــه تاریخ تمدن جهان .

تلفیق فرهنگی

میر علی شیر شاید نمو نــــهٔبارز جریان مخصو ص حیات‌فرهنگی ترکی است که کاملا تحت نــفـــوذفر هنگی خراسانی اسلامی وا قــع شده ، واین نفوذ فر هنگـــــی ازخصو صیات آن زندگی فر هنگی است . از کتاب محمود کاشغری (۱)معلوم میگردد ، که تر کان قد یـــم حتی قبل از آنکه اسلام را قبـــول‌کنند از خود شعر عا میانه و ادبی داشتند و درین شعر ادب دری‌تأثیر نداشت . معذالك حتی در آنروزها مثلی‌بود که می گفتند : «ترکی بی‌تات و کلاهی بی سر نیست » (۲) چون ترك ها بزرگترین یا تنــــهامتصدی قدرت سیاسی و نظا مـــی خراسان و پارس شدند تصور کلی‌ایشان راجع به گذشته سیا ســـی تحت تأثیر افسانهٔ قدیمی ، پادشاه‌تورانی افرا سیاب قرار گر فــت . فرمانروایان تر کی ایالات زبــان والقاب خود را حفظ کردند . زبـــان ترکی بین مردمان محلی انـتــشاریافت ، شهر ها با ساکنین تر کی‌به وجود آمد بین‌آنها اولاکاشغر وبعداز آن شهر های خوارزم در طو ل مجرای سفلای سیر دریا مرا کــــزجنبش های ادبی تر کی گردیـــد ، معذالك نزد ترك های تر بیت شــده‌این آثار ادبی با ابداعات زبـــا ن دری قابل مقایسه نبود و همین‌کار باعث شد که آثار مذکور به زود ی فراموش گردد . میر علی شیرراجع به شعرای ترکی ،حتـی پادشاها ن

---

(۱) کتاب دیوان لغات الترك،۳جلد ، قسطنطنیه ، ۱۳۳۳ ـ ۱۳۳۵

(۲) کاشغر ی ، ۲ ، ۲۲٤ (تات به معنی غیر ترك ، خانه نـشین ، غیر مهاجر آمده و مخصوصاًمردمان‌ساکن در خراسان را میگو ینـــد (که همان تاجیك است) .

تر کی قبل از مغول ، معلو مـــا ت نداشت. نزداو سلطان‌طغرل(باحتمال اولین صاحب این نام و مـــؤ سس‌امپرا طوری سلجو قی) یکـــی از «سارت» ها ، یعنی به اصطلاح آنروزسلاطین خراســان بود .

مغول ها روش جدید آسیایی‌شرقی رابا خود آوردند،و تکا مــل تدریجی ثقافت ترك های آسیــا ی‌میانه بر آنها تاثیر زیادی نمود . هنگا می که طوایف مغول فر هنگ‌تر کی را در غرب قبول می نمودند، خود ترك هامتدرجاً سنن امپراطوری‌چنگیز خان را پذیر فتند ـ تا آنکه بقایای فرمانروا یان تر کی قبل ازمغو ل از بین رفت . این سنـــــن مغولی درسه ایالت مغو ل که به‌اثرسقوط آن امپرا طوری در غرب بــه وجود آمد، با قی ماند .

سه ایالت مزبور عبارت بود از :اوردوی طلایی که مر کز آن‌درولگا واقع بود . ایران که مر کز آن درشمال غربِ وقوع داشت ، ایالت مغولی آسیای مر کزی که به نــا م‌چغتای پسر دوم چنگیز خان یادمی شد . حمله مغول ها تعداد مـرد م‌ترکی زبان را در هر جا زیاد ساخت و در همه این جایها طلسم دو لت‌مغولی که تر کی پندا شته مـی‌شد، باعث توسعه شعور ملی تر کی توأم‌بافعالیت های هنری گردید. اورگنج شهر عمدهٔ خوارزم در سر حـدا ت‌شرقی اردوی طلایی از شهر های بزرگ و زیبا و مـهم شـــد . (۱)خانقاهی که در نیمه اول قـــر ن چاردهم به امر توری بیگ خانـــم‌ساخته شد یکی از زیبا ترین‌عمارات دورهٔ مغولی بود . ازینهم دور تـــر به جانب شرق در بر چکند ، کنار

(۱) کاترمر ، منتخبات تـرکی .بخش اول، پاریس ، ۱۸٤۱ م ، صفحه ۳۳(محاکمةاللغتین).

سیر در یـا ، جمال قـرشـی (۱)دانشمند معروف ، که از اهالـــی المه لیق (نزدیکی قلجه)، بود، در۱۲۷۳/۶۷۲ ـ ٤ با حسام الدیـــن حامدی العاصمی که به سه زبـا نشعر می گفت ملاقات نمود شعـــر عربی او فصیح بود ، دری ظریف‌وترکی را ستین (۲) . این اولین اقدامی است برای تعیین خصوصیت‌این سه زبان جهان اسلام و آثـار مربوط آن قبلا در زمان مأمـــو ن(۸۱۳ ـ ۸۳۳ م) ، بلاغـــت را از ممیزات شعر عر بی و فـکـر را ازامتیازات ادب دری می دانستند(۳) بعد از آن تر کی به میان آمـــد وسادگی و طبیعی بودن ازخصوصیات آن شد . مارکوپولو از آنـــچه ازپدرش ، که سه سال در بخارابود، شنیده (شاید از ۱۲۶۲ ـ ۱۲۶۵)آن شهر را بهترین شهر های دری زبان (٤) می گوید : در ر سالـۀ«اولوغ بیگ» تر کیب خـوا نیـن آسیای میانه و در دوره های بعـدبنای حکومت تیمور و او لــــوغ بیگ را در اند جان ، قر شی ،شهرسبز و سمر قند بیان نمودم در سه شهر اخیر الذکر فرمانروا یـــا نبرای خود عمارا تی سا ختند در ـ حالیکه شهر اول (یعنی اند جـان)به مردم گذاشته شده بود . وعمارات سلطنتی در آن و جود ندا شـت .

یکی از مؤر خین قرن پانزد هـم(۵) که اسمش را نمیدانیم، کــــه

---

(۱)راجع بشرح حال او، رجوع‌کنید به یاد داشتهای شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روسیه،جلد۱۱، صفحه ۲۸۳ وبعد. ونیزبه‌جلد هشتم آثار بارتولد ،مسکو ۱۹۷۳ ،،صفحه ۱۰۱

(۲) تر کستان بار تو لد ، ص۱۵۱

(۳) احمد بن طاهر طیفور، کتاب بغداد، چاپ کیلر، صفحه۱۵۸

(٤) سفر نامه مار کوپولو،ترجمه‌روسی، بقلم مینا ییف ، ص۶وچاپ یول کور ردیر، ۱۹۲۹، ۱ : ۱۰

(۵) تذکرة الشعرای دو لتشاه‌سمرقندی ، بتصحیح برا ون ، ۳۷۱

خانی بنام دوا دراند جان مر دمان‌زیادی را از گو شه های مختلــف امپرا طوری (آوردو) در اند جا ن‌مقیم سا خت و تا امروز هر گوشهٔ شهر بنام مردم معینی یاد می‌شود (۱) اند جان شهر کا مـلا تــرکـی شده بود. بقول بابر (متو لــدرفرغانه ۱۴۸۲ م) مردی در شهر و بازار آن نبود که تر کی نفهمــد .ونیز بابر میگو ید که آثارمیر علــی شیر به لهجهٔ اندجان نو شته شده‌بود . شاید باین معنی که اند جان شهر فر هنگی بود و لهجهٔ صحیــح‌در آن جا صحبت می شد ـ لهجه‌یی که به زبان ادبی نزدیك بود (۲) اما‌میر علی شیر اصلا به اند جــا ن نر فته بود جز آنکه و قتی از اقا مت‌خود در سمر قند سخن میگو ید دو مردی را از اهالی اندجان ذکـــرمی کند که در آنجا (سمر قــنـــد) مشغول تحصیل بودند (۳)

ممکن است از خوانین مغو ل، وبعد ازآن تیمور، انتظار داشت‌که خارج ازخراسان فرهنگی‌نظیرفرهنگ‌خراسانی را پرورش دهد . اما این کار صورت نگرفت . خرا ســـا ن‌به اتکای مو فقیت های فر هنگــی در اراضی اشغالی مغول ها مقا م اختصاصی داشت .

---

(۱) نسخه خطی مجهول المولف که برای اسکندر تقدیم شده(شاید ازمعین الدین نطنزی باشد) نسخه‌خطی موزه آسیایی کتا بـخانـه انستیتوت شر ق شناسی اتـحادشوروی در لنین گراد، ورق۲۴۵ب (وچنین بود، وضع مرغینان درقرن بیستم .و. مینورسکی)

(۲) بابر میگوید: لهجه اندجان بقلم راست می‌آید .(بابر نامه ، متـن ترکی، چاپ بیوریج، ورق ۲ب)

(۳) مجالس النفایس، ورق۲۸آ

تنها دراین اراضی مؤرخینی ظهور کردند که توانستند کارهای برجستهٔ چنگیز و تیمور و اولادایشان را بیان کنند. آثار مؤرخین خراسان و اراضی مجاور است که‌به‌اخلاف بازمانده و معلومات مادر حوادث ترکستان از اوایل قرن‌سیزدهم تا اواخر قرن پانزدهم مرهون آن نوشته ها میباشد .(۱)

---

(۱) بعضی از این مورخان‌ترکی‌زبان بودند.

هرات و اهمیت آن

تیمور در حوالی سمرقند قرا یی آباد کرد و نام آنها را سلطانیه، شیراز، بغداد، دمشق و مصر (قاهره) گذاشت، تا آنکه تفوق وفضیلت شهر سمرقند را بر شهرهای دیگر برساند. هرات در شمار این شهرها نبود و تیمور نتوانست پیش بینی نماید که در آیندهٔ نزدیکی، حتی در سیاست نیز این شهر با سمرقند رقابت خواهد کرد.

قصد تیمور هر چه بود به خوارزم مرکز فرهنگ خارج آریایی (۱) ضربهٔ مهلکی وارد کرد، در حالیکه غالب ولایات شرقی اسلامی توانستند غارت و کشتار او را جبران کنند.

(۱) در این مورد بهتر است «ایران خارجی یا ایران بزرگ» بگوییم. و. مینورسکی) مؤلف ایرانی مینو یسد، اما قصد وی و امثال او در استعمال کلمه ایران به هیچ و جه سیاسی نیست. استعمال این کلمه در اینگونه موارد معنی خاصی دارد که شاگردان تاریخ و ادبیات به آن آشنا هستند.

نظر دانشمندان اروپایی (۱) را در مورد نتیجهٔ غارت تیمور، حقایق وواقعیت ها تایید نمیکند. ازشیوح کلاویخو که دراواخر سلطنت تیمور از ایران عبور نمود صریحاً معلوم میگردد که در آنوقت شمال آریانا سر زمین و یسران و کسم جمعیت و غارت زده معلوم نمیشد. پسران و نواده های تیمور بر شهرهای مختلفی حکومت کردند و هر یك مجبور بودند در احیای پس شهر ها سهم داشته باشند. هریك سعی میکرد در ازدیاد عظمت درباراز عناصر فرهنگی محلی و آسیای مرکزی استفاده کنند. شعرای ترکی زبان نه تنها در هرات بلکه در شیراز (۲) نیز دیده میشدند.

هرات همیشه شهر بزرگی بوده، اما قبل از آمدن مغول ها مرکز خانوادهٔ معینی نشد. راست است که غوری ها «قرن ۱۲ تا ۱٤» به آن علاقه و تا حدی توجه داشتند اما تنها خانوادهٔ کرت (۳) که با غوری ها مربوط بود از هرات برخاست. شاید کرتها اولین خانواده آریایی الاصلی باشند که پس از حمله مغول قیام نمودند. پس از سقوط قوای مغول در خراسان معز الدین حسین، فرمانروای هرات (۱۳۳۱ ـ ۱۳۷۰) مستقل شد وسعی نمود که قسمت های دیگر خراسان را مطیع سازد. هنگامیکه درترکستان قوای عسکری ترکی، به نمایندگی از بیگ های جغتای برسراقتدار بودند، در هرات بنابر علل

(۱) مخصوصاً آ. میولردر Der Islam im Morgen—und Abendland ج ۲، ۲٦۸ که درآن جا استثنایی برای شرق ایران قایل شده اند.

(۲) تذکرة الشعرا ی دولتشاه سمرقندی.

(۳) به واسطهٔ وزرای ایشان، کرت بافتح «ك» ضبط بهتری است نسبت به کرت بضم کاف.

جغرافیایی دو عنصر فر هنگ شهری آریایی و سنن نظا می ترکی (۱) زودتر از جا های دیگر باهم تصاد م کرد. اگرچه آشتی دادن آنرا بعضی از رجال دورهٔ تیموری به شمول میر علی شیر به صورت مبهمی درک کردند.
قزغن ۱۳٤٦-۱۳٥٦ اولین بیک چغتایی با فرمانروای هرات جنگ کرد .(۲) .

وی از روی استهزا حسین را «تاجیکی میداند که ادعای سلطنت نموده» . (۳) قزغن قبل از جنگ زیان موقعی راکه حسین برگزیده بود ، گو شزد نموده گفته بود :«این تاجیک هنر جنگ را نمیداند» ، (٤) چغتاییها حسین را شکست دادند ، اما نتوا نستند شهری راکه سنگر بندی شده بود بگیرند . ازاین تاریخ ببعد روابط بین چغتاییها و کرتها کم و بیش دو ستانه بود ،تاآنکه تیمور هرات را بدست آورد

---

(۱) از مقایسهٔ دقیق دری زبان ها و تر کی زبان ها در محا کمة اللغتین معلو م می گردد که امیر علی شیر نوایی عقیده داشت که حتی در ساحه های فرهنگی نیز ترکی زبانها بردری زبانها سبقت خواهندجست. مولف به سادگی فضلیت تـــــرك ها را بر دری زبان ها ازینجهــت میدانست که هر تر کی زبانی دری بلد بود در حا لیکه هر دری زبان به مشکل می توانست تر کی صحبت کند .

(۲) رجوع کنید به اولوغ بیک وزمان او، طبع تهران. این رسالهٔ بارتولد به تر کي استا نبولی و انکلیسی نیز ترجمه شده است.

(۳) ظفر نامه مولانا شرف الدین علی یزدی ، چاپ محمد الــه داد ، کلکته ۱۸۸۷ ـ ۸ ج ۱ : ۳۲ .

(٤) همانجا ، ج۱، ۳٤

(۱۳۸۱) خا نواده کرت خلع شد (۱۳۸۳) و اعضای آن منقرض گردید «۱۳۸۹» .

هرات مرکز اقامت اولاد تیمور، که خراسان را اداره میکردند گردید: در اول میرانشاه حکومت کرد و بعداز ۱۳۹۷ شاهرخ به سلطنت رسید. تیول اخیر الذکر علاوه بر خراسان‌مشتمل بود بر سیستان و مازندران شرقی سیستان نتوانست بـــه‌اندازه ایالات دیگر دوباره آبادشود زیرا تیمور در ۱۳۸۳ بند معرو فرستم راخراب کرد. (۱) سیستان در دوره تیمور و شاهرخ چند بــارعلیه دو لت نیرو مند چغتایی قیام کرد و بار بارغارت‌گردید . مازندران با خراسان که قبلا در تصـــر ف تیمو ریها بود، ملحق شد به‌قبـول‌حمدالله قزو ینی (۲) خر ا سان، کوهستان ، قو مس مازنـــدر ان‌وطبرستان به صورت ایالات جداگانه تحت اداره مغول ها بود و مالیا ت‌آن جدا از مالیات عمومی متصرفات مغول در ایران ، ثبت می شـــد .توضیح این تر تیب را می توا نیم در وضع زندگی بیا بان گردی پیداکنیم : دسته های مغولی کـــه در خراسان مقیم سا خته شده بودند ،زمستان به‌سواحل بحر خزرمیرفتند. این تغییر مکان در تواریخ تیمور وشاهرخ ذکر شده است .

نتیجه اضطرابی کـــه پس ازمرگ تیمور رخ داد ، این شد که هرات عوض سمر قند پایتخـــت‌امپراطوری تیموری گردد. تیموری ها نه‌تنها باید بین‌خود می‌جنگیدند بلکه این جنگ با بقایای خانـواده هایی که تیمور آنها را از بین برده‌بود ، نیز ادامه یافت.. به طـــر ف

(۱) تذکره جغرافیا ی تاریخـی‌ایران، ترجمهٔ‌حمزه‌سر دادور، تهران ۱۳۰۸ ش صفحه ۱۲۲

(۲) نزهة القلوب مستوفی، چاپ‌اوقاف گیب، صفحه ۱۴۷

غرب تر کمن‌های‌قره قو ینلوسلطنت‌شان را مجدداً بدست آوردند وحتی آنرا بآنطرف حدود قبلی توسعـــه‌بخشیدند .

پس از سه حملهٔ شاهرخ‌بطرف‌غرب جهان شاه (١٤٣٦) پسر قرا یوسف که درمقابل تیمور می‌جنگید، فرمانروای آذربایجان شناخته شد. در قسمت های دیگر جای سه‌پسرتیمور : جهانگیر ، عمر شیـــخ و میرانشاه را پسرا ن شا هـــر خ‌گرفتند . ازآن جمله الغ بیگـــك از ١٤٠٩ به بعد در سمر قند حکومت‌کرد . ابراهیم سلطان از ١٤١٤ بـــه بعد در شیر از حکومت داشـــت ،وسیور غتمش از ١٤١٨ م حا کـــم کابل ، غزنی وقندهار بود. بایسنقرپسردیگر شاهر خ که نسبت بـــه برادران دیگرش علوم اســـلا می‌را بهتر فرا گر فته بود، درهرات ماند . او را وزیر پدر میدا نستند،زیرا که وی با پدر در عظمت‌پایتخت دخیل بود . برای سلطان محمدیکی‌از پسران صغیر بایسنقر به سا ل ١٤٤٢ م ایالتی مخصو صـــ‌درایران‌مر کـــز ی مر کب از شهر های سلطانیه ، قزوین ، ری و قـــم(١)ساختند .

بطور کلی این تقسیم امپرا طوری سابق به احیای‌فر هنگـــك و توسعهٔ آن کمك کرد . عـــلاوه‌بر پایتخت ، مو فقیت هایی نصیب شهر های دیگر نیز گردید که بـــه‌نفع جهان فر هنگی (اراضی شرقی اسلامی) تمام شد . عبدالـــرزاق‌سمر قندی در شرح مرگ ابراهیم سلطان ١٤٣٥ قابلیت مخصو صـــ‌او را در سر پرستی و تشویـــق شرف الدین یزدی میآرد . بااثرایـــن‌تشویق این نو یسنده دقیق‌توانست

---

(١) عبدالرزاق سمر قندی،مطلع السعد ین ، نقل از نسخه‌خطی پوهنتو ن سنت پتر بورگ،شمارهٔ١٥٧،ورق ٢٥٧ ب .

کتابش (ظفر نامه) را در تاریـــخ تیمور تمام کند . (۱)دردوره‌ازبکان این اثر را نویسنده بخاری (۲) به‌زبان تر کی تر جمه کرد ، اما حتی در زمان تیموری ها اثر مز بورموردتوجه ترك ها بود . لطفی شاعـــر که امیر علی شیر او را بر همـــــه‌متقد مین (۳) خود تر جیح میدهد. ترجمهٔ منظو م ظفر نامه را تکمیـل‌نمود. این نسخه (که مشتمل بـر ۲۰۰۰ بیت بود) نتوانست ازسوادبه بیاض رود و کتـــا ب شهر ت نیافت (٤).

تمر کز قدرت بدست اعضا ی‌خانوادهٔ شاهرخ باعث استحکـــــام سیاسی نشد . پسران شا هـــر خ‌و نوه های او یکی با دیگری‌جنگیدند متدرجاً امپرا طوری تیموری کو چك‌گردید و در ایالا تی که هنـــــوزدر تصرف تیموری ها بود قدرت‌بدست‌اولاد عمر شیخ و میرانشاه افتاد .به سال ۱٤٤٦ شاهرخ شخصاً علیـه‌نوه اش‌سلطان محمد (۵)که‌اصفهان را بدست داشت و شیـــراز رامحاصر ه نمـود ه بـود به جا نب غرب حمله برد . شا هــزاده‌گریخت، بین مشاورین وی که مورد تو جـــه امیر واقع شد ، شرف الدین علـــی‌یزدی ، هم نشین‌دایمی شهزاده‌بود.

---

(۱) همانجا ، ورق ۲٤۵ب

(۲) یاد داشتهای شعبه شرقی‌انجمن باستان شناسی روس، جلد ۱۵ـ صفحه ۲۵۷ (تاآنجا که مـن‌میدانم نسخه خطی این اثردر کتاب خانه نور عثما نیه استانبول موجوداست کـه درتحت شمـاره ۳۲٦۸ـ نگهداری میشود).

(۳) محاکمة اللغتین ،در منتخبات‌تر کی کاترمر ، ص۳٤ راجع به‌لطفی رجوع کنید به اولوغ بیك وزمان‌او،ص ۱۳٦

(٤) مجالس النفایس، ورق۲۲۹آ.

(۵) اولوغ بیك ، ص ۱٤۵

میگو یند شرف الدین مز بـــور دریکجا از اشعارش گفته بود پیـــــر مرد باید جایش را به مرد جوا نبگذارد و نیز می گو یند وی‌شهزاده را مطمئن سا خته بود که شا هر خ‌هرگز به طرف غـر ب نمی آید . و چون از وی پرسیده شد شـر ف‌الدین قسمت اخیر را اعترا ف نمود و توضیح داد که غرض او تحر یك‌بشورش نبوده بلکه میخواســـت شاهرخ بانوۀ با استعداد خود بـــه‌نرمی رفتار نماید و گستا خی وی را براو ببخشاید . عبداللطیف پسرالغ‌بیگ که بالشکر شاهرخ بود ،مؤرخ را سر زنش کرد . پس از ایـــن‌سر زنش او را به عـبدا للطیـف دادند عبداللطیف نیز همین را مـی‌خواست . شهزاده میخواست شرف الدین موصوف‌را از مرگ نجات دهدوچون این کار عملی گردید فـــوراً او را به هرات فرستاد به قو لـــی(۱) عبداللطیف تقاضا کـــرد کـه چون شرف الدین در مشا هـــدات‌نجومی مورد احتیاج او ست باید به سمر قند فرستاده شود عبدا لرزاق(۲) در این مو ضوع‌چیزی نمیگوید. ظاهرا مؤرخ مـــز بور از هـــرا ت‌پیشتر نرفته و چون خراسان برای مدت کو تاهی بدست سلطان محمدافتاد (۱٤٤۹) شرف الدین توانست بغرب برگردد ودر تفت (نزد یکـی‌های یزد) سکو نت گز یند . ایـن مؤرخ تازمـان مرگـــ در ۱٤٥۲درخانقاه خود زندگی می کرد . بـــا وجود معاشرت و پیوستگی باسلطان‌محمد ، ابوالقاسم بابر برادر وقاتل

---

(۱) چارلس ریو در فـــهر ست‌نسخه های خطی فارسی، جلد اول صفحه ۱۷۳.

(۲) مطلع سعدین، ورق ۲۷۰ب.

سلطان مزبور نیز اورا دید (۱).

با اختلا فی که بیـــن اولادشاهرخ و جود داشت ، حیثیـــت سیاسی هرات که باثر کـــو شش‌مشار الیه بو جود آمده بود پایدار تر از حیثیتی بود که تیمور مـــی‌خواست نصیب سمر قند کـنـد . حملۀ سلطان محمد بر هرات به سال۱٤٤۹ تـــا حدی با اعلامیۀسرداران عراق و لرستان ، که میگفتند بـــه‌پادشاهی اطا عت خوا هند کرد که محل اقا مت او پایتخت شا هـر خ‌باشد، تحریك گردید (۲) ا بـــو سعید نوۀ (۳) میرانشاه که‌از۱٤٥۱در سمر قند سلطنت می نـمـود ، همیشه‌میخواست هرات‌رابدست‌آردو آنرا پا یتخت (٤) خـود سازد، چون در ۱٤٥۹ به آرزو یش رسیده‌درآن شهر ماند .

اندکی قبل تیموری ها قـسـمـت‌های غربی ایران را از دســـــت دادند . به قول عبدالرزاق به سا ل۱٤٥۳ تمام ایالات غربی ایران ، از حدود آذربایجان‌تابحر خزر ،که‌برای‌هشتاد سال تحت تسلط تیمور یان

(۱) هما نجا ورق ۳۹٥ الف.ابوا لقاسم بابر (وفـــات ۱٤٥۷) را نباید با ظهیر الدین بابر(و فـــا ت۱٥۳۰) مؤسس خا نواده کوزگانی هند اشتباه کرد. اماا‌گر ایشا نرابابر اول و دو م بنامیم ،همچنا نکه گاهی نا میده اند اشتباه است .زیرااینڍو بر ایالات کاملا جدا گا نـــه حکومت داشتند .

(۲) هما نجا ورق ۲۸٦ الف.

(۳) راجع به ابو سعید ر جوع‌کنید به الغ بیگ ص ۱٦۰ و بعد .

(٤) عبدالرزاق سمر قـــنـدی،مطلع السعدین ورق ۳۰۹ ب ونیـز رجوع کنید به الغ بیـگـص ۱۷۳ یاد داشت ۱ .

مانده بود مطیع ترکمن ها شـــد(۱) به سال ۱۴۵۸ جهانشاه‌سعی کرد هرات را از تیموری ها بگیرد ،ولی نتوانست . در ۱۴۵۹ قرار دادی منعقد گردید که مطابق آن ایـــران‌غربی به جهانشاه و خرا ســـا ن به‌ابوسعید گذاشته شد (۲) پس‌ازمرگ جهان شناه در ۱۴۶۷ابوسعید کوشید قدرت تیموری را تجدید‌کندااما این کوشش به قیمت جان اوتمام شد (۱۴۶۹) . قسمت های غر بـی‌ایران در تصرف ترکمن ها ماند . بایك فرق که به جای خا نواده قراقویینلو،آق قویینلو آمد. نمایند گان اصلی این خانوادهٔ جدیـــد اوزو ن‌حسن (۱۴۶۶ ـ ۱۴۷۸) و پسر شی یعقوب ۱۴۷۹ـ ۱۴۹۰ بو دند.دراین‌هنگام‌امپرا طوری تیموری‌بالاخره تجزیه شد . تر کستان بدســـــت‌پسران ابو سعید ماند در حالیکـه خراسان بتصر ف سلطان حسین ازتبار عمر شیخ افتاد .

باین تر تیب ایالا تی تشکیـل‌شد که میر علی شیر ، تا جا ییکـه از آثارش معلو م می شود ، از نظرفرهنگ در خارج آن چیز قابـــل ملاحظه‌یی نمید ید . این دو لت هاعبارت بود از: سلطنت‌ترکمن‌ها در مغرب ودو سلطنت تیموری یکی درسمر قند ودیگری در خرا ســـا ن (۳) که هیچ یك‌آن تما میت ارضی کامل‌نداشت. در خراسان‌مخصوصاً

(۱) عبدالرزاق سمر قـندی،ورق ۲۹۵ الف «۸۰»سال‌اند کـی مبالغه است زیراتیمور به ســـا ل۱۳۸۰ از رود آمو گذشت (ترکمن های قره‌قوینلو .)

(۲) راجع به‌این قـرار داد،همانجا ۳۱۶ ب .

(۳) رجوع کنید به مجالس‌النفایس میر علی شیر نوا یـــی نسخهٔ خطی‌پو هنتون سنت‌پتربورگ‌شماره ۱۵۷ عبار ت (خرا ســـا ن وسمر قند ملکی).

شهر های زیادی بود که هر یکی‌از خود پاشاهی داشت . پادشـــاه یك شهر با پادشاه شهر دیگـــردشمن بود . هر چند این امراء به یك خانوادهٔ سلطنتی یعنی سلطان‌حسین متعلق بودند . زند گـــی فر هنگی هرات عالیتر از سمر قندبود ، اما اینکه تیموری های شرقی چقدر بر ترکمن های غرب بر تری‌داشتند هنوز بدرستی‌معلوم‌نیست. مـــآخذ ما که غالباً در دو لت ها ی‌تیموری نو شته شده در قضاو ت خود راجع به ترکمن ها بیـطـر ف‌نیستند . می توان گفت که‌بعضی از مدار کی راکه دانشمندا ن‌اروپایی(۱) نقل کرده اند نقیض مـدارك دیگر (امامدارك‌بیطرف)(۲)تیموری‌است . نظر میر علی‌شیر را جـــع به سلطان یعقوب(۳) معاصرخودش‌نیز نظری است نسبتاً موافق .

(۱) مثلا بوآدر مجله آسیا یـــی۲۰۸ : ۲۷۰

(۲) رجوع کنید به شـرح‌عبدالرزاق راجع به سلطنت جهان شـــاه ورق ۱ ۳۳ـ ا لـــف .ملـك آ ذ ر با یجان از بـر کـت نیکو کاری و نیت خیر مـــیـــرزاجهانشاه بسیار مترقی و در حالت پیشر فت بود . این پادشاه خیرخواه‌به عدالت خواهی ، آبادی مملکت و بهبود حال رعایا مشغول بـود .پایتخت اوتبریز بنابر کثرت نفوس آسایش زندگی با مصر رقا بت می‌نمود و چون آفتاب در آسمان شکوه وجلال می در خشید .

(۳) مجالس النفایس ، ۷۸ب:بین سلاطین تر کمن کمتر مرد تنوـ مندی بود که در خوش طـبـعـی وشایستگی با او برابری کند .

تبار و جوانی میر علی شیر

میر علی شیر به سال ۸۴۴ر۱۴۴۰ـ۱ در هرات بد نیا آمد . به قو ل خواند میر (۱) خانواده میر علی‌شیر با تیمور یان مخصو صاً اولاد عمر شیخ رابطهٔ بسیار نزد یک داشت (۲) را بطه خانواده میر علیشمیر با عمر شیخ از راه برادری رضاعی (کو کلتاشی) بود . این کلمه را در کتب لغت کو نگلتاش می نو یسند (۳) که به معنی برادر یا خواهر ر ضا عی است اما کسانی که خود شنیده اند آ ن را کوکلتا ش گفته اند . عمارا ت زیاد دوره از بکها در تر کستان به اشخاصی نسبت داده شده است که نام خانوادگی ایشان کو کلتا ش بوده . این اصطلاح در نام میر علی‌شیر دیده نمی شود اما با نام برادر او درویش علی ذکر شده(۴).

میر علی شیر از طبقا ت عالی مامورین دولت بود و امیر ،

---

(۱) حبیب السیر ، ۲۱۷ (درسراسر این رساله به چاپ بمبئی جزو سیم از جلد سیم رجعت داده شده) .

(۲) آبا ء کرام واجداد عظام آن میر آفتاب احتشام ازقدیم الایام درسلك مخصوصان دود مان میرزا عمر شیخ بهادر بن امیر تیمور کور کان انتظام داشتند .)

(۳) کو نگل به معنی قلب و کو نگلتاش به معنی «یار قلبی» آمده واز همین جهت کتب لغت آنرا با «پرورده ازیك پستان » معادل می دانند .

این طرز تعبیر ممکن ا ست درست باشد اما اشتقاق گو کل ازکونگول بدرستی معلوم نیست.

(۴) مثلا: حبیب السیر ۲۴۹.

بیگ (۱) (یابزبان مغولی)نویون (۲) بد نیا آمده، بدون آنکه منصبی داشته باشد .

بلین (۳) بین اجداد بسیار دور میر علی شیرابوسعید چنگ جد بزرگ مادری وی را که یکی از امرای میرزا بایقرا پدر بزرگ سلطان حسین بود ذکر مینماید میرعلی شیر چند مر تبه به پدر ش بدون آنکه او را بگوید اشاره دارد(٤) در یکی از حکایات خواند میر، پدرمیرعلی شیر غیاث الدین کیچکینه(٥) آمده. رابطه بسیار نزدیک شخصی میر علی شیر با سلطا ن حسین در این است که وی باسلطان حسین مذکور رفیق هم مکتب بود ،چنانچه بابرقبلا آنرا ذکر نموده. از طر ف دیگر مآخذ قدیمی حکا یتی راکه بلین ذکر نموده مبنی بر اینکه «هر وقت بخت با ما یاری کرد، دوستی را فراموش نمی نماییم».

(۱) ازهمین جاست کلمه میرمقابل نام وی . که در آثار ادبی نیز بر جای مانده صحیح ترآن این است که او را علی شیر بخوانیم .

(۲) بابر «علی شیر بیگ»می نو یسد .لقب نیون با نام میرعلی شیر مثلا در دولت شاه ١٤ ، آمده. (تذکرة الشعرای دولت شاه ،چاپ براون، اوقاف گیب ،لیدن ـ لندن، ١٩٠١ .

(۳)یاد داشت در بارهٔ بیوگرافی میر علی شیر نوا یی ، مجلهٔ ژورنال آزیاتیک ، جلد ۱۷(۱۸٦۱م) صفحات۱۷۵ـ ۲۵٦ و ۲۸۱ـ۳۵۷

صفحات منقول از خود مجله گرفته شده ، نه از چاپ علاحده.

(٤) (شاید به علامهٔ احترا مـی که بین مسلمانها معمول است و.م).

(٥) حبیب السیر ص ۱۷۹.

بلین نام یا لقب او راکچکینه بهادر می نو یسد ، که معنی آ نرا درمآخذترکی قرن ۱۷یافته :کیچکینه بمعنی کوچك وبهادر بمعنی پهلوان است. سام میرزاتنها بهادرمی نویسد.

ذکر نمیکنند .

این حکایت بیشتر از حکایت قدیمی تری که راجع به سه یار دبستانی : نظام الملك ، حسن صباح وعمرخیام آمده قابل اعتبار نیست. راست است که حکایت اخیر پر از اشتباهات تاریخی بوده (۷) در حالیکه دو شتی این دو پسر از نظر زمان ممکن می باشد .

سلطان حسین به سال ۱٤۳۸ (۸) بدنیا آمد و دو سال از میر علی شیر بزرگتر بود . و نیز تحصیل رعیت با امیر در آن زمان غیر ممکن نبوده در زمان مرگ تیمور (۱٤۰۵) میرزا بایقرا ۱۲ سال داشت (۹) قدرت سیاسی اش را در ۱٤۱۵ ، ازدست داد . شاهرخ او را به قندهار فرستاد ، در آن جا علیه فرمانروای محلی قید ودسیسه ای بکار بست و به همین سبب زندانی شد شاهرخ در اول امر داد او را به هندوستان بفرستند اما چون به قندهار رفت از این کار منصرف شد . بایقرا را پس از آنکه به لشکر سلطان آوردند به سمرقند فرستادند (۱٤۱۷) (۱۰) ظاهراً دیری نگذشت که در همانجا به قتل

(۷) ژوکوفسکی در المظفریه ص ۳۲٦ .

(۸) محرم ۸٤۲ رجوع کنید به حبیب السیر ۲۰۳ .

(۹) ظفر نامهٔ مولانا شرف الدین علی یزدی ، چاپ مولوی محمد الله داد ، کلکته ۱۸۸۷ ـ ۸

(۱۰) رجوع کنید به عبدالرزاق سمرقندی ، ۲۰۵ الف ۲۰۹ الف و بعد .

در نو تیس ج ۱٤ ، ۲۷۹،۱ واقعات تاسفر پر خطر امیر به قندهار نمیرسد .

وسیه (۱) پسرش غیاث الدین منصور هنگام مرگ پدر کودک خورد سال بود . وی تا سال ۸۴۹ ر ۱۴۴۵ ـ ۶ درقید حیات بود. درهرات اقامت میکرد وظاهراً زندگی شخصی داشت.

ممکن است از ناداری بـه مضیقه بوده باشد ، مانند سیـد که احمد پسر میرانشاه که اشعار ری مبنی بر تقاضای کو مـــک مادی به شاهرخ نو شت. میدا نیم که پسر سیدی احمد با خواهـر سلطان حسین ازدواج نمود. وچون سرایی که در ناحیهٔ شمال شرقی هرات واقع بود و سلطان حسین درآن جا بدنیا آمده بدولت خانـه معروف است می توانیم بگو ییم که خانوادهٔ منصور حیات بسیـار مرفه داشتند و خانوادهٔ سیـد ی احمد از خو یشاوندی جدید استفاده نموده باشند. (۲)

حوادث بزودی به تحصیلات میر علی شیر خاتمه داد. به قو ل خود او در غایله یی که بالر مرگ شاهرخ پیدا شد ، پدرش عـزم کرد باجمعیت بزرگی ازخـرا سان بعراق بگریزد (۳)

شرح میر علی شیر ازاین سفروملاقات وی در «تفت» باشرف الدین ماراباا شکال تاریخی روبرو میکند .شرف الدین به سال ۸۴۹ درهراتِ مقیم شد . باین ترتیب هنگـام ملاقات با او میر علی شیر نیا ید شش ساله باشد . بلکه بیشتر ازآن باید عمر داشته باشد . و اشعار یرا که علی شیر از اشعار وی برگزیده عجیب می نماید :

---

(۱) دولت شاه، ۳۷۴ به بعد.

(۲) ر جوع کنید به الـغ بیگ ص ۸۳ ، ونو تیس ۰ .

(۳) مجالس ، ۱۴ به.

صوفی مباش منکر رنـــدانمی پرست
کانسرپیاله‌پرتوی ازعکس دوست هست *

ورود کاروان به تفت و دیـداراز خا نقاه شرف الدین چیزعجیبی نیست . زیرا مؤرخ تاریخ تیموری‌درشرق شبهوت کافی داشت .از جملهٔ کسانیکه باشرف الدین مـلا قـا ت‌نمود ابو القا سم با بر است. وبه قول تاویخ‌رشیدی حتی‌امیر سرزمین‌دور دستی ، چون مغولستان موسوم به‌یو نس نیز باشرف الدین مز بورملاقات نمود. (٤) روایت‌اخیر پر از تناقض تاریخی است. (٥)

دراوایل نیمهٔ دوم قرن پانزدهم‌وضع تیموری ها بهتر شد .ازسال ١٤٥١ ابو سعید در سمر قنـــد حـــکومت داشت . روز دو شنبـه

(*) بر خلاف تصور بـارتولد ، نوایی این بیت را در و قـت تألیف «مجالس» بنام‌شرف الدیـن‌علی یزدی قید کرده است .
(واجدی)

(٤) راجع بـــه ایـن اصطلا ح‌رجوع کنید به الغ بیگ ص ١١.
(٥) همانجا ص ١٠٧ . میگو ید یونس به سال ٨١٨ یا ٨١٩ر١٤١٥ یا ١٤١٦ بدنیا آمد . رجوع کنید به‌تاریخ رشیدی میر زا محمد حیـدر تر جمه انگلیسی دنیسن را ســـ، لـنـد ن ١٨٩٥) و بـــــه سبق شانزده بدست الغ بیگ اسیـــــرشد (اگر چه این تاریخ٨٣٢ر١٤٢٨ -٩ نوشته شـــده) ونزد شما هـرخ‌اعزام گردید واز آن جانزد شر فـ الدین به‌جانب غرب‌رفت و تازمان‌وفات او ، مـدت دوازده ســـال نزدوی درس خواند. (بقیه درصفحه بعد) .

۲۸ـ آگست ۱۴۵۲ (۱) ابـوالقاسم بابر از حملهٔ غیر موفقانه یی که به جانب غرب نموده بود، و نزدیک بود خراسان تازه‌فتح شده ازدستش بیرون رود ، به هرات برگشت .در۱۴۵۴ بسعی کرد سمر قـــند را متصرف شود ، اما سعی او بجایی نرسید و پس از امـضای قـرار داد در ۲۵ دسمبر (۲) همان سال به‌هرات بازگشت.

این تاریخ ها در زند گـــــی‌سلطان حسین و باحتمال دیر حیات میر علی شیر و خانوادهٔ او مهـــم بود .به‌قول خواند میر(۳)سلـطان چهاردهٔ ساله بود که پس ازمشوره‌بـا مادرش در خدمت ابوا لقا سـم بابر در آمـد .واین باید به سـا ل۱۴۵۲ و با حتمال بعد از ۲۸آگست واقع شده باشد .سلطان حسین‌ـدر حملهٔ ۱۴۵٤ دخیل بود و لـــی

بقیهٔ پا ورقی: در حالیـــکه این‌مـؤرخ در حقـیقت تا سال ۱۴۵۴ زنده بود به قول ظهیر الدین بابر ،در با بر نا مه : یو نس پنـج‌ماه قبل از مرگ ابراهیم سلطان نزدوی به شیراز آمد وآن وقـت خـدـزال سال ۱۴۳۴ بـو د . مـــدت هفده یا هژده سال در شیراززندگی کرد ودر خدمت عبدالله (تو لـــدـدر۱۴۳۳) بود . بابر نمیگوید کـــه یونس شاگرد شرف الدین‌بـوده ،در حالیکه محمد حیدر (تاریـــخ رشیدی ۸۵) ادعا دارد که یو نس ازبرکت شرف الدین بهترین هـنر د تحصیل کردهٔ مغولها شد .

(۱) عبدالرزاق سمر قنـد ی‌ورق ۲۹۵ ـ الف ، ۱۲ شعبـــان ۸۵۶ می نویسند .

(۲) همانجا ورق ۳۰۰ب، محـرم۸۵۹.

(۳) حبیب السیر ۲۰۴

با ابو سعید ماند و به خراسان بر نگشت . او دراین کار تنها نبود بلکه این عمل را شهزادگان دیگری که از اولاد عمر شیخ بودند انجام دادند. واقعات بعدی این مطلب را روشن تر می کند . سلطان اویس پسر محمد پسرعموی سلطان حسین به شورش برخاست ، واین کار ، ابو سعید را بر امیر بد گمان ساخت و سلطان حسین باسیزده تن از نزدیکانش در حصار سمرقند محبوس شدند . چون این خبر به هرات رسید ، فیروزه بیگم مادر سلطان حسین دختر سلطان حسین نوهٔ تیمور که به سال ۱٤۰۵(۱) کشته شده بود ، برای شفاعت پسرش به سمرقند آمد .وی از طرف مادر نوهٔ میرانشاه و پسر عموی ابو سعید بود .خواهش او پذیرفته شد ، سلطان حسین از زندان رها گردید و دوباره به خدمت بابر آمد .

خواند میر (۲) میگوید میر علی شیر باسلطان حسین یک جا در خدمت بابر شامل شد ، اما تصریح نمی کند که این شمول خدمت مربوط به شمول اول سلطان حسین بود یا ثانی ؟ و لی احتمال شمول ثانی بیشتر است . به قول سام میرزا (۳) : پدر میر علی شیر تا

(۱) الغ بیگ ص ٦٥ ، باید باعز از اسم او این نام را بر سلطان حسین بن منصور گذاشته باشند .

(۲) حبیب السیر ص ۲۱۷.

۳) سام میر زا پسر شاه اسماعیل اول ، تذکرهٔ تحفهٔ سامی رانوشت . همچنین رجوع کنید به نوتیس ۱۸۰ و نیکیتسکی ۳۵ (امیر نظام الدین علی شیر واهمیت او بحیث مرد اداره وادب (بزبان روسی، پتربورگ ۱۸۵٦)

مدتی نزد ابو سعید خد مــــــت‌میکرد و شاید همان و قتی بــوده باشد که سلطان حسین نــیــز درهمانجامشغول‌خدمت بود.عبدالرزاق سمرقنـــد ی ، که قد یمتر یـــن مأخذ شمرد ه می شود ،ازخدمت اول سلطان حسین در دربار با براطلاع ندارد . (۱)

تنها میگو ید سلطا ن حسین به‌امرابوسعید در حصار سمر قنـــد به زندان افتاد و مد ت ز یادی درآن جا محبو س بود ، با لاخره رها شد و به خدمت بابر درآمد و بابر۰۰۰ر۱۰۰ ۱ دینار کبکی (۲) با و بخشید . دینار کبکی سکه نقره یی بود که ۲ در هم وزن دا شت. هرگاه یك درهم را ربع رو بل حسا ب‌کنیم‌جیره سلطــان حسین به ۰۰۰ر۵۰ روبل (۵۰۰۰پوند) بالغ میگردید .

پدر میر علی شیر به قو ل‌دولت‌شاه از در باریا ن بابر بود (۳) ، با آنکه تر ك بود مرد ی بود تحصیل‌کرده و تر بیه شده و سعی دا شت پسر ش را به بهتر ین وجهی‌تربیت‌کند . میگو یند در زما ن با بـــر خدمت د یوا نی دا شت ، که ظاهرا بعید می نما ید .

---

(۱)عبدالرزاق سمر قند ی و رق۳۰۸ ب معلو م ا ست که عبدالرزاق در ۱٤۱۳ در هرا ت بد نیا آمد وبه‌سال ۱٤۹۲ در هما نجا و فا ت کرد شرح حا ل او را در دائره المعارف‌اسلام بخوا نید .

(۲) بنا م چغتا ی خا ن کبـــك۱۳۱۸ ـ۱۳۲٦ تا مید ه شد ه.رجوع کنید به الغ بیگ ص ۸ عــو ض‌دینار تر ك ها التون (آلتـــین) را استعما ل میکر د ند . ر جو ع‌کنید به دولت شاه ۲۷۳ . میر علی شیر اصطلا ح ا لتو ن را همیشه استعمال‌نموده . رجو ع کنید بـــه مجالس النفایس ۵۲ ا لف ، ٥٦ ب ، ۵۸الف .

(۳)دولت شاه ص ٤۹۵ .

زیرا اگر چنین چیزی می بو دمورخین آنرا ذکر می کردند .
از قول میر علی شیر معلوم می‌شود که پدرش والی شهر سبزـ وار مرکز معروف شیعه بود .واین روایت در شرح حال میر ـ شاهی سبزواری شاعر مشهور زمان خودش که نام اصلی اومیرآق ملك بود آمده است این شاعروقتی از دوستان صمیمی بسا ـ یسنقر (وفات ۱۴۳۳) بود .میر علی شیر اصلا او را ندیده بود اما باوی مکاتبه داشت . قرارمعلوم وقتی که پادشاه پدرمیرـ علی شیر را حاکم سبزوار مقرر کرد ،حاکم استر آباد میر شاهی راطلب نمود .
میرشاهی در استر آباد وفات‌کرد، جسد او رابه سبزوارآوردند درآن جا مورد استقبال مردم واقع‌شد و در مقبره آبائیش دفن گردید.
به قول خواند میر (۱) مرگ‌میر شاهی در ۸۵۷ ر ۱۴۵۳ د ر استرآباد اتفاق افتاده،در صورتیکه‌خود میر علی‌شیردرهمین‌سال‌بخدمت بابر نپیوسته باشد در آنصورت‌پدرش پیوسته است . قبل از رسیدن بدربار سلطان حسین‌مکاتبه ای را که میر علی شیر ذکر میکند بین طفل و پیر مردبوده .
میر شاهی مانند همه سبزواریان شیعه بودو این مانع آن نمیشد که با بایسنقر دوست نزدیك‌باشد . جدایی آنها باین جهت صورت گرفت که شاعر راضی‌نشد تخلص خود را به شهزاده بدهد . شهزاده می خواست این‌تخلص را برای خود انتخاب نماید بعدها سعی کرد شهزاده را با سرودن اشعاری خوش بسازد اما موثر نیفتاد .

---

(۱) حبیب السیر ۱۵۰ .

این روا بط شیعی مو ضو ععقیده‌دینی خود میر علی شیر را به میان مباور د . بلین (۱) نا م علی شیررا برای شیعه بو د ن وی کا فـی میداند و برای این تعبیر نا منـاسبی دارد : ((طر یقهٔ متعصـب فارسی ».

معذا للک بابر (۲) میر علی شیررا از اشخا صی میدا ند که بـه نصیحت وی سلطا ن حسین‌ازطریقهٔ‌شیعه بر گشت . د لا یلی مو جود ا ست که اختلاف بین شیعه و سنی در دورهٔ تیمور و خانوادهٔاونسبت بدورهٔ شیبا نیها و شاه اسما عیـل بسیار کم بوده . سلطا ن با برحامی اول میر علی شیر (۳)سنی بو د ،اما با شیعه ها د شمنی ندا شت .به قول دو لتشاه حتی در آ ن و قـت‌میر علی شیر شا عر ی بو د که به دو ز با ن تر کی و فار سـی‌شعر میگفت و بابر شعراو رامی پسندید. دخـل میـر علـی شیر در یـن‌وقت در ا مور دو لت قا بل بحث نیست . سا م میرزا میگو ید بابربه میر علی شیر علا قه پیدا کردو او را پسر خوا ند .

ماخذهای مربوط ، تاریخ‌دقیق‌شمول‌سلطان‌حسین‌رابدربار‌بابرنمی‌نویسند. ولی این کار باید قبل از اکتوبر۱۴۵۶ وا قع شد ه با شد . اوا یل این ما ه بابر از هرا ت جا نب‌مشهد‌رفت و در چهار د هم آن ماه بـه

---

(۱) نو تیس ، ۲۱۹ ..

(۲) بابر نا مه ۱ ، ۱٦٤ ب.

(۳) عبدا لرزا ق سمر قند ی ،۳۰٦ الف . کلما ت منسو ب بـه با بر را جع به مسکو کا ت شیعی‌که در زما ن او ضر ب زده بودند ((عقیده دینی مرد هر چه با شـدبگذار آنرا محکم نگهدا رد . اما من درسنت و مذهب حنفی ثابتم ».

آنجا رسید .(۱) میرعلی شیــــر و سلطان حسین باوی همراه بو د ند از این جا معلو م میشود که توقیف سلطان حسین در حصار سمر قنــد با ندازه یــی که عبدالرزاق سمــر قندی آورد ه ا ست طول نکشیــد با بر زمستا ن در مشهد ما ندودر مارچ۱٤٥۷ درآن جاوفات نمود .(۲)

پس از مر گ ابوا لقا سم با بر دودو ست تا دوازده سا ل د یگراز هم جداشدند. این دوازده سال را میر علی شیر به مطالعه گذراند، او ل در مشهد مشغو ل تحصیل بو د و بعداز آ ن در هرا ت و سمرقند. سلطان حسین به قول معا صر ین خودش، به شمول میر علی شیر ، در آنوقت «زندگی قـزا قــی » داشــت .. (۳) در آن اوایل امیر جوان جــــرأ ت ادعا ها ی مستقلی ندا شت ، ودرآشو بی که پس از مر گ با بر در خراسان برخاست ، به طرفداری یکی از مدعیان سلطنت قیا م نمود. ظاهراً پس از فوت بابر به مرو رفت تــا با یکی از این مد عیان، میرزاسنجر، که بابر در اوا یل سا ل ۱٤٥٦ مروو ما خا ن و جا م(٤) را بحیــث

---

(۱) عبدالرزا ق سمر قندی ۱٤ ذی القعده ۸٦۰ می نو یسد .

(۲) همانــجا و ر ق۳۰۵ ب دوشنبه ر بیع ا لثا نی ۸٦۱ ـ احتمالا ۲۲ ما ر چ .

(۳) مجالس، ۱۲ ب: قزاقلیق (اصطلاح روسی (کازاك) اصــلا از اصطلاح تر کی گر فته شد ه) .

(٤) عبدا لرزاق سمــــر قند ی ۳۰۱ الف به سنجر و را بطـــۀ او با سلطا ن حسین ر جو ع کنید به و .ژو کو فسکــــی در خرابه ها ی مرو قد یم (بزبا ن روسی) .

سیور غا ل به وی بخشیده بود ،پیوندد. هنگام حر کت بابر ازهرات
جانب مشهد در ا کتو بــر ۱۴۵۶مردم جام از بی عدا لتی مر د ی‌که
سنجر برا ی شا ن مقر ر نمو د ه‌بود شکایت نمودند ، اما مشا رالیه
تو جه نکرد . (۱) پس از مـــرگ‌بابر، سنجر نخوا ست تا بع پسر
یگانهٔ وی شاه محمد (که در آ ن‌وقت یازده سا له بود) شود یا به
سلطان ابرا هیم (پسر علاءالد وله)نوهٔ د یگر با یسنقر که در زما ن‌بابر
محبو س بود بیعت کند . سنجـرسلطان حسین را بخو بی استقبال
نمود و دختر ش بیکه سلطا ن‌بیگم‌را بو ی داد . با ین منا سبت به
ا مـــر ا ء ، ا عیـا ن ، شهـزا د ه هــا و نیـــن (نو یو ن) ها
خلعت دا ده شد (۲)ثـــمره ا یـن‌از دوا ج پسر بزرگ سلطا ن‌حسین
بد یع ا لز ما ن شد .بعد ها پس‌از آنکه بر تخت نشست ر فیقـــهٔ
جوا نی ا ش را طلاق داد و ایــن‌جدایی بر ملکه سخت تما م‌شد(۳).
تز و جــه جــد ید بنا ((علو نسب))خود را بر سا یر زو جا ت فا یــق
تصور می نمود و کو چکتر ین‌التفات‌به یکی از آنها مو جب خشم و ی
می گردید . این او ضا ع سلطا ن‌را مجبور کرد او را طلاق کنـــــد.
بنـــاء علی هـــذا آن ملکهٔ حشمت‌انتما در غا یت حز ن و ملال رو ز ـ
گا ر میگذ را نید تا در شهو رسنه‌ثلث و تسعین و ثما ن ما ئـــــه
(۸۹۳،۱۴۸۸) مر یض شده بـــریا ض جنت منز ل گز ید .سلطا ن
بدیع ا لز مان میر زا و جمیع شاه‌زاد گا ن (نه پا د شاه عا لـــی

(۱) عبدا لرزا ق سمر قنـــدی،ورق ۳۰۴ الف .

(۲) حبیب السیر ،۲۰۴ ،درآنجامعلو ما ت بیشتر ی را جع بـــه
جوانی سلطا ن حسین دید ه مـــی‌شود .

(۳) همانجا ۲۴۵ .

مکا ن) کســـــو ت تعـــز یـــت پـــو شیده جنازهٔ رحمت انـــدازه اش را بعظمتی هـــر چه تمامتر بـــر داشتند و در گنبد مدرسهٔ بدیعیـه که بنا کرد ه معما ر همتش بو ددفن کردند .

با بر این وا قعه را غم ا نگیـز نمیداند و عمل سلطان را تـــایید می نماید:

زن بد در سرا ی مرد نکو همد ر ین عالم‌استدوزخ‌او

امیر جوان ا عتماد پدر ز ن راجلب کرد . تا بستا ن ۱٤٥۱ (۱) هنگا میکه سنجر به مشهد میر فت‌مرو را به سلطا ن حسین گذا شت امیر بایکی از اعیان بـزرگ حسن‌لالات به ا شتبا ه ا ینکه اخیر الذکر می خواسته ا ست شخص او رادستگیر کند در ا فتاد.سلطان‌حسین مـــرو را بدست آورد و لــــــی‌از آنجا بیرو ن را ند ه شد . وی به فعا لیت ها ی نظا می خود د رطول قسمت علیا ی رود مر غا ب از مرو تا مرو چا ق ادا مه داد.

زمستان رابین مر وو خیوه گـذرا ندودر بها ر ۱٤٥۷ در طژ ن بود که بقول خوا ند میر او لین فتـح(۲) نصیب وی گر دید : بر بابا ـ حسن که بوا سطهٔ هجو م سپا ه(میرزا جها نشا ه تر کمـــا ن)از جرجان گر یخته و از طر ف آ مودر یا عقب مو کب هما یو نی می آمد حمله بر د . بابا حسن دستگیرشد و بقتل رسید و عده یی ا ز

(۱) بابرنامه ۱، ۱٦۹ ((میرزاحق بجانب بود))

(۲) قبل ازین شعبا ن(جـو ن ـجولایی) ۸٦۱ ذکر شد ه .

(۳) ونیز در مطلع السعد یـــن‌عبد الر زا ق سمر قندی ص۳۱۸ب.

سپاه او به لشکر سلطا ن حسیــن پیو ست .

بعد از آن فتو حا ت د یگر ی نصیب سلطان شد ، نسا واستر۔ آباد که در آن ها امیر تر کمــــن حسین بیگ سعد لو حکو مت داشت بدست وی ا فتاد .

پس از تصر ف شهر امیر (حسن سعدلو) را بدار زد ند (۱) سلطا ن حسین که می خوا ست مو قفش راقا نو نی بسا زد ، از نسا باسنجر واز استر آباد با ابو سعید بــاب مصا لحه را باز کرد ، مطا بق انتظار این سعی اول بجا یی نر سید .ابو سعید مــذاکرا ت را طــول داد تاآنکه با جها نشا ه صلح نمود ، بعداز آن ایلچی سلطا ن حسین را بز ندا ن ا فگند و قصد ش رامبنی براینکه میخوا هد ا ستر آباد را از تصر ف وی بیرو ن بیارد اعـــــلام داشت . از این تاریخ به بعد روابط بین سلطا ن حسین و ابو سعید برهم خورد و تا آخر و قت خرا ب ماند.

بسال ۱٤٥۹ عبدالرزاق مؤر خ از طر ف ا بو سعید به گر گا ن به سفارت ر فت . بها ر سا ل ۱٤٥۹ (۲) د شمنا ن ابوسعیـــــد د ر سر خس شکست کر د ند ، سنجر که بین آنها بود بعد ا ز جنگ به امر ابو سعید کشته شد . یك قسمت سپاه به ا ستر آ بــاد گر یخت ، اما سلطا ن حسین آنهارا نپذیر فت وا میری که در رأ س آنها بو د به قتل رسید . سلطا ن حسین به ضر ب مسکو کا تی آ غاز کردکه رو ی آ ن نا م ا بو سعید نوشته شد ه بود . ایلچی خود ر ا با عبدالر زا ق همرا ه کرد و بــه هرات فر ستاد ، و در آنجا از وی استقبال بعمل آمد ، هر چندجنگ با تر کمن ها مد ت ها قبل تما م

---

(۱) کذا درمطلع السعدین، ۳۸ـ الف.

(۲) اواسط جمــــا د ی الا و ل ۸٦۳ ، هما نجا ۳۱۸ الف .

شده بود(۱) این روایت قول خواندمیر را راجع بمخا لفت ابو سعید و سلطان حسین رد می نماید.

روا یت عبد ا لر زا ق بیشتـــر قابل اعتبا ر ا ست به قو ل ا و علت ا قدا ما ت بو سعید علیـــــه سلطا ن حسین حملا ت غار ت آمیزی بود که از ما زندا ن بر خراســـان صورت میگر فت .

طی این حمله ها غار ت کنندگان گاه گا هی تا سبز وار و نیشا پور میرسیدند .(۲)

با لنتیجه آ غاز د شمنی ازطرف سلطا ن حسین بعمل آمد . حم لات بیشتراز یك مر تبه تکرار شد وصورت غار تگری دا شت . یـك واقعه از لحا ظ تاریخ و جغرا فیه در این جنگ مهم ا ست و آ ن اینکه از فرار سلطا ن حسین ا زا ستر آباد به خوار ز م در ۱٤٦۰ و باز در ۱٤٦۱ ، هر دو مر تبه عبوراز رود آمو در جا یی ذ کر شـــده

---

(۱) این جمله با اضا فه کر دن مطلب آ تی بهتر فهمید ه می شود، وآن ا ینکه به قو ل خوا ند میـــر قطع رو ا بط بین ابو سعید وسلطان حسین از و قتی شرو ع شد کـــه اول الذ کر خود را از تر ك هـــای قره قو ینلو ما مون دا نست(و.مینورسکی)

(۲) عبدالرزا ق سمر قنـــــد ی ورق ۳۲۱ ـ الف به قول خو ا نـــد میر این د سته ها در او ل علیـــــه اعراب در بیا ر جمند به حملــــه پر دا ختند . حملهٔ آنها بر ا یالات خرا سا ن نا گها نی و خلاف آرزوی سلطا ن حسین بود .

کـــه امـــرو ز بستر خشکیـده‌او زبـــو ی (۱) مـــی با شـد حادثهٔ غیر معمو ل مشا بـــــه سیر ابوسعید بر در یاست ابو ـ سعید چند روز پس ازتسخیراستر آباد کنا ر بحر ر فت و به کشتـی نشست از آ ن کشتی به کشتی‌بز رگی سوا ر شد . این سیرو گردش از صبح تا شا م طو ل کشیـــد.(۲)

ابو سعید پسر کوچکش‌سلطان‌محمود را (که بسا ل ۱٤٥۳ بد نیا آمده بود) در ا ستر آ باد گذاشت(۳) . اوایل می ۱٤٦۱ سلـطـا ن حسین از مشکلا ت ا بو سعید د رتر کستا ن ا ستفاده نمود و استر آباد را دوبـاره بدست آورد . (٤)از آ ن جا از راه سبز وار ، نیشاـ پور و سر خس به هرا ت لشکـرکشید . پا یتخت رامحاصره نمـود وسعی کرد لشکرابو سعیدرانگذارداز آمودریاعبورنماید. اما نقشـــهٔ دو می را عملی کـــرده نتوا نست .در ماه اکتوبر (٥)سلطـــا ن‌حسین

---

(۱) در روایت ، عبود او ل‌کشتی‌ذکر شده .

یاد دا شتهای شعبهٔ شرقی‌انجمن‌باستان شنا سی رو س ١٤:٢٦ و بعد. این رو ایت مـهـم اسـت زیرا سیر دریا ی آمو را به جا نب غرب و پیو ستن آنرا به کسپیـــن‌میر سا ند. در حا لیکه ایـن ر ود خا نه امروز به بحیره ارال‌می‌ریزد.رجوع کنید به تاریخ آ بیا ری د ر تر کستا ن ، ۱۹۱٤ ص ۸۸ ـ۹۳و.م) .

(۲) مطلع سعدین ورق ۳۲۲ب.

(۳) بابر نامه ، ۱، ۲٥ ب،سال۸٥۷ .

٤) به قول خـوا ند میر، ۲۰۹ :اوا سط شعبا ن ۸٦٥ .

(٥) محرم ۸٦٦ عبد الـــرزاق، ۲۰۹، محا صره بروز دو شنبـــه ۳۱آگست ـ ۲٤ ذیقعده شروع‌شد. هما نجا ۳۲٦ ب .

مجبور گردید از محا صره منصرف گر دد و به جا نب ما زندرا ن رود، یك قسمت از سپا ه را به سرخس گذا شت که بعد ها مطیع ا بو سعید شدند . با ر سیدن لشکرابو سعید ، سلطا ن حسین باز به خوارزم گر یخت . و در آ ن جا بتدریج بر تما م ایا لت به شمول خیوه تسلط یا فت .در خیوه مرد م علیه والی ابو سعید قیا م نموده بود ند ، فعا لیت سلطا ن حسین در خرا سان تحت و قا یع سا ل ۱٤٦٤ با زذکر شد ه ، مو صو ف به سرعت از نسا ، ا بیو رد ، تر شیز وتون عبور نمود ، و در بین راه ا ها لی را کشته و تارا ج کرد. (۱) باوجود فتحی که در تر شیز (۲) نصیب وی شد ، مجبور گر د ید به خوا رزم نیز عقب نشینی نما یـد، خوارزم نیز از د ستش برو ن رفت وبدست امیر نور سعیداز اولاد شاه ملك فرمانروا ی سابق آنجاافتاد . نور سعید را با وجـود آنکه چند مرتبه علیه ا بو سعید قیا م نمودرعیت وی میدا نستند . در ۱٤٦٥ سلطا ن حسین از سر ز مین از بك به خوارز م حمله برد و تا ا ندا زهای آنرا غا ر ت کرد غفلت ابو سعیداو ل به از بین ر فتن قوا و بعد از آن به قیمت جا ن او تما م شـد (۳) در ۱٤٦٨ (٤) سلطان حسین از

(۱) عبد الرزاق ۳۳۳ الـف وحبیب السیر ، ۲۱۲ .

(۲) به خواند میر گفته است که در این جنگ پا نزده نفر رابدست خود بقتل رسا نده ا ست .

(۳) عبدا لرزاق سمر قندی، ۳۳۷ ب، محمد صا لح ، شیبا نی نامه ، چا پ ۱۹۰۸ مقد مه و فصل ۱۵ که در آنجا می بینیم :
((وی جا م شـها د ت نو شید.)).

(٤) تاریخ مرگ ابو الخیر را در دایرة المعارف اسلام ببینید.

ابوالخیـــر خـــان ازبك ، که یـــك‌وقتی ا بو سعید را به پاد شا هـــی سمر قند (۱) رسانده بود مـــددخوا ست . خوا ند میر مهما نـــی سلطا ن را دز اردوی خا ن بـــه‌تفصیل بیا ن میکند . و ی یـــك هفته در آ نجا بوذ ، مبا حثه د رآ دا ب معا شر ت و کفا یـــت سلطا ن در نو شید ن باد ه بدون‌آنکه مست شود مقـام اورا بنظر خان بلند برد (۲) ابوالخیر دریـن‌وقت به‌مرض افلیج (۳) گر فتـار شد ودیری نگذ شت که در گـــذشت. اضطرابی که پس از مرگـ ابو الخیر بین ازبك ها‌پیدا شـد ،امید کو مك را از ازبك ها قطـع کرد . سلطان حسین ظاهـــــراً در مستملکا ت غر بی از بك نفو ذ یافت . خواهر او به‌ازدواج استـراخان احمد (٤) درآمد احمـد بـــه احتمال خان ومعارض (٥) ایـــوان‌سوم می با شد . بعد ها این شاـ هد خت با دختر و دو پسر ش‌نزدبرادر به هرات بر گشت. (٦)

روز گار طوری با سلطا ن‌حسین‌یاری کرد که توا نست خرا سا ن را بدو ن کو مك ازبکها بد ست‌آرداوا خر فـروری (۷) ۱٤٦۸ ابوسعید به قصد فتح.ایران غربی حر کـــت‌کردو این ا قدا م به قیمت جا ن‌او تمام شد . تیر ماه و زمستـــا ن‌احتما ل حملهٔ سلطا ن حسین بـر

---

(۱) الغ بیگ ص ١٦٥ وبعد .

(۲) حبیب السیر ، ۲۱٤ .

(۳) (مرض قبیح نه‌می‌توانداقلیج باشد و. م)

(٤) بابرنامه ،ج۱، ۲۱٤ .

(٥) (زا رایون سوم از۱٤٦۲ـــ۱۵۰۵ .)

(٦) حبیب السیر.۲٤۲

(۷) یقو ل عبدالـرزاق ۳۳۹ ـالف اوا یل شعبا ن ۸۷۲

هرات میرفت و ترتیباتی برای دفاع شهر گرفته می شد. حتی سلطان احمد پسر ابو سعید با پنجاه هزار نفر از سمرقند حرکت کرد ولی در مرغاب از مرگ پدر خبر شد (۱). سلطان حسین می خواست این خبر باو برسد. به‌قول خواندمیر سلطان احمد تااندخوی رسیده بود، در آنجا برادرش سلطان محمود باو ملحق شد سلطان مزبور بابقیه لشکر ازآذربایجان آمده و سعی نموده بود که خود را در هرات مستقر سازد، اما در این سعی ناکام شدند.

دوبرادر عزم کردند از جنگ تصرف خراسان دست بر دارند وبه‌آنطرف آمو دریا عقب نشینند. این اوضاع چگونه به سرعت یکی پس از دیگری روی داد؟

ازتاریخ هاییکه در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی آمده به خوبی روشن می شود:

روز جمعه ۱۰ مارچ (۲) پس از ادای نماز خبر مرگ ابو سعید نشر شد و پنجشنبه ۱٦ ماه مذکور سلطان محمود به هرات داخل گردید. روز جمعه هفدهم (۳) ماه مذکور خطبه بنام او و برادرش خوانده شد، و روز جمعهٔ دیگر نام سلطان حسین تنها در نماز جماعت ذکر گردید. چند روز قبل کوتوال قلعهٔ اختیار الدین شورش کرد و سلطان محمود مجبور گردیده بود از شهر برون شود. در ۲٤ مارچ سلطان حسین شخصا به هرات آمد، در اپریل

(۱) همانجا ۳٤۷ الف.

(۲) ۲۵ شعبان ۸۷۳ همانجا، ۳٤۳ الف.

(۳) ۲ رمضان همانجا ورق ۳٤۵ الف

میر علی شیر ، که تا آنو قت بـا لشکر سلطا ن احمد ، در خد مـت احمد حا جی بیگ فرما نروا یمقتدر سمر قند بود ، به وی ملحق شد .

گفتیم که تا ۱٤٥۷ میر علی شیردرمشهد ا قا مت دا شت و بـا سلطا ن حسین نه به مرو رفت ونه بسفر های دیگر او . یکی از همرا- هان بزرگ سلطا ن حسین د رجنگ به قول میر علی شیر (۱) میر سعید ماما ی (طغا یی)ا خیر الذ کر بود . عبد ا لر زا ق سمر- قندی (۲) و خو اند میر میر سعید آقامی‌نو یسند وی در ۱٤٦۱ وقتی سرخس تسلیم می شد از بین‌رفت‌شهر طی قرا ر داد ی تسلیم شد و جنگجو یا ن د یگر نجا ت یا فتنداما ا بو سعید به حد ی از امیـر نفرت‌داشت‌که بر خلاف پیما ن اورابه‌قتل رسا نید . سلطا ن حسین برابو سعید آقا اعتماد کامل داشت.وی‌به تر کی شعر میگفت و تخلصش کابلی‌بود. برادر کوچکی داشت بنام‌محمد علی و تخلص غر یبی . (۳) او نیز بتر کی شعر میگفت ، مـو سیقی شنا س بود و خط راخو ش می نو شت ، ما نند نزد یکا ن‌دیگر میرعلی شیر از خد مت گدا را ن قدیمی سلطان حسین بود . عـلاوتاً سلطا ن به وی ا لتفا ت خا ص‌داشت و او را به ا نجا م کار ها ی‌شخصی‌مامور میکرد .بعد هـا از نـزد او بیرون رفت و در سمر قند بد ست قاتلین برادر بزرگ کشته شـد. این مطلب ا خیر به ا بو سعیـدا شا ره دارد و از آ ن میتوا نیم نتیجه بگیر یم که غر یبی ما نندا قا ر ب د یکر میر علی شیر د ر

---

(۱) مجالس ۳۱ ـ الف و نوتیس۲۲٥ میر سعید و عم ، می نویسد، اگر چه در نوتیس شرح صحیـح تری داده شده .

(۲) عـبدا لـر زاق ورق ۳۲۷ب ، حبیب ا لسیر ۲۱۰ .

(۳) نوتیس ، ۲۲٥ غربتی .

سا لها ی فعا لیت ها ی نظا مـــی‌سلطان حسین باوی همراه بـــود امیر سعید آ قا پسر ی داشت بنام‌حیدر (۱) جوا ن شجا ع و زیبا و با ا ستعداد ، که عا قبت او نیز دردربار سلطا ن حسین بد تر ا ز عا قبت پدرش شد . (۲) وی بامیر علی شیر نسبت نزدیك دا شت و او را پسر خوا ند ه بود . ا زطرف پدر و مادر از ملا زمین در بار بود ، و حتی به در بار بد نیاآمده بود . (۳) در او ل مشغو ل مطالعه و سر و د ن شعر شد وبعد از آن در سلك سپا هیا ن د ر آمده ودر تیر اندازی و شمشیرزنی مها ر ت پیدا کرد و با لا خر ه زاهد و گو شه نشین گردید. میرعلی‌شیر امید وا ر بود روزی او بجا یی برسد اما حواد ث این آرزو را بی‌نتیجه گذا رد .

مجا لس النفا یس میر علی شیرصفا ت ممیزهٔ ز ند گی مو لف را با اشخاص دیگر مربوط به او بـه تفصیل بیا ن میکند . متا سفا نه این ا ثر را نمی توا نیم در دو ر هٔمعینی از زند گی مو لف مر بو ط بدانیم ، بد ین معنی که حکمر ا ن‌معاصر مو لف در سمر قند سلطان علی میر زا بن سلطا ن محمو د(٤)خوانده شد ه . اما سلطا ن مز بور مد ت کو تا هی در ۱٤۹٦ و مد ت‌طولانی تری بین سا لهای ۱٤۹۸ـ ۱۵۰۰ حکومت داشـت (۵) در ۱ـ۱٤۹۰ سلطان محمود وحتی برادر

(۱) را جع به دود ما ن او رجوع‌کنید به حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ .

(۲) وی بدو ن شبهه با حیدری که‌صبو حی تخلص می نمود ه و در مجالس ۷٦ ب، بلن هما نجا ۲۲۵)آمده یکی ا ست .

(۳) اتا انادین بودرگاه نیـنگـت‌بایریسی بلکه تغمه سی دور.

(٤) مجالس ۸۰ حالا بر تخت‌سمر قند قرا ر دارد .

(۵)این تاریخ ها را مثلا با بـــرذکر نمود ه .

بزرگ و بیشر و او در حکومت ، سلطان احمد ، زنده بود . ذکر سلطان حسین طوری آمده که گو یا مرده است (۱) ازین جا معلوم میگردد که این فقره مربوط به میر علی شیر نیست و لااقل پنج سال بعد از وفات او نوشته شده است .

از آثار میر علی شیر و دیگران معلوم میشود که وی بین سالهای ۱٤٥۷ تا ۱٤٦۹ مدت پنج سال اولا در مشهد ، بعدا در هرات و بالاخره در سمرقند بوده است.

دیدیم که اقامت وی در مشهد وقتی بود که ابو سعید بخوبی برخراسان استیلا یافته بود. درآن سالهای پر آشوب مشهد ظاهرا از فعالیت های نظامی کنارماند ، هر چند سپاهیان چند مرتبه به شهر نزدیک شدند. (۲) معذالك خراسان را جنگهای داخلی خورد کرده بود که از آن‌جمله‌پدر میر علی شیر ، که در آن وقت در حضور سلطان حسین هم‌نبود نتوانست جان بدر برد . اوایل سال ۱٤٥۸ نزد سلطان ابراهیم نوهٔ شاهرخ در هرات بود و با پدر میر خواند نزد ابو سعید بسفارت به بلخ رفت (۳) دیری نگذشت که میر علی‌شیردر هرات نزد ابو سعید آمد، اما از مهمانی او رنجید و به سمرقند رفت (٤) به قول بابر

(۱) نور الله مرقده .

(۲) مثلا لشکرابو سعید دربهار ۱٤٦۰ رجوع کنید به عبد الرزاق ۳۲۲ ب .

(۳) حبیب السیر ، ۱۷۹،عبد الرزاق ، ۳۱۲ ب درشرح این سفارت ،شیوخی‌راکه درآن‌سهم‌داشتند ذکر مینماید نه‌مردم‌عامی‌را.

(٤) حبیب السیر ، ۲۱۷،

میـر علـی شیر را ا بـو سعید با ثر جر می به سمر قنـــــد تبعید کرد. (۱) میرعلی شیرخودش‌میگو ید به سمر قند برا ی تحصیل (۲) رفتم . اما ایـن دلیل کـافـی‌نیست ز یرا در آن و قت هیــــچ کس برا ی تحصیل از هرا ت به‌سمر قند نمیرفت . یوسف بدیعی که در همین فقـره آمده ، طـبعـا باید از ا ند جا ن برا ی تحصیل به‌سمر قند میر فت . همچنا نکـه‌محمد بد خشی از ا ها لی قر یـهٔ اشکمش (۳) که از دوستان میـرعلی شیر بود به همین منظور او ل به سمر قند و بعد از آ ن جهت‌اکمال تحصیل (٤) به هرات رفت. اما بیرو ن ر فتن از هرا ت با یدتبعید تلقی شود .

شـ ـخ میر علی شیر از زند گی‌شیخ صدر ا لد ین روا سی جوان زیبا و رعنا که به قو ل خود ا وقلبش را ر بوده (۵) بود تا حدی او ضا ع این دو ره را رو شن می‌سازد . شیخ مورد تو جه مردما ن دیگری چو ن شا ه بدخشا ن نیـزبوده، شا ه مر ید و ی شد و ازوی درس خصو صی میگر فت حتـــی‌پادشاه عصر ا بو سعید نیز به‌وی علاقه پیدا کرد. (٦) .

از ین جا معلو م می شود کــه‌میرعلی شیر و قتی پا د شا ه‌بد ــ

(۱) بابرنامه ۱، ۱۷۰ب.

(۲) مجالس، ۲۸ الف .

(۳) که درآنوقت مربوط ایالــت‌قندز بود.

(٤) مجالس ۵۷ الف.

(۵) مجالس ۱٦ ب .

(٦) راجع به علاقهٔ سلطــان‌بــه‌شیخ میگو ید : ((تا چه ر ســـد بمردم د یگر))

خشان به هرات آمد در آنجا بـود. خانوادۀ پادشاه بـد خشـان (۱) که خود را از اولاد اسکندر مقدونی‌مید ا ند بد ست ا بو سعید ، که با دختر سلطان محمد پادشاه بــدخشان از دوا ج کرد ه بود و ا ز وی پسری بنام ابوبکر (۲)داشت ، بر ا فتاد . بعد ها لشکر ی بـه بد خشا ن فر ستاد سلطا ن محمدتسلیم شد و بهرا ت آمد و پسرش به‌کا شغر گر یخت .

ابو بکر امیر بد خشا ن گردید ،دیری نگذشت که امیر فرا ر ی‌از کاشغر باز گشت و ابوبکر گـــریخت. بد خشا ن با ید دو بار ه فتح می شد ، که بعد از این فتح‌ابو سعید ا مر داد تما م اعضای خانوادۀ سلطنتی به‌قتل برسنـــد .به‌قول دولتشاه (۳) ایـن حمله در ۸۷۱ﻫ ۷ـ ۱٤٦٦ صو ر ت‌گرفت.میرعلی شیر قتل شا ه را ، کـــه تخلصش لعلـی و تخلص پسر ش‌ابن لعلی بود، ذکـر میکـند. اما تاریخ آنرا نمیگو ید .

مرگ ابن لعلی رابه همان عبارتی‌که مرگ عمش را آورده بیـــا ن نـمود ه : ا بـن لعلـی رانـیز قا تلین پـدرش به‌قتل رسا ندند . (٤) مردم بـد خشـان درهرات ا همیت دا شتند ، یکی از آنها عبد ا لصمد بد خشی بود ،که از وی تقا ضا کردند شـــر ح سلطنـــت ابوسعید را ظاهـــراً‌به نظم ، بنویسد. میرعلی شیرایرادی در وزن به او گرفت، واین واقـعه‌آغاز رابطۀ دوستی آنها بود .(٥)

---

(۱) راجع به این کلمه ر جوع‌کنید به دایرة المعارف اســلام زیر کلمۀ بد خشا ن .

(۲) تاریخ رشیدی ۱۰۸. (۳) تذکرةالشعراء ٤٥۳.

(٤) مجالس ۲۱ـ الف.

(٥) همانجا .

این حقا یق نشا ن مید هد کـه‌میر علی شیر بعد از ۱٤٦٤ نز د. ابو سعید رفت و آ ن و قتی بودکه‌سلطان حسین مو قتا کنا ر رفته بود، واین حاد ثه متعا قبا پس ازفتح بد خشا ن رو ی داد . قبل از آنکه وا قعه مذ کور اتفا ق ا فتـد سلطان محمد هنوز دربدخشان‌بود، ویکی از دخترانش رابه یونس‌خان‌مغول داده بود. دراثر این ازدواج فرزند ارشد که در۸٦۸ر۱٤٦٤بدنیاآمد، (۱) خان محمد است.

با در نظر دا شتن رو ا بـــطنزد یکی که بین میر علی شیر و مردم بد خشا ن و جو د دا شت ،و قا یع ۸۷۱ با ید بر و ضـــع وی تا ثیر دا شته با شد .حسا دتی هم شا ید بین سلطا ن ودو ــ ستا ن شیخ ز یبا ورعنا و جـوددا شته . میر علی شیر که تا آخر عمر نه ز ن دا شت و نه فرزنـدشایـد تمایـلی به‌امر دان داشته* یکی از ا شخا ص طر ف‌تو جه اوحاجی محمد از اها لی مشهد بود فرشته در لباس انسان کـه او راچـون پسر و حتی بیشتـــــر از آن دوست داشت .(۲) .

درست معلو م نیست که میرعلی‌شیر چگو نه از پا د شا هی کـــه ماماهایش راکشته بود توقع احترام‌دا شت . در سمر قند میر علی‌شیر دو حا می از نجبا یافت یکـی درویش محمد تر خا ن (که خوا هـــر اوزن بزرگ ابو سعید و ما د رسلطا ن ا حمد بو د) و دیگر ی احمدحاجی بیگ (۳) کـه مـیـــرعلی شیر نا م او را چند جا ذکر

(۱) تاریخ رشیدی ، ۱۰۸ ، بابر نامه ، ۱۱ ب .

* این نظرصائب نیست. قبل‌از۸۷۲هجری، موقع برای ازدواج میرعلی شیرمساعد نبود. بعدازآن توایی بازبان، ادب وفرهنگ منهمک گـردید ، کـــه حتی بازدواج هم ضرورت احساس نکرد . (واحدی)

(۲) مجا لس ۵۷ ب .

(۳) بابر نامه ۱۸،۱ ، ۵۷،درجنگ سمر قند در ۱٤۹٦ ــ این هر دو بیگ که از طرف مقابل بودنـدفدا کاری کردند .

نموده عسکر حر فو ی بو د امـادر خرا سا ن تر بیه شده و مرد درس خوانده و با کمالـی بـودبا تخلص و فا یی شعر میگفت و دیوان شعر دا شـــــت. (۱) دهسال وا لی هرا ت بود و بعد از آن حکمرا ن مطلق سمر قند و نا یب‌السلطنـــهٔ پادشاه در آن جـــا شد . (۲)

معلم میر علی شیر در سمر قندخواجه فضل ا لله ا بو اللیثی از اولاد ا بـو لیـــث بــــو د. معلو ما ت او در فقه لقب ا بوـ حنیفهٔ ثانی را نصیب وی گردانیده تسلطش بز با ن عر بی معا د ل ابـن حـا جب مـو لف کتـا معروف کافیه (۳) تلقـی میشـد. دانشمندان‌معاصر دیگر میرعلی‌شیر چون‌محمد بدخشی درنزد همیـن خواجه تحصیل‌میکرد. میـر علـی‌شیر دو سا ل باو ی کار کرد و همین دو سا ل طو ری که قبلا ذکرکردیم شا مل سفر وی در سمرقند

(۱) مجالس ٤٤ ب، ۷۰ب، میرعلی شیر با ین تخلص اعترا ض‌کرد، زیرابنظر او انتخا ب تخلصی کـه‌قبلا شا عری بر خود نها د ه و شهرت یا فته غلط بود .

(۲) راجع به‌مدرسه یـی کـه‌آباد نمود ه ا ست ر جو ع کنید به هما نجا ۳۲ ـ ا لف .

(۳) همانجا ۱۵ ب: عـربـیـنده ابن حا جب کفه سی غه توتار ایر دی . در تر جمهٔ بلین (اثرمذکور ۱۸۸) خلا یی مو جو د ا ست‌کـه معنی فقرهٔ آ تی را تحر یف مـی‌نما ید :

کلما ت بر کفه صر یحا بـــه‌کا فیه ا شا ره دا رد .(این دو کلمه اصل مختلف دارد و التـزام‌آن با ید مبنی بر شبا هت صـــدا باشد، و،م) را جـع بـه ا بـــن‌حاجب ،برو کلمن ۳۰۲،۱ راببینید.

بـود و در خا نقاه (١) یا مدرسهٔ(٢) شیخ فضل الله ، که اورا پسر خوانده بود ، ز ند گی می نمود .

روز گار سمر قند یگا نه دور ۂزندگی میر علی شیر ا ست که قبل ازشمو ل در خدمت سلطا ن‌حسین‌شنا خته شد ه ا ست و آ ن از مطا لبی که با بر را جع به اطوارعالی میر علی شیر گفته ا ســت روشن میگر دد (ا صطلا ح نزا کت‌یا نازك لو ك با ید با ین معنــی شنا خته شو د) : د یگرا ن این‌خصلت را غر ور و تکبر میدانستند اما این خصلت برا ی میر علـــی‌شیر مطلب عاد ی بو د و در سمر- قند همین عاد ت را دا شت .

در ١٤٦٩ میر علی شیر ، بـــا‌احمد حا جی بیگ ، در لشکـــر سلطان احمد بود . (٣)

بلین از رو ی سا د گی گما ن‌میکند که سلطا ن‌احمد بنا بـــر احتیا ط به این کار دست زده بوده‌اما این امیر ، ا گر اطلا عی هم از وجود میرعلی شیر در لشکـرشـ‌میداشت ،ازاو ترس نـد ا شـــت میر عـلـی شیر مـی تـوانسـت‌به کو مك مر بی ا ش (ا حمدحاجی بیك) به در بار سلطا ن جو ا ن‌راه‌یابد و لی نه میخواست ا ین کا ر صورت بگیرد ، زیرا میدا نست‌که‌سلطا ن ا حمد از علا یق ادبی‌بیگا- نه است .(٤)

چون خبر و رود سلطا ن‌حسین‌به هرا ت تحقق یا فت ، میر علی

---

(١) خواندمیر ، حبیب‌السیر.٢١٧.

(٢) کذافی بلین باحتمال به‌پیروی‌ازسام میرزا (رجوع کنیـد بـــه نیکیتسکی ٣٦).

(٣) همان کتاب ١٨٦

(٤) الغ بیگ ص ١٧٥ .

شیر از ا حمد حا جی بیگ ا جا زه‌گرفت و جا نب‌آ ن شهر حر کـت کرد. قول سام میرزارا (۱)مبنـی‌براینکه سلطا ن حسین شخصـا از احمد حا جی بیگ خوا هش نمود که‌مـــیـــر عـــلــــی شیـــر ر ا بگذا رد نزد وی بیا ید و حا جـــی‌بیگ مذ کور او را با جاه و جلال اعـزا م داشــــت نبا یـــد اعتبا رداد .

در د یوا ن تر کی میر علی شیر، که‌مطا بق چها ر دورهٔ زند گی‌کو- دکی ، جوا نی اوا سط ز ند گــی‌وپیری (۲) تقسیم شــده وبــایــن ترتیب با ید ا شعا ری بدورا ن‌کودکی شاعر تعلق داشته با شد، لیکن مطالبی خطاب بـه‌ا بـوالـقا سم با بر یا ا بو سعید د ید ه نمیشود.

شاعر با ید نزد خود دلا یلـــی‌برای‌مربوط سا ختن شهر ت خــود باشهرت سلطان حسین دا شتـه‌باشد و بهمین منظور شا ید آنچـه راقبلا سرود ه بو د از بین بر د ه‌با شد .

---

(۱) نوتیس۱۸٦ وبعد، نیکیتسکی که ا سبا ب سفر را به خودسلطا ن حسین نسبت داد ه ــ و شا یـــداشتبا ه تر جمه با شد .

(۲) نوتیس ، ۲۳۸.

میرعلی شیر و سلطان‌حسین

قبل از مغضوبیت اول

(۸۷۳-۸۹۲ﻫ)

میر علی شیر او ضا ع را د رهرا ت نا آرا متر از آ ن یا فت که از سر عت ا ستحکا م قدر ت‌سلطان‌حسین انتظا ر میر فت . تغییـــــر حکومت بد عت ها یی آورد کـــــه‌احساسات مردم را تهیـیج کـرد، وآن عبا ر ت بو د از خطبهٔ شیعـی‌شامل بر نا م دوازد ه اما م .

طغیا ن سخت تر د یگر ی د ر۲۲ جو ن هنگا می که عید اضحی تجلیـــــل مـــی شد در گر فــت .دریـن روز وا عـظـی شیعـــــی وعظی کرد وسنی ها ر نجیـد نـد،وبه سلطان شکایت کردند.

سلطا ن درین و قت از کو چـهٔ بزرگ شهر بمسجد می آمد. اشخاـ صی را فرستاد که واعــــظ را ازمنبر پا یین کنند و با ین تر تیب خلوص عقیدهٔ وی ثابت گردیـــــد .این وا قعه با و قایع د یگر ی کـه در آن و قت رخداد (۱) به خو بـی‌نشا ن میدهد که منا ز عا ت مذ هبی بی آزار ترا ز قر ن شا نزدهـــم(دورهٔ صفو ی) صور ت می گر فت

---

(۱)عبدالرزاق سمر قند ی،۳٤۹ب.

بابر میگوید (۱) بعدازین تار یـخ سلطان حسیـــن جـداً مطـ بـق سنت عمل می نمود، اگـرچـه درپیری مر ض (شا ید نقر س)مانع ادا ی نما ز و فر یضهٔ روزه گردیدهدید یم که با بر ، علی شیر را ا ز جملهٔ ا شخا صی میدا ند کـــــهسلطان حسین رابه سنت برگردا ند.

سلطا ن حسین و میر علی شیرحمایـهٔ رو حا نیو ن را لاز مـــی شمردند . آنها دراین کارخوشبخت بودند ومانندتیموری های سمر قند مجبور نشد ند با شیخ رو ستایی کهازبین مردم بـرخا ستهبـود (۲) روبرو شوند. پیشوا ی نقشبندیها ی هرا ت شا عر متصو ف فا ـ ضلی بود بنا م عبد ا لر حمن جا می(متو لد در ۱٤۱٤ م) که با و ی حسن تفا هم به آسا نی می توا نست صورت گیرد . حتی در منا ـ زعا تی که بین شیعه وسنیپیداشد، جا می بر د با ری و ا غما ضمعمول هراترا از دست نداد (۳) جامـیدر سفر مکه زمستا ن ۳ـ ۱٤۷۲را در بغداد ما ند در آ ن جا بعضـــیازشیـعیا ن بـنا بـر اشعـار ضد شیعی کـه در سلسلهٔ الذ هب گفتهبود برو ی ا عترا ض کرد ند و جا می در جوا ب گفت : که چو ندر نـظـم سلسلهٔ الذ هـــبحضرت

---

(۱) بابرنامه، ۱، ۱٦٤ب.

(۲) ا لغ بیگک ص ۱۷٤به‌بعـد

(۳) بـــوا بد و ن ذ کـــــــرمأخذ ،جامی راسنیمتعصبخوانده. بـرعکـس نـو تـیس ، ۱۳٤٦ازقول میر علی شیر میگو ید که جامی درحا لت نز ع نا م دوازده ا ما م رامی خوا ند و آنرا د لیل شیعه بودن او میداند .

امیر واولاد بزر گوا ر ا یشا ن رارضی ا لله عنهم ا جمعین ستا یش کردیم از سنیان خرا سان هـــراسان بودیم که نا گـاه مارا بـرـ فض نسبت نکنند چه دا نستیم که‌دربغداد بجفای روافض مبتلاخـواـ هیم شد. (۱)

روا بط حسنه یی که بین جا می‌وپیر وا ن خوا جه ا حرا ر و جود دا شت ، از آثار جا می و رشحا ت‌معلوم میگر دد ، خوا جه ا حرا ر جا می را حلقهٔ ا تصا ل بین خـودوحکو مت هرا ت میدا نست .سلطان حسین و لشکر ش در ۱۱ سپتمبر۱٤٦۹ علیه محمد یاد گار نو ۀشاـ هرخ ، که به شو رش بر خا سته‌بود ، بر ا ستر آباد حمله بر د ندو همدر ین و قت خوا جه ا حرا ر به‌جا می نامه ا ی نو شت و در آ ن از بیگ ها ی سمر قند که هنگا م‌جلو س سلطا ن حسین ، بدو ن اجازهٔ وی، از هرات بیرون رفتـه،ا موا ل خود را در آ ن جا گذا شته بود ند،شفا عت نمود . جا می بـه‌خوا هش خوا جه ، به اردو ی‌سلطان که‌درحال حـرکـت بـود، ر فـت‌وازوی ا حترا م ز یاد ی به عمــــل آمد (۲) بعداً خواجهٔ مزبور،دربیـما ری اخیر خویش از امیر علی شیر مستقیما تقا ضا نمود طبیبی ا زهرات برا ی علاج او بفر ستـــد، هرات در آ ن و قت مر کز مهـــم‌علما ی طب بود . رو حا نی پیر که

---

(۱) براون ، اثر مذکور ، ایـن‌جمله مرا جعت او را از سفر مکـه می‌رساند اما جامی در مـراجـعت‌ازمکه به بغداد نر فت . جزئیـات آنــرا در ر شحـات بـخوا نیـد (چا پ نو ل کشور ص ١٤٥ به بعد).

(۲) عبدالرزاق، ورق ۳۵۰وبعد.

تا اینوقت دشمن علوم ظاهری (١) بود مجبور گـر د ید از علم مـدد بخواهد . میر علی شیر ، نظا م الد ین عبد ا لحی طبیب را نزد او فر ستاد .

ا خیر ا لذ کر نتوا نست خواجهٔ پیر را علاج کند ، اما این کار ا ز مقام‌اونزد میر علی شیر یا سلطان‌حسین نکا ست .عبد ا لحی طبیب به‌عیاد ت سلطا ن وخانوادهٔسلطنتی‌میرفت وهمین شغل طبا بت باعث شدکه درحرم راه یابد (٢).

در ١٤٦٩ میر علی‌شیردراردوی‌سلطان بود ، مثل ا کثر موا قـــع بعدی هرا ت به احمد نوهٔ میرا نشاه‌خواهر زاد هٔ سلطا ن حسین ، گذا- شته شد ، سن او باید از سلطـا ن‌زیاد تر با شد ، زیرا سلطا ن‌ا زوی به ا حترا م پد ری یاد کـــــرده‌است. (٣) در ماه دسامبر، سلطان لشکر ش را به ا ستر آباد فر ستادو خود ش قبل از آنکه به شهـــر برسد بر گشت درمارچ ١٤٧٠ (٤)بـاز بیرون آ مـد ، زیـرا خـطر محمد یاد گار که تر کمن ها به وی‌کومك می نمو د ند ، بیشتر شد ه بود . در هرا ت نیز بی نظمـــی‌بر خا ست ، در آنجا مرد م علیـــه ظلم ما موریـــن قیـــام کـــر دنـــد.سلطان ، میر عـــلی شیر را جهـــت

---

(١) الغ‌بیگ ص ١٢١ . (٢)حبیب السیر ،ص ٣٣٩.

(٣) مجالس ، به‌قـــول بلیـــن،همانجا ، ٢٩٤، در نسخهٔ یونیور- سته ، شمارهٔ٦١٨ ورق ٧٩،ونسخهٔایشیا تیك موزیم٢٨١، ورق ١٢٠ب (ا یـــن نسخه ظا هرا نقل نسخـــهٔقبلی ا ست) کلما ت ، سلطا ن احمد میرزا ، در محل غلط افتاده .

(٤) اوایل ر مضان ٨٧٤، عبـــدالر زا ق سمر قند ی ور ق ٣١٥ب.

تحقیق فر ستاد . روز جمعه ا میر نظا م ا لدین میر علی شیر کــه مورد ا عتماد خا ص سلطا ن بو د(١٠) از منبر فرما ن سلطا ن را ، که به نظر او مو جب آ را مساختن مردم می شد قرائت کرد . وایـــن اولین مو عظهٔ قا بل تو جه میر علی‌شیر مز بور ا ست و یگا نه مو عظه یی ا ست کــه عــبدالــرزاق آنــرا نقل نمود ه ا ست .

پس‌ازآنکه میرعلی‌شیر (از شهر)بیرو ن رفت ، فرما ن د یگر ی‌رسید که در آ ن ا مر عزل و حبس وزیروتقر ر وزیر د یگر ی داده شــده بود . در ماه جون ا میر خــود بــه‌هر ا ت بــر گشت و بــا جشن وسرور معمو ل ا ستقبا ل گرد یداما خیا نت لشکر یا ن او را مجبور کرد از پایتخت بیرو ن رود .اوایل‌جولا ی (١١) محمد یاد گــار بر تخت هرات نشست و لی در آگست(١٢)مورد حملهٔ نا گها نی قــــرار گر فت .

میر علی شیر در قضیه د ست‌دا شت و شا ید این یگا نه حاد ثهٔ زند گی او بود ه که در آ ن‌د ست‌به شمشیر برد ه و در آ ن هــم سهم با رز ندا شته به قو ل‌خواندمیر علی ا لصبا ح لشکر سلطا ن حصا ری را که در آ ن غاصبیــن‌جا دا شتند محا صره کر د نــد میر عــلی شیــر با جا زهٔ سلطــان اسپش را به بابا علی گذا شت وبه کو مك شمشیر بر هنهٔ خود که دراینو قــت چون عــصا از آن کــار

---

(١٠) به عبا ر ت عبد ا لر زا ق: بسبب علایق نزدیك (اویا بادشاه) بنابر قدرت و ا حترا می که داشت‌حق با او بود .

(١١) به قو ل عبدا لر زا ق‌سمر قند ی ، ١٣٥٢ ، خطبهٔ او بر و ز جمعه ٦ محر م ٨٧٥ خوا ند ه شد

(١٢) ٢٣صفر، همانجا ،٣٥٣الف.

میگرفت، براهیکه قبلا را هنمایی‌شـــــد ه بود بـــا لا رفـــــت وامیر قل علی بد نبا ل او بـوداخیر ا لذ کر با حا جی علی سر باز پیادهٔ امیر را خوا بیده یـا فتـنـدو او را از هما ن را هی که میر علی شیر با لا رفته بود ، پا یا ن‌آور د ند سلطا ن ا مر به قتـــل امیر داد . در عبار ت عبد ا لرزا ق‌نام میر علی شیر نیا مد ه . ایـن مورخ نا گهـا نی بو د ن حمله ونتا یج آنرا ، که بدو ن خطـــــر، نصیب لشکر سلطا ن حسین شـدذکر می نما ید . زیرا ، ا یشا ن امیر را بدو ن محا فظه ، با دوکنیزروی با م خفته یا فتند . (۱۳)

پس از دفع این مد عی سلطنت،قوای سلطان حسین تازمان مرگ وی (٤ می ١٥٠٦) (١٤) بلامعارض‌ماند . حملا تی که به غر ب وشرق وجنوب (١٥) نمـــود همیشه مـوفقا نه نبود ، و لی تا اخیر عمـــر پا یتخت‌زیبا یش هرات ، فر مانده‌امپرا طوری بزرگی با قی ما ند.به قول با بر (١٦) متصر فا ت ا ومشتمل بود بر ارا ضی که بیـــن خوارزم ، ا ز طر ف شما ل ، وقند ها ر و سیستا ن، از طـر ف جنو ب و بلخ و غز نی ، ازجانـب‌مشرق ، ودامغان و بسطـام ، ا ز سمت غر ب ، ا فتاده بو د پایتخت‌او ما نند مرا کز د یگر فر هنگـی

---

(۱۳) این روا یت مخا لف شرحی‌است که بلین هما نجا ، ۱۸۸، از دخل امیر علی شیر در قضیه داده:((با د ست خود امیر را ا سیر وهم دستگیر نمود ونزد سلطا ن فـــرستاد .))

(١٤) خواند میر تا ریخ آنـرا١١ ذیحجه ٩١١ مـی نـو یسد، حبیب ا لسیر ، ٣٢٦ .

(١٥) به طر ف شما ل‌قلمرو اودور تر از مرو نر فت .

(١٦) پابرنامه ، ١٦٥وبعد.

قرون و سطی در آسیا واروپا ازنظر فرهنگ پیشرفته وفساد شهرت داشت ، از همین جهت‌است که در زندگی اجتماعی شهر، مطالبی هر مختلف آن‌قضاوت‌های مختلفی بعمل آمده ، تعریفی بهتر از این شهر و باد شاه از تعریفی که در تزك بابری آمده دیده نشده (١٧): ((در ربع‌مسکون شهری چون هرات‌نیست در عهد سلطان از برکت توجه وادارهٔ وی ، عظمت و زیبایی آن ده چندان بلکه بیست چندان گردید.)) با آنکه عهد سلطان عهدی‌بود شگفت آور، خراسان ، ومخصوصا هرات پراز مردان والا مقام وبی همتا بود هر کاری را که مردم‌به‌آن اقدام می نمودند، میخواستند به پایان برسانند(١٨)لیکن همین بابر اعتراف دارد‌که سلطان حسین و پسرانش بالشکریان و مردم شهر مشغول باده نوشی و می گساری بودند،وبه شراب مدام عادت داشتند تنها شش هفت سال اول سلطنت،حیاتی با اخلاق پسندیده داشت بعد از آن مکرراً به‌مشروب عادت کرد و تا آخر دورهٔ سلطنت چهل ساله اش‌هرروز مشروب مینوشید ، اگر چه این شراب روز یك مرتبه‌بعد از نماز پیشین بود ، شب هیچوقت شراب نمی خورد .

سلطان حسین که در روز گاررزم آزمایی شجاعت خارق‌العاده از خود نشان داد و در شمشیرزنی‌بین تیموریان نظیر نداشت ،پس از آنکه به سلطنت رسید به باده‌نوشی و خوش گذرانی وعیاشی مشغول شد ، در باریان ازاو تقلید نمودند :((زحمت سفر

---

(١٧) همانجا ، ١، ١٨٨

(١٨) بابرنامه ، چاپ اوقاف گیب ١٧٧

وجنگ و خستگی ز ند گی سپا هی‌گری را نتوا نستند تحمل کنند ، بنا بر آ ن جا ی تعجب نیست کـه‌عو ض تو سعه تعداد نو کر هـاو حدود امپر ا طو ری وی کمتر وکو چك شود .)) (١٩)

با بر ا حتما لا در شر ح دووجه‌امپرا طوری سلطا ن مخصو صا وجه ثا نی آ ن مبا لغه نمود ه .سلطان‌حتی در پیر ی در جنگ ها شرکت دا شت و تنها به اعزا م سپـــاه‌قا نع نبود ، شو رش پسر ا ن را شخصا فرو نشاند ، با بر زیر تاثیرمقاو مت نا چیز ی که از طـــر ف ازبك ها در مقا بل و ی بعمل آمدواقع شد ه بود ، در آ ن و قـــت سلطا ن سعی نکرد تیمور یا ن رابدور خود جمع نمود ه ، آنها را مقا بل از بك ها دو باره به جنگ‌وا دارد .

سلطا ن پیر و مر یض می خوا ست‌دراین وقت موقف دفاعی داشته با شد ، واین و ضع او با بر را به‌اظهار این کلما ت وا دا شت :((اگر پا د شا ه بزرگی چو ن سلطا ن‌حسین که بر تخت تیمو ری نشسته است عو ض حمله بر دشمن بــــه‌دفاع ا مر دهد به مرد م چه امیدی می ما ند)) (٢٠) سلطا ن ا ند کی‌قبل از مر گ در حا لیکه خرا سان از د ستش بیرو ن رفته بود ،با لشکر ی مقا بل از بك ها حر کت کرد، اما مثل ا ینکه بسیا ر د یرشده بود . در اوا یل حر کـــت لشکر یا ن، سلطا ن و فا ت نمود.نه او توا نست مقا بل شیبا نی ها مقاومت کند ، نه پسر ا نش . هرچند لشکر یا ن ا یشا ن در بلـخ وخوا رزم و ظیفهٔ خود را بهتر ا زآنچه انتظار میر فت ا نجا م‌دادند.

میر علی شیر در در بار سلطان‌حسین او لا ((مهر دا ر)) بود .مقام

---

(١٩) هما نجا ، ١،١٦٦

(٢٠) هما نجا ، ١، ١٢٢

اونه بنابر و ظیفه یی بود کــه دردر بار دا شت ، بلکه بنا بـــــر صمیمیتی بود که بین او و سلطا نموجود بود . از همین جهت سعی داشت از و ظا یف رسمی درصورت‌امکان استعفا دهد. آورده اند کــه در مد ت کو تا هی و ظیفهٔ خود رابه نظا م ا لدین سهیلی (۲۱)(شاعر و مشو ق‌اد بیا ت وهنر ، کـــــه‌اسمش در انوا ر سهیلی (۲۲)کتاب معرو ف ملا حسین واعظ کا شفـی‌برجای مانده) گذاشت. معذ ا لــك در فبر و ری ۱۴۷۲ میر علی شیر رسما ا میر یا بیگک شد ، قبلا نیز اورابا‌ین لقب یاد میکردند.با مرسلطا ن تنها یك بیگک مو سو م به مظفر بر لاس قبل از میر علـــی شیر با ین لقب یاد شد ه بود .

به قو ل با بر مظفر مز بو رهنگا م لشکر کشی ها ی سلطا ن حسین خد مات گرا نبها یی بـــاونموده بود . اما بعد ها جسا ر ت او حد ی نمی شنا خت . میگو یندسلطا ن حسین باوی (مظفر) عهد بسته بود که از ایالات مفــتوحـــه‌ثلث آ ن ما ل او با شد . مر گک مظفر کار را آسا ن سا خت . با برمی نو یسد : مشهور ا ست که‌او را مسمو م سا ختند . ا گر چـــه‌قول خوا ند میر ، میر سا ند که‌به مـــرگک طبیعی‌از دنیـــا رفتـــــه . (۲۳) جا ی او را بیگک بر لا س دیگری بنا م شجا ع ا لدین محمدپسر برند ق گر فت .

شجا ع ا لدین مز بور و قتـــی‌ازتر کستا ن به خرا سا ن آمـــده بود . به او نیز ا جا زه داده شــــد‌که‌مهر خود را با لا ی مهر بیگهای

---

(۲۱) خوا ند میر ، حبیب‌السیر، ۲۳۰ .

(۲۲) دو لت شاه ۵۰۹ و بعد ،مانند جا می و میر علی شیر فصلی رابه او نیز اختصا ص داده است.

(۲۳) حبیب ا لسیر ، ۲۳۵

دیگر بزند . شجا ع ا لد ین پس ازمرگ میر علی شمیر ز نده بود .

سن‌سید حسن ابن ارد شیرکه به‌یك روز با امیر علی شمیر (٢٤) امیر یا بیگ خوا نده شد ، بسیارزیاد بود . میر علی شیر او راچون پدر ا حترا م میکر د و می گفت‌بهترین مرد ی بو د بین تر کها وتاجکها . (٢٥) به تصو ف بیشتراشتیاق داشت واز امور دنیا یـی کنار می گر فت . سلطا ن حسین‌توانست مد ت کو تا هی او را در خدمت در با ر نگهد ا رد . زندگی‌سید به این دوره ها تقسیم شده بود: زندگی با اسراف وعـیاشی ،تقوی و ریا ضت وزهد دایـــم . ترکیب ا ین تما یلات برا ی یــك‌صوفی مطلبی ا ست عادی . نمو نه هایی از ا شعا ر او مو جود ا ست‌که به هردو دوره تعلق دارد.تقر ر او که شا ید به علا مت ا حترا م‌از یك رو حا نی معرو ف صو ر ت گرفت انعکا سی بر امور دو لت‌نداشت . دو ا نتصا ب د یگر ی که در همین سا ل ٨٧٦ (یعنی قبل ازجون ١٤٧٢) صور ت گر فـــت نتایج مهمی بد نبال داشت. نظـام‌الملك خوا فی پسر شمها ب ا لدین اسمعیل که در قطا ر یکی از وزراءدر آمد ، قبلا قا ضی یکی از شمهر های ولایت خوا ف بود . همو طن‌او مجد ا لد ین محمد پسر یکــی از زما مدا را ن معرو ف ز ما ن‌شاهر خ غیا ث ا لد ین پیر ا حمد خوافی بود. (٢٦) در زمان ا بــوسعید ، مجد ا لد ین ما نند دو ــ ستش عبد ا لحی که بعد ها طبیب‌شد شغل‌کوچکی دردیوان داشت . سپس وزیر میرزا محمد سلطان‌پسراحمد (که خوا هرزادهٔ سلطان‌حسین

---

(٢٤) هما نجا ، ٢٣١

(٢٥) مجا لس ، ٣٢

(٢٦) الغ بیگ ، ص ٨٤ .

وبه کیچیك میرزا معرو ف بو د)شد . سلطا ن حسین از ین امیر خواهش نمود مجد ا لدین را برا ی‌او بگذا رد . بعد از آ ن او راپروانه مقر ر نمود ، و بر کسا نیکه قبلااین وظیفه را دا شتند بر تـــر ی بخشید .وظیفه پروا نه در قرو ن‌وسطی ابلاغ فرا مین‌شخصی پادشاه بود (٢٧) . هر وقت سلطا ن دردیوان حا ضر میشد ، مجد ا لدین باید گزارش او ضا ع جـــاری راتقد یم می نمود . فیصله هـــای پا د شا ه را ثبت میکر د و مهـــرخود را پهلو ی مهر پا دشا ەمیگذ اشت . باین تر تیب او را نایـــب‌پـاد شاه مید ا نستند . خوا ند میر علاوه می نما ید که از بر کت‌میر علی شیر و نا یب مجد ا لدین محمد، سلطنت واقتـــدار پادشا ەرو نـــق تا زه یافت و نـظـــم یك بار د یگر بین لشکر یا ن ورعا یا قایم شد (٢٨) .

بنا بر آ ن زما م ا مور بد ست‌دونفر از اعیا ن بود ، که تا جاییکه از او ضا ع بعد ی معلو م میگر دد، نتوا نستند با هم کار کنند . د ر سا ل ١٤٧٣/٨٧٨ ـ٤ و زیردیگری بنا م خوا جه ا فضل ا لد ین کرمانی مقر ر شد . میر علی شیراین‌وزیر را بسیا رتوصیف‌میکند.(٢٩) او از خانوادهٔ وزرا ی کر ما ن بودودر دورهٔ ابو سعید وظیفهٔ استیفـا دا شت . یعنی عا مل د فتر ما لیات‌بود . نظا م ا لملك وافضل ا لد ین در دسیسه یی علیه مجد ا لد ین باهم متحد شد ند و نزد سلطان بـه مجدالدیـــن تهمت زدند . چـــون‌هر د و ی آنها یکجا صحبت مـی

---

(٢٧) سیا ست نا مه .

(٢٨)حبیب ا لسیر ((نوتیس))١٩١ این کلما ت را تنها به میرعلی شیر نسبت مید هد .

(٢٩) مجا لس ، ٧٣ ب وبعد.

کر د ند سلطا ن گفت یکی یکـــی حر ف بز نید و دو نفـر علیه یك نفر بیرون نیا یید . این کو مك غیـر مستقیـم به مجد الدین جر ئـــت داد ، د شمنا نش را که از نزد یکان سلطان بودنـــــد خا مـوش کند . او ضا ع واحوال ، بیشتر از آنچه مجد الدیـــن انتـظار داشت بـــه نفع او تمام شد. اورامجبورساختندشصت هزار دینار (سه هـــزار پوند) بپر دا زد وو ظیفه او رابه حیث پروا نه به وی گذا شتند ، به شرط آنکه در امور د یوا ن مداخله نکنند (۳۰) چو ن به قو ل خوا ند میر بین عزل مجد ا لد ین و تقرراودر ۱٤۸۷ (۳۱) نه سا ل فا صله بود ، ا ختلا ف بین وزرا ء با یددر ۱٤۷۸ تما م شد ه با شد . دریــن فقره نا م میر علی شیر نیا مـده جز آنکه ا شا ر تی به وی در کلمهٔ نزدیکان سلطـــان مو جود است .اما او بدو ن شبهه د شمن بزرگ مجد ا لد ین بود زیرا تقر ر مجداخیر الذکر قبل از عزل نوا یـــی صورت گر فت . (۳۲)

قبل از تقر ر ا فضل ا لد ین ومرگ امیر مظفر ، میر علی شیر در جنگی که علیه احمد مشتا ق و الی یا غی بلخ به و قو ع پیوست شر کت کرد . ا حمد مز بو ر با سلطا ن احمد و سلطا ن محمود ازتیمو ری های تر کستا ن و سمر قند ، رابطه پیدا کرد ه بود . محا صره مد تی طـــول کشید و پس از سه چهارماه میر علی شیر را برا ی تهیـهٔ مهمات به هرات فرستادند. میر علی شیر ظا هرا به بلخ باز نیا مد.اما توانست شور ش ابو ا لخیر رامو فقا نه فرو نشا ند . ا بو ا لخیر

(۳۰) هما نجا .

(۳۱) حبیب ا لسیر ، ۲۳۵

(۳۲) هما نجا ۲٤٤

مذ کور را در حصار (۳۳) محبوس‌ساخت . مجا صر ۀ بلخ از راه‌مصا‌ـ لحه پا یا ن یا فت ، ا حمـــــــدمشتا ق شهر را تسلیم نمود ومورد عفو قرا ر گر فت ، بلخ را به امیربا یقرا برادر بزرگ سلطا ن‌حسین دادند . (۳٤) .

بـــــه قـــو ل جـــامی،میرعلی شیر ،که بوا سطۀاو(بایقرا) به رموز طر یقتِ نقشبند یه آشنـاساخته شد (۸۸۱/ ۱٤۷٦ ـ۷) به میل خود زند گی پر تجمل در باررا ترك کردوراه‌فقرو فناپیش‌گرفت. این ا نکا ر نفس تنها می توا نـدظا هری با شد ،

سال های بعد ، میر علی شیـراعتبا ر بیشتر ی یا فت و پایتخت را عوض سلطان اداره می کـــرد .میرزا ابوبکر پسر ابو سعید ،که به خد مت سلطا ن حسین در آمده‌بود و آنگاه علیه‌اودر افغا نستا ن شما لی به شو رش بر خا ست‌مغلو ب سا خته شده و بجا نـــب استر آباد گر یخت . با لا خر ه‌دستگیر شد و در نزد یکی رو دــ گر گا ن بد ست تعقیب کنند گان،که سلطا ن نیز بین آنها بود ، کشته شد ، و سر او را به هرات‌فر ستا د ند و این وا قعه دراواخر رجب ۸۸٤ / اکتو بر ۱٤۷۹ـاتفاق‌افتاد ، و چو ن سلطا ن حسین به پا یتخت خو د ش باز گشت ،میرعلی شیر در آنو قت نیا بت حکوـ

(۳۳) تفصیلا ت ا خیر را بلین‌نیاورده ، ا ثر مذ کور ۱۹۷

(۳٤) بلین ، اثر مذکور ، ۲۹٤،با شتبا ه مطا لبی را که میر علـی شیر (مجا لس ۷۹ ا لف) را جـع‌به برادر سلطا ن آورد ه ، مربوط به‌جد او میداند. بابر نـامه، ورق۱٦۳ بـا یـقـرا را بـرادر بزرگ سلطان حسین خوا ند ه .

مت هرا ت (٣٥) را دا شت و باتشر يفا ت رسمی او را ا ستقبال نمود .

سال بعد ٨٨٥/ ١٤٨٠ـ ١سلطان حسين مو قع يا فت تما يل شيعی خودرا به‌یاد آرد، و ظاهراً امیـــرعلی شیر باوی مخالفت ننمـود .

یکی از اخبار شگفتی انگیز که‌در قر ن دوازده شا یع شد کشف آرامگاه خلیفهٔ چهارم پیغمبر علـی(کرم الله وجهه) بود،دردورهٔ سنجر در حوالی بلخ ـ جا ییکه وی اصلادر حیا تش بدا نجا پای ننهـــاده است. (٣٦) پس از ویـرانی بلـخ‌و تا را ج آ ن بد ست چنگیز خا ن این مزار فرا مو ش گردید ، ودرین‌وقت از رو ی کتب و آثار بواسطهٔ شمس ا لد ین محمد از اولاد بایزیدبسطا می که از کابل و غز نـــی آمده بود دو باره کشف شد. درجا ییکه به آن ا شا ره شد لو ح سنگی پیدا شد که روی آ ن نـوشته شده بود : «هذا قبر اسد الله اخ رسول الله ، علی ولی الله»میرزا با یقرا که هنگا م کشف ایـــــن لوح سنگ حا ضر بود به برادرش‌خبر داد و سلطا ن حسین شخصابا امیران و در باریان به بلخ آمد ند،واین آثار مقد س ، اصلی وو ا قعی تشخیص داده شد . سا ل بعـــد(٣٧) با ر گا هی بر آن تعمیرگردید ومحلی با حما م ها و بازار پهلوی‌آن بو جود آمد. یکی از نهر ها ی بلخ را وقف بارگاه متبـــر ك ساختند ، سلطا ن به هرا ت مرا ـ

(٣٥) حبیب ا لسیر ٢٣٧

(٣٦) رجوع کنید به ابو حا مداندلسی (غـرناطی) د ر بـا ر ـ تو لد ، تر کستا ن متو ن ٢١ ـ ٢

(٣٧)تاریخ بنای‌بار گاه را C. E. Yate در Northern Afghanistan ١٨٨٨ ، ص ٢٨١ : ٨٨٦ = ٢ ـ ١٤٨١ ثبت کرده است .

جعت نمود و به منا سبت این فر صت سعید ا نعا ما تی بین لشکر- یا ن ومردم تقسیم کرد . مرد م‌ازین‌کار تقلید نمو د ند ،قبر معجـــزه آمیزی در خود هرا ت بوا سطهٔ‌عرابه‌چیی کشف شد ، و پیر وان جـدی پیدا کرد . کشف ها یی نظیر این‌درهرا ت و در مجا و ر ت آن ودر شهر ها ی د یگر به و قو ع‌پیوست‌عرابه کش د یری نگذ شت که‌خطر کا ر خودش را درك کرد ، و بــه‌زودی از نظر ها غا یب شـــد شیا دا ن د یگر د ستگیر ومجازا ت‌شدند واین سیا ست به فعا لیـت آنها خا تمه داد . و لی قر یه ا ی‌که‌قبر علی (رض) در آ ن وا قـــع بود به هما ن حا ل با قی ما نـــد(۳۸) وزوار از اطراف واکنـــــاف بــــه آنـــجـــا شتـــا فتنـــــد . در قر ن نزدهم این قر یه بـــه شهر بزرگ مزار شر یف تو سعه‌پیدا کرد .

روا یت خواند میر نشا ن‌میدهد‌که پا یتخت آ سو د ۀ سلطا ن‌حسین از خرافات خا لی نبـــود . اگـــرچه معا ر ف تقر یبا به مرد م عامه رسید ه بود . میر علی شیر اشعاری‌را میسرود که همه مرد م آنـــرا میخوا ند ند . طبعا این ا شعا ربید وا م که شهر ت عا مه یا فته بود بزو د ی فرا مو ش گرد یددر زما ن با بر تقر یبا در هر خا نهٔ سمر قند ا بیا تی پیدا میشد که‌میر زا با یسنقر پسر سلطا ن‌محمود (۳۹) آنرا نو شته بود ، معذ ا لك‌نسخه ای از آ ن شعر ها ا کنو ن در د ست نیست . آثار ی که‌بایدبه اخلاف گذا شته می شد بیـــن شا ها ن واعیا ن د ست به د ست‌می‌گشت.با ین تر تیب سفیر ا بو-

---

(۳۸) حبیب ا لسیر ۲٤٠ (۲٦٠چا پ تهرا ن)

(۳۹) بابر نامه ٦٨ ب .

سعید در ١٤٥٦ نسخه یی از زیج‌الغ بیگی (٤٠) را برا ی ابوا لقا-
سم با بر به هرا ت آورد . روز ی‌میرعلی شیر عزم کرد برای سلطان
یعقو ب (٤١) ترکمن کلیـــا ت‌جامی را بفرستـد . کتا بدار بـــه
اشتبا ه کتا ب د یگر ی (٤٢) را که‌و قا یهٔ شبیه آ ن دا شت داد :((و
امیر حسین آ ن کتا ب را احتیا ط‌ننموده با دیگر تحف و تبر کا ت
مضبو ط سا خت ، و چو ن بـــه‌ملا زمت سلطا ن یعقوب میر زارسید
و بیشکش گذرا نید ، پاد شا هٔعالیجاه از کمال مکارم اخـــلاق او
را پرسید ه بر زبا ن مبا رك‌گذرانیدکه درین سفر بو ا سطهٔ بعد مسا-
فت ملو ل شد ه با شی امیر حسین‌جوا بداد که بنده را در زاه‌مصا-
حبی بود که ملا لت در پیرا مـن‌خاطر نمیگذاشت . سلطان‌یعقو ب
میر زا از حقیقتِ این سخن‌استفسار‌نمود ، جنا ب سیاد تمآ بی فرمود
که کلیا ت حضر ت مو لو ي کـه‌مقرب حضرت سلطا نی جهـة ملا -
زمان قا ضی فر ستاد ه ا ند همراه‌داشتم و هر گاه اند ك ملا لتی‌دست
میداد نظر بر آ ن کتا ب ا فاد ت‌مـآب می انداختم ،پادشاه فر مود
که کلیا ت را بیاو ر ید تا مشاهده‌نما یم ، وامیر حسین کس فر ستاد
تا آ ن مجلد را به مجلس آور د ندوچون با ز کردند که فتو حا ت‌مکی
است نه کلیا ت مو لانا جـــا مـی .لاجر م جنا ب سیاد تمـــآبی‌از چند
خیثیت منفعل گشت و از ین جهت‌د یگر منظور نظر ا لتفا ت میرعلی-
شیر نشد))(٤٣) ، با اینکه مردم‌می خوا ستند خود را عا لم نشا ن

---

(٤٠) عبد ا لر زا ق سمر قندی‌ورق ٣٠٤ ا لف .

(٤١) از خا نوادهٔ آ ق قو یینلو.

(٤٢)فتو حا تِ مکی ظا هرا ازتا لیفا ت ابن عر بی . رجو ع کنید
به برو کلمن ٤٤٢:١ .

(٤٣) حبیب ا لسیر ، ٣٤٤ .

دهند ، مردما ن د یگر ي ، مخصو صا بین تر کها ،بودند ، که تهذ-
یب‌ادبی را با ذوق ها ی نا هنجارآمیخته بود ند ، واز اظها ر آ ن
باك ندا شتند .سلطا ن حسین به‌دستهٔ اخیر تعلق دا شت ،شعرترکی
را به اندازه یي که ا نسا ن بتواندشنید ن آنرا تحمل کند مـــــی
سرود ، و سر گرمي مقد ما تي ،چون کبو تر بازی از خو شگذراني
های او بود (٤٤) .رسم و روا ج‌سمر قند خشن تر از هرا ت بود
میر علی شیر ترك مردی از ملا زمین احمد حاجی بیگـ را نقـــل
میکند که جز نگهدا ري با ز وسوا ری بر ا سپا ن ا صیل ، سرگرمي
دیگر ندا شت . با ذکر اشعا ربدی‌که به او نسبت داده است، میگو-
ید که علت آ ن ممکن ا ست‌شیو ه‌های شوخ و ناپسندیدهٔ مـــــردم
سمر قند باشد (٤٥) .

ده سال بعد ا ز میــر علـــــی‌شیر در ٨٨٦/١٤٨١ـ٢ (٤٦)برادر
کوچك او در ویش‌علی نیز امیر یا بیگ شد . او نیز ا هل مطا لعـه
بودزیرا میر علی شیر برا ی اووظیفهٔ کتا بدا ری را بدست آورد .
اصطلاح کتا بدار تا دو ره ها ی‌بعد نیز با نا م درو یش علی ذکر می
شد. ا گر چه در آ ن و قت ممکن‌است برا ی ا ستخفا ف بو د ه‌باشد
لیکن در شهر ادبی چو ن هرا ت‌وظیفهٔ خا ز ن کتب با ید مهـــم

---

(٤٤) با برنامه ، ١٦٥ .

(٤٥) مجالس ٧٢ ب : سمرقنـد نینگ‌شوخ وخبیث شیوه لاری.

(٤٦) تاریخ در مجا لس ، ٥٣الف آمده ، ر جو ع کنید به بلین ،
اثر مذ کور ١٩٢ قو ل بلین راجع به‌درویش علی جا ییکه می گو ید:
((معرو ف به برادر علی شیر))(هما نجا ، ٢٠٢) ا سا س ند ا رد
آثار مو جود مخا لف ا ست با ینکه‌او برا در میر علی شیر باشد .

باشد. در حکا یتی که را جع بـــه‌کتا بدار سلطان آمده عبا ر ت‌داروغه نیز ذ کر گر دید ه که می توا نیم‌آنرا آمر کتا بخا نهٔ شا هی ترجمه کنیم (٤٧). درو یش علی پس ا زآنکه بیگ شد چند مر تبه مو رد التفات سلطا ن قرار گر فـــت‌واین لطف را از د ست نیز داد.وقتی که وا لی بلخ بود به خیا نت متهم‌شدو به مکه ر فت . در مرا جعت بین او و سلطا ن‌باز صمیمیت پیداشد. پس از مرگ برادر متقا عـد گر د ید و در نزد یکی بلخ ز ندگی‌شخصی دا شت . هنگا م حملـــه شیبا نی ها بر بلخ ، در ۱۵۰۳ به‌ازبکها ملحق شد و از طر ف شیبا نی ها به آ ن شهر ر فت .و ظیفهٔ‌او این بود که رؤسای قبـا یـــل محلی را مجبو ر کند تا دروازه های‌شهر را بر رو ی ا زبك ها بـــاز نما یند . د لیل او این بو د کـــه‌سلطهٔ تیمور ی ها به پا یا ن‌رسیده ا ست ، اما با امتنا ع قطعی مواجه‌شد .(٤٨)

پس از مر گ شیبانی‌نزد با بربه قند زر فـــت و بااکـــراه او مواجه شد (٤٩) معذا لك در ۱۵۱۱هنگا میکه با بر به گر فتـــــن سمر قند مو فق شد هنوز د رنزدوی بود . به قو ل با بر (٥٠)میرعلی شیر از سلطا ن حسین تحفـــــــه‌نمیگر فت ، بلکه خو د ش برا ی

---

(٤٧) حبیب ا لسیر ، ۳٤۳:اول‌درخدمت میر علی شیر بود و بعد از مرگ و ی نزد سلطا ن حسین‌رفت. (دارو غه) مطلقا به معنـــی ((مبا شر)) آمده ، بدو ن آنکـــه‌دلا لت ضمنی به وظیفهٔ عسکر ی داشته با شد .

(٤٨) حبیب ا لسیر ، ۳۱۳ .

(٤٩) بابر نامه ۱۷۳ .

(٥٠) هما نجا ، ۱۷۱ .

او هر سال هدا یا یی می فرستاد .ازین عبار ت نبا ید اینطور فهمید که او از مقا مش به در بار هرا ت‌استفاده مادی نمی کرد . دارا یـی شخصی او برای فعالیت های‌زیادش‌به حیث مشو ق اد بیا ت و هنر و عمر ان ، که در تمام مـــــآ خذذکر شد ه ، کفایت نمی کرد . واین از قول سام میرزا (٥١) را جـــع‌به ا را ضی که سلطا ن به میرعلی‌ـ شیر در هرا ت بخشید رو شن‌میشود . میر علی شیر برین اراضی موسسات خیر یه‌بنام‌اخلاصیه‌یاخلاصیه‌تعمیر نمود . این نا م اخلا ص‌تعمیر کننده را به سلطان (٥٢) میـــــرسانید . بعد ها میر خوا ند مورخ ازخا نقاه و مد رسه خلا صیه د ر تحصیل (٥٣) خو د ش استفاده نمود . میر علی شیر ، خود ا زعبدالمؤمـن سمر قندی که مؤ منی تخلص می نمود و در خا نقا ه‌خلا صیه تحصیل میکرد (٥٤) ذ کری به‌عمل آورد ه. دو لت شا ه کـــه‌تذکره ا ش در زما ن ازنظر افتادـ گی میر علی شیر (٨٩٢ ر ١٤٨٧)تکمیل گردید ، فهر ست عمرا ناتی را که میر علی شیر قبل از آ ن‌تا ریخ سا خته بود بر جا ی گذاـ شته ا ست . (٥٥) از ین عمارات‌بنا ها ی آ تی در هرا ت بـــود: مسجد جا مع ، مد رسه ، خا نقا ه ،بیمار ستا ن و حما م ها ی عمو می

---

(٥١) بلین اثر مذ کور ، ٢٢٩.

(٥٢) کذا فی قو ل بلین ، ا گرچنا نکه از نسخهٔ خطی بر می آید املا ی کلمه خلا صیه قبو ل گر دد،ممکن‌است خلا ص دا نشمندا ن را از احتیا جا ت ماد ی به نظر داشته‌با شد .

(٥٣) متن در نیکتسکی ، ٤٦.

(٥٤) مجا لس ٧٢ .

(٥٥) دو لت شا ه ٥٠٥ و بعد.

همهٔ این عما را ت در یك نا حیه‌به کنار نهر ا نجیل ا فتاد ه بود .

از این جا معلوم میگر دد که همهٔ‌آنها به خلا صیــه تعلـــق داشت.

در بین عمارات دیگر :

۱ـ ر با ط ا سحا ق بر راه‌خرا سا ن تا جر جا ن وا ستر آبادنیز آمده ، این ربا ط در نزد یکی دربندشقا ن وا قع بود و در زما ن ها ی قدیم قا بو س بن و شمگیر (٥٦)آن را بنا نها ده بود .و لیکـــــن این بنا و یرا ن شد ه بود و از نظر بلند میر علي شیر دو باره آبــادِ گردید . (٥٧)

۲ـربا ط سنگ‌بست درملتقای راه‌نیشاپور به‌مرووطوس به‌هرات واقع بودواین رباط را میرغلی شیر پهلوی‌ربا ط ار سلا ن جا ذب که معا صر محمود غز نو ی بود سا خت.(٥٨)بقا یا ی این عما را ت را در این اوا خر به تفصیل مطا لعه نموده‌اند . (٥٩) عما را ت د یگر ی که‌در آن وقت سا خته شد عبارت بود:

۱ـ مقبرهٔ قاسم انوار شاعر که‌به‌سال ۸۳۵/ ۱٤۳۱ ـ ۲ در خرـ جرد و فات نمود (در غـــــر بهـــــرات) ایـــن بنــــــا د ر

(٥٦) امیری از ا مرا ی آ ل زیارکه گنبد قا بو س را سا خت.رجوع کنید به مقا لهٔ من در سا لنا مـهٔروس ، مو سسهٔ تا ریخ هنر (به زبان روسی ،۱، ۱۹۲۲، ۱۲۱ به‌بعد .

(٥٧) دو لتشا ه ، ٥٤ ا یـــــن‌بنا تا حا ل بر جا ی مانده .

(٥٨) هما نجا ، ۱۷٦ .

(٥٩) E. Diez Churasanische Baundenkmaler بر لین ۱۹۱۸ ، از ٥۲ به بعددر آ ن جا تنها نا م ار سلا ن‌جاذب آمده (ص ٥٤) و ذ کر ی ازمیرعلی شیر نیست .

تا ریـــخ معما ری اســـلا مـــی‌دارای اهمیت خاصی است .(٦۰)

۲ـ مقبر ۀ معرو ف فر ید ا لدین‌عطار در نیشا پور (مربو ط بـــه قرن ۱۳) . این بنا بعد ها تما م‌شد و هنوز بر جا ی ما ند ه.(٦۱)

۳ ـ رباط دیر آباد در نزدیکـــی نیشا پور . علاوه بر آ ن میر علی شیر می خوا ست نهری از چشمهٔ‌گل تا مشهد به فا صلۀ ده فرسخ حفر کند .

فعا لیت ها ي عمرا نی میر علي شیر تا حد ی باعث مشکلا تی شد که خزانهٔ سلطان حسین گر فتا رآن گردید ، و همین کار با عث‌از نظر افتاد گی مو قتی او شد .

---

(٦۰) هما نجا ۷۱ میر علي شیردرینجا نیزذکرنشده قابل ملا حظـه است که قبر قا سم ا نوار را به‌خانیکو ف جا ی دیگر ی نشا ن دادند و آ ن عبار ت از لنگر بـود Diez نیز (هما نجا ۲۵) به آ ن اشا ر تی دارد . اما آبد ۀ تاریخی‌رادر آنجا تعیین نمي کند هر زفیلد (۱۹۲۸ــ ۲۷٤ و بعد) مد رســهٔ‌شا هر خ و بقا یا ی مد رســهٔ نظام‌الملك را در خر جرد ذ کــر میکند .

(٦۱) ر جو ع کنید به خا نیکف‌در (یاد داشتها) (خاطـــرا تی در احوال حصه ها ی جنو بي آسیای‌مرکزي) پا ریس ۱۸٦۲ ، ۹۵ ، جیکسن در کتاب ((از قسطنطنیــه‌تا و طن عمر خیا م)) نیو یارك، ۱۹۱۱ ، ص ۲٤۰ ، بار تو لــد،جغرا فیا ی تاریخی ا یرا ن (بزبان روسی) ، ص ٦۹

سالهای ازنظر افتادگی وتخفیف اعتبار

(۸۹۲ ـ ۸۹۹ هجری)

سلطا ن حسین یك و قتـی خـواست مجد ا لد ین را دو باره مقر ر نما ید . میر علی شیر نمیخوا ست(۱) برا ی حل ا ین مشکل سلطان، میر علی شیر را وا لی ا ستر آبادمقرر نمود . پس از ا متنا ن ز یاد میر علی شیر را مجبور کر د ندکه آن وظیفه را قبو ل نما ید.علت ایـن اقدام سلطـان را بابـر (۲)این طور بیان می کنـد : رو زی سلطان حسین به مقدا ر ی پو ل‌احتیا ج دا شت ، ا عضا ی د یوا ن گفتند مو جو د نیست وپولی نبایدخواسته شود .مجدا لد ین که در آنجا حا ضر بود ، تبسم نمو د وچون سلطان علت آنرا پرسیـد . مجد ا لد ین خوا هش نمود که به‌وی ا جا زۀ بار یا بی خصو صـی داده شود . و قتی سلطا ن تنها اورا به حضور پذ یر فت مجد ا لدین اظهار دا شت که هر گاه اختیا رات‌لازم‌به وی داده شو د حا ضراست مبلغ مطلو ب را تهیه کند ، واقتصاددولت را طو ری تر تیب دهد که خزانه همیشه پر و ر عـا یـا ی‌سلطا ن (عسا کر و مرد م)راضی باشند. وچون صلاحیتی که خوا سته‌بود به وی ا عطا شد به‌وعده و فا

(۱) حبیب السیر ۲٤٤،تجویزآن‌معنی نمیفر مود .

(۲) بابرنامه، چاپ بریل، ۱۷٦به بعد .

نمود، ووضع ا یا لات را بهتـــــرساخت . اما در عین حا ل علیـــه بیگ ها و عما ل دو لت خصو متی‌ازاو دید ه شد این کار از زما ن میر علی شیر آغا ز یا فته بود .

از روا یت با بر ۱ نمی تـوا ن‌معلو م کر د که وا قعهٔ مذ کو ردر کجا و چه و قت صور ت گر فت‌به‌عز یمت میر علی شیر در مـرو (۳) حکم شد . سلطا ن در آنـجابا حتما ل در اوا یل ۱٤۸۷م‌زمستان رامیگذرا نید . بعد از آن مجـــدا لد ین امور د یوا ن را بد ست گرفت و در او ل قدر ت خا صـی‌به‌وی داد ه نشد ه بود . و زرا ی مهم ما نند سا بق عبار ت بو دنداز: افضل ا لد ین و نظا م الملك از وزرا ی د یگر خوا جه‌امین الدین‌محمود برا در افضل ا لد ین بودکه در ۱٤۸۲/۸۸۷ و زیر مقر ر شـدبه‌زن و شرا ب میل تما م‌دا شـت ((وهمواره خیال همنشینی و مجـالست اهل طبع واصحا ب فضـل بر لو ح خا طر می نگا شت)) ومشربی داشت دوست داشتنـــــی (٤) روی هم رفته او رابـــراد ر واقعی‌برادرش می توان‌خواند.رویداد قاطع بین دوا میر بزرگ وسلطان‌ونتا یج آنرا خوا ند میر (۵) نقل کرده ا ست ، و روا یت او با روایت‌بابر ا ند کی اختلاف دارد. در وقتی که‌خوا جه مجد ا لدین محمد درپایهٔ سریر جها نبا نی ا یستاده بود خواجه نظا م ا لملك و خوا جه‌افضل‌را گفت که مبلغ دو تو ما ن‌کپکی (حدود ۱۰۰۰ پو ند) جهت مهمی‌که رو ی نمود ه سر ا نجا م مـی با ید کر د و آن دو وزیر چنا نچه‌می با ید این سخن را جوا ب‌نگفتند،

---

(۳) حبیب ا لسیر ۲٤۳ .

(٤) هما نجا ۳۳۲ .

(۵) هما نجا ص ۲٤٤ .

وچون از بارگاه بیرون رفتند خواجه مجد الدین محمد در نظر آن پادشاه مؤید بزانو در آمده عرضه داشت کرد که اگر حضرت اعلی را دو هزار تومان ضرورت باشد باید که این دو خواجه (که هریك هر سال مبلغ‌های کلی از اموال دیوان تصرف می‌نمایند) فی الحال کفایت فرمایند، تا بدو تومان چه رسد. از شنیدن این سخن خاقان منصور متنبه گشته همگی همت بر تربیت آن مهر سپهر مکرمت مقصور گردانید و روز دیگر قامت قابلیتش را به خلع گرانمایه آرایش داد، فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ یافت که بدستور پیشتر توقیع روی نشان همایون و جواب عرضه داشت و تشخیص مهمات دادخواهان مفوض به‌خواجه مجد الدین محمد باشد و هیچ یك از امراء و صدور ووزرا و ایجکیان و مقربان هیچ مهمی از مهمات ملکی مالی را بی وقوف و شعور آن جناب به‌موقف عرض نرسانند و مقرر شد که منشیان آستان سلطنت آشیان در فرامین مطاعه، آن خواجه والانژاد را معتمد السلطنة و مؤتمن المملکة نویسند. افضل الدین که به آیندهٔ خود مطمئن نبود با جازهٔ مجد الدین نزد میرعلی شیر به استرآباد رفت، باین بهانه که محاسبات سنوات سابقه را مفروغ گردانم، وبقایای اموال دیوانی رابحصول موصول ساخته به خزانهٔ عامره رسانم. حکومت مجد الدین رعایا ومزارعان و محترفات وپیشه وران را خوش نگهداشت زیرا از دست اندازی عمال دیوان نجات یافته در مهاد عدالت و نصفت فارغ البال نشستند. عمال مزبور به نسبت اعمال گذشتهٔ خود مورد بازجویی قرار گرفتند ودو هزار تومان (حدودیك ملیون

پـوند) از با بت وزراء عملهٔ دیوان اعلی وبقایـای تحو ـ یلـداران در خـزانهٔ عامره مخـــزون شد . هیچ عوا نی آ ن ز هره نداشت که به مقدارسر مو یی آزاری به با زار ی رسا ند . و خوا جـه مجد ا لدین هر رو ز از صبا ح تاوقت پیشین همت بر فیصل مهما ت سلطا نی و سر انجام ا مور دیوانی می گما شت وبعد از آ ن تا نیم شب با طایفه یی از افاضل ر و زگار و علما ء رفیع مقدار صحبـــت میدا شت ، ودر مجلس او سخنان هزل آمیز ولطا یف طر ب ا نگیـز بسیار می گذشت . » باماموریـــن دو لت بسیا ر تند و آتش مزا ج بود و همین امر با عث تبا هی وی گردید ، سه سا ل بعد مورد بـی مهری و ز جر و آزار قرار گر فت جانب مکه حر کت کرد و در ۱٤۹٤ (۸۹۹ هـ)بین راه درگذشت.

تاریخ ها یی که ذکر کر د یم نشان مید هد که جدا ل برای رسیدن به ا قتد ا ر ، سه سا ل دوا م داشت . دا ستا ن آنرا حبیب السیر در فقرا ت مختلف ثبت کر د ه اسمت .

افضل الدین به موافقـهٔ میــرعلی شیر به مکه رفت . یعقو ب سلطا ن تر کمـــان در ا یرا ن غربی او را امیر الحـج مملکت خودش مقرر نمود، تـا خـوا جـه زیارت حج رابه آرا می انجام دهد . در مرا جعت در عرا ق وآذر بایجان یعنی سلطنت آق قوینلو مقیم شد . میرعلی شیر (٦) ازو با همدردی ودلسوزی یادمیکند و مجد الدیـــن ر ا بـه سبب فتنـه و آ شو بـی (بـو ز و غلیغ) کـــه د ر آ ن مـر دی نما ند بد ست مجـد الدین کـــه کـــار و بـــــــا ر ا و بر هم نه خورد ه با شد ، سخـت ملا مت میکند . مجد ا لدین برخواجه

---

(٦)مجا لس ٧٤ .

افضل تهمت زد و او را پـــس ازپانزده سال وزار ت (که تا حد ی مبا لغه ا ست) مجبو ر نمود ا زکشور بیرو ن شو د . در ملـك ترکمان او امیر حاج شد امـــا دربازگشت با خواهش مکرر سلا طین تر کمان عهده یی را قبـو ل ننمود.با و جو د آنکه و طن ا و کر ما ن ا ز مد ت‌ها با ین طر ف در تصرف‌ترکمن ها بو د او تیمو ر ی ها را پـاد شا هان واقعی خـــود میــدانست و می گفت نمی توا ند خدمت شخص د یگـــر ی ر ا بنماید .هنگا میکه میر علی شیر ، ایـــن فصل مجا لس را می نو شت ،خوا جه افضل درقم بود . خوا هیم دید که در سا ل ۱٤۹۸ به هرا ت‌بر گشت ((برادر او امین ا لدین محمو د پس از آنکه خوا جـــه‌افضل ا لد ین محمد به جا نـــب عراق شتا فت معزو ل گر د ید ،اما آسیبی باو نر سید ، و بعـــد از چند گا ه، با حتما ل بعد ا زمغضو بیت مجد ا لدین دو با ر ه بسر ا قتد ار آمد)). (۷)

میر علی شیر در ا ستر آبادهمان‌ا حترا م هرا ت را دا شت . تحف و هدا یا از هر طر ف حتی ا زسلطان خا رجی یعقو ب به وی‌میر-سید . تبعید خود را توا نست یك‌سال تحمل کند در ۱٤۸۸ بد ر-الدیـــن را بجا یش گذاشت و به‌هرات با ز گشت . از سلطا ن‌تقاضا نمود که به‌وی اجازه د هـد در پایتخت بماند ، ووظیفهٔ خود را بـــه شخص دیگری گذارد . جـــــواب‌سلطا ن جوا ب مساعد نبـــود ، میر عـــــی شیـــــر مجبـــو ربود به ا ستر آباد بر گر دد و د ر آن جا چند ما ه‌دیگر بما ند . به‌هرات پسر مامایش حیدر را فـر-ستاد . حید ر ا ظهار دا شت :((که‌مقر ب حضر ت سلطا نی چنـــا ن

---

(۷) حبیب ا لسیر ، ۳۳۳

استما ع نمود ه که ملا ز ما ن‌آستان‌خلا فت نشا نی ، کا کلی بکاولرا تطمیع کرد ه ا ند که طعا می‌مسموم‌بخورد او دهد ، لا جر م تو هـــم عظیم دا رد . (۸) و به قلم تد بیر، اندیشهٔ مخا لفت بر ضمیر مـــی نگا رد)) با ملا حظه مهر با نی که‌میر علی شیر و دو ستا ن او از پا د شا ه تر کمن د ید ه بود نداین ا شا رت باور کر د نی بــود سلطا ن از شنید ن این سخـــــن‌مضطر ب شد و یکی از در باریان رابا نامه یی به استر آ باد فـــرستاد . در آ ن نا مه به میر علی شیر ا طمینا ن داده شده بود که‌خبر ی که باو رسید ه ا ست ، اسا س ندارد و سلطا ن قصـــدجا ن او را ننمود ه (۹) میر علی۔ شیر فـــوراً از استر آبـاد حر کت‌کردوبه‌ده۔دوازده روز به هـــر ا ت رسید ، در آنجا سعی نمود سلطان‌راقا نع سازد که چنین چیزی بـــه حیدر نگفته ، و مؤخرالـذکر ایـن‌داستان را جعل نمود ه ا ست .
حیدر بنا بـــر درو غ (یار است‌بیمورد ش) آزادی و بعداً زند گـــی در باری خود را ا زدست داد (۱۰)درین موقع به میرعلی شیر اجـازه

---

(۸) حبیب السیر . این تفصیل‌واقعی را بلین ، هما ن ا ثر ، ۲۰۱ ، ذکر نمیکند .
از تو ضیحا ت بعد ی معلو م‌میگر دد که سلطا ن با ید از ا ین د سیسه اطلاع میدا شت .

(۹) حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ .

(۱۰) همانجا ۱۹۵ ، اصلا میـرعلی‌شیر او را به ا ستر آباد برد ، باین امید که شا ید بتوا نـــدنیابت حکو مت آنجا را به اوگذارد اما در سالهای آخر زند گی میـــرعلی‌شیر،عا قبت بدی نصیب حیدر گرد ید .

داده شد که در هرا ت به حیـــث یکی از مقر با ن حضر ت سلطانی بماند . همین و قت ها بود کــــه شکل پیچید ۀ عنوا نی که درنوشته ها برای میر علی شیر ا ستعما ل شد به میا ن آمد .(۱۱)

امیر مغو ل سلف میر علی‌شیر، بار د یگر وا لی ا ستر آبـــاد مقر رشد.

خواجه شمس الــد ین کــردصاحب د یوا ن میر علی شیر به حیث مامور ملکی با قیما ند .

در ۱۴۹۰/۸۹۵ امیر مغو ل به‌علتی به شو ر ش بر خا ست ،و صا حب د یوا ن او لین قر با نی‌او بود .سلطا ن‌حسین پسر بزر گش بد یع ا لز ما ن را وا لـــی‌استر آبا د مقر ر نمود . امیرمغول نزد تر کمن ها گر یخت . در۸۹۶ر۱۴۹۰ ـ۱ سلطا ن یعقو ب تر کمن مردو تخت او به پسر ش بایسنقررسید . ا خیر ا لذ کر امیر مغو ل را نزد خود نگهدا شت ، و لـــی‌باظهور نخستین علا مت خیا نت ، او را به قتل رسا نید (۱۲)

در هرا ت ، مجد ا لد ین هنوزهم بر سر اقتــدار بود. اما بـــا

---

(۱۱)بلین آنرا مر بو ط بو قایع‌قبلی طوری ذکر میکند که با متن روضة الصفا مطابق است. حبیـب‌السیر ۲۶۵ عو ض ا عتمادالملك والد وله ، رکن السلطـنه عمـــدةالمملكة ، اعتضاد ا لد و له مـــی نو یسد .

(این القاب صریحا نشان میـــدهد که مقر ب الحضر ت ا همیـــت زیادی دا شته . و .م) .

(۱۲) حبیب ا لسیر ۲۴۸

مراجعت میرعلی شیر نفوذ او روزبروز کم می شد : مجد ا لدین که میدیدتو ئینان ودر بار یان یعنـــی طر فدا را ن میر علی شیر ، قوی ترمی شو ند ، خواستباوزیرسابق نظام الملك از در آشتی پیش آید باوی عهد بست که هیچ نوع مخـالفتی نخوا هد کرد .

ازین جا ، واز رو ی د لا یـل دیگری معلو م می شود که مجد ـ الدین باندازه یی که خواند میر وبابر میگو یند دشمن اعیـا ن نبود. آنگاه شو ر ش درو یش علـــــی کو کلتا ش برادر میر علی شیـر بو قو ع پیو ست . او درین و قت از طر ف ا برا هیم حسین در بلخ حکو مت دا شت . درو یش علـی مزبور که نفو ذ مجد ا لدین و روابط خرا ب او را با میر علی شیــــر مید ید ، از خود بیمنا ك شد ، و باسلطا ن محمود فر ما نده حصار با ب مذا کر ه را باز کرد .

وچون این خبـــر ها به هــــرات رسید قصد کردند که مجد الدیـن باید به نفع دو لت مو قتا بر کنار گر دد . عزل او آبرو مندا نه صورت گر فت .مبلغ صد هزار دینا ر(حدود۵۰،۰۰۰ پو ند) و یك عبا ی زردوز به او خلعت دادند (۱۳) در یـــن جا باید مجلسی را که سا م میر زا ذکر کرده ا ست یاد آور شد وآن اینکه مجد ا لد ین افتخار د عو ت سلطا ن را در منز لش دا شت وبر عبا یی که سلطا ن باو خلعت داده بود ، عبا یی راکه میر علـــی شیر باو بخشید ه بود پو شید (۱٤) به هر حا ل این کنار ساختن مجد ا لد ین رو ی علل سیا سی، اولین کنا ره گیری بود که پس ازسه سا ل ا قتدار صور ت گر فت وبه آ ن قبلا ا شا ر ت رفـت.این وا قعه به سا ل ۱٤۹۰ وا قـــع

---

(۱۳) هما نجا ۲٤۹

(۱٤) ((نو تیس)) ۱۹۵ وبعد، نیکتنسکی ،٤۱ به بعد .

شد،و نظا م ا لملك بعد از یـــن‌تما م قدرت وزا رث را بد ســت گرفت . حوادثی‌که به عزل‌مجدالدین انجا مید نتوا نست درویش علـــی را قانع سا زد برای اینکه آزادی‌عمل داشته‌باشدعزم‌کردحامی خوجه‌ابراهیم حسین را از بلخ دور کند . با ین‌منظور فرمانی از جانب سلطان جعل نمود و شهزاده را به هرا ت‌احضارکرد. با و رود شهزاده بهرا ت ، خیا نت درو یش علی رو شن گردیدسلطان حسین علناً خشم خود را نسبت به خیا نت والیی که به وی‌آنهمه احسان نموده بود ظـــا هر ساخت.دشمنان میر علی شیر گفتندکه درو یش علی نمی تو ا ند مقابل دولت کاری کند که برادر او ازآن‌اطلاع ندا شته با شد . سلطا ن از میرعلی شیر نیز شکا یت کر د وآن با عث پر یشا نی بیشتر و ی گر دید . (۱۵)

با لا خره مرد د لیر ی بنا م‌خوا جه غیا ث ا لدین محمد د هدار (۱٦) پیش آمد واد عا کرد کـــه‌حا ضر ا ست این غلا مك کتا بدار را در غل و زنجیر کشید ه نـــزدسلطا ن بیا رد .

به‌وی ا جا زهٔ این کار داده شددیری نگذشت که‌سلطان و لشکر-یانش به آن طـرف حرکت کردندخواجه به مجرد رسید ن به بلخ، به‌درویش علی فهما ند که ا قدا م‌او چه عوا قب و خیمی بر ا یش

---

(۱۵)و زیر درین زمینه ذ کـــر نشد ه .

(۱٦) با این کار میخوا ســت‌میر علی شیر را ممنو ن بسا زد غیاث ا لد ین از زمان تخت نشینی‌سلطان حسین از منسو بین و زیر بود (قبلا نزد ا بو سعید خد مـت‌میکرد) ر جـــوع کنید به خمسة المتحیرین ،ترجمهٔ‌بلین، ص ۳٤۳ .

خواهد دا شت ، و او را بر آ نداشت که باوی نزد سلطان برود . درین و قت سلطا ن به مر غا برسیده بود . خوا جه ، درو یش علی را سه چها ر فر سخ عقب گذا شت و با ردو وارد شد و به عر ض ر سا نید که غلامك کتا بداررا که از عملش پشیما ن شد ه با خود آورد ه و چو ن بین راه آهنگری نیافته است که ز نجیر را پر چیین کند ، ا جازه میخوا هد از ا رد وبازار (۱۷) (جهت پرچیین کــر د ن زنجیر) یکی را با خود ببر د.(۱۸)سلطان بسیا ر خو ش شد ، و عفو درویش علی را ابلاغ کرد. و چون اخیر ا لذ کر با ر دو ر سید ا و را در آنجا پذ یر فتند وحتی اجازۀدعوت کرد ن سلطا ن را بخیمۀخود نیز حا صل کرد .

سلطا ن بعد از آ ن به بلخ رفت وزمستا ن در آنجا ما ند .(۱۹) عزم نمود در بها ر علیه سلطا نمحمود بر حصار حمله نما یــــد . امیر علی شیر را در بلخ گذا شت وهمد ر ا ن و قت ا مر نمود برادر خود (درو یش علی) را در قلعــــۀآنجا ز ندا نی نما ید . (۲۰)

نمید ا نیم که این را علا مــت اعتماد به دو ستی سلطا ن بگیر یم یـــا عـــمـــد بـــه تحقیـــر.

---

(۱۷) را جع با ین اصطلا ح ،رجو ع کنید به رسا لۀ ا لغ بیگ ص ١٤٦ .

(۱۸) روا یت بلین را جع با ین واقعه بسیا ر مختصر است. ا و حملۀ سلطا ن را علیه بلخ ذ کـــرمیکند : ((با ثر هنر و لیا قـــت خواجه دهدار وا لـــی بلـــخ مطیـــع سلطا ن شد .))

(۱۹)آیا این ز مستا ن ۱٤۹۰ــ۱ــ بوده یـــا ۱٤۹۱ــ۲ ازروی مآخذ درست معلو م نمی شو د . (۲۰)حبیب ا لسیر ، ۲۵۰ .

حمله به‌جایی نرسید. سلطان‌حسین‌مجبور گر دید با سلطا ن محمود صلح نماید، و باوی روا بط خـــویشا و ند ی قایم سازد . سلطا ن محمو د ارا ضی تحت تسلط قبلی‌خود را به شمو ل ا یا لات وا قع‌در جنوب در یای آمو مـا نند : بــدخشا ن ، قندز و بغلان حفظ نمود.

سلطا ن حسین او لا به بلـــخ‌وپس از شکار بز ر گی به هرا ت بر گشت . میر زا حید ر محمد را‌تحت حما یت امیر مبارز ا لد ین ولی بیگ دربلخ گذاشت . میـــرعلی شیر شا ید با سلطا ن بــه هرا ت مرا جعت کرد .(۲۱)

در زمستا نـی که در بلـخ‌گـذشت او لین علا مت بی ا عتما دی سلطا ن به مجد ا لد ین د یــــده‌شد . و نظا م ا لملك ، که عهد ش را فرا مو ش کرد ه بود ، خوا ست‌از حوصلهٔ سلطان استفاده نماید . بیگ ها ی بر لاس که یکی از آنهاشجا ع ا لد ین محمد پسر برندق بود از مجد الدین دفا ع میکر دنظا م‌الدین فـوراً دسایس خـــو د را متو جه او سا خت .

مجد ا لد ین حا می د یگر ی نیز پیدا کر د و آن عبا ر ت‌بو د ا ز جا می ـ نما یندهٔ قدر ت مذ هبی‌ـ‌که تا جا ییکه میدا نیم ، د سیسه براو تا ثیر ندا شت . او به حضورسلطان‌بار یا فت و به او عر ض نمود که‌مملکت و قتی پیشر فت میکنـــدومردم ولشکریان وقتی خو شنـود میگر د ند که مجد ا لدین بر سراقتدار با شد . (۲۲) سلطا ن را توانستند به طر ف خود آ رند وبه پیشنقد می بیگ ها ی بر لا س مجد الدین به حضور پذ یر فتــــه‌شدومبلغ ۰۰۰ ر ۲۰ دینا ر(حدود

---

(۲۱) هما نجا ، ۲۵۲

(۲۲) هما نجا ، ۲۵۳

یکهزار پوند) به او انـــعام داده شد. معذا لك چند روز بعد بـــه حبس ا مرا ی بر لا س و مجد الدین امر داد . حتی بیگ بزرگ محمدبن برند ق یك سا ل کا مل در حصا رماند . هر چند پس از آنکه رها یی یافت، مورد نوا زش قرار گر فت و مقا م بیگلـر بیگی یافت . طبعاً علیه جا می که بین ا ین حواد ث بروز جمعه ۹نوامبر ۱٤۹۲ از دنیـا رفت ا قدا می بعمل نیا مد.تا ریـخ دقیق با ر یا بی ا خیر مجد ا لدین وتو قیف او را درست نمیدا نیم وبنا بر آن نمی توا نیم بگو ییم که بین آن وا قعه وو فا ت جا می چند روز فا صله بود . بهر صورت سلطان و در بار یا ن کما ل سعـی رانمودند که از متو فی ا حترا م لازم بعمل آید .

سلطا ن شخصا به تشییع جنازه حاضر شد ، و ا عیا ن و ملتز مین بااو بودند(ا گر چه نا م وزیر درین جمله ذ کر نشده) و حضر ت خاـ قانی و جنا ب مقر ب سلطا نـــی متعا قب یك د یگر ا کا بر واشراف وسا دا ت و علما ء ا طرا ف را درعید گاه جمع ساخته جهة تر و یح روح حضرت مولوی باطعام وختمات کلام قیام واقدام نمودنـــد (۲۳)

میر علی شیر را جع به شفاعت جامی ازمجدالدین چیزی نمیگو ید . او کتــا بی در تر جمـهٔ حال و ی پر دا خته ا ست . (۲٤) که در آن از دو ستی خود به تفصیل بحث می نما ید و می نو یسد که چگو نه درمریضی ا خیر به عیاد ت او می رفت ، د ر شب مر گ جا می ، میر علی شیر دربستر آرام نداشت، نیمه شب جهت ا حوا ل پر ســـی

---

(۲۳) هما نجا ، ۳۳۷

(۲٤) خمسة المتحیر ین، کـــه قسما در ((نو تیس)) تر جمه شده ۳۰۰_۳۵۷

سواره به منز ل جا می ر فت وروزدیگر بر جنازهٔ او حاضر شــــد.
بین اشخا صی که در آنجا بو دندخواجه دهدار از اطرافیان میــر ــ
علی شیر بودکه قرآن بر محـتضرخواند . پس ازمراسم تدفین پیام
های تعز یت به میر علی شیررسیدوبین آن ها نا مه ای بود ا ز بدیع
الزمان میرزا والی استر آبادودیگری پیام شفا هی از طر ف یکی از ملکه
ها. باو جود توا فق نا م (۲۵)،این ملکه نمی توا ند ما در بد یع الزمان
باشد، ز یرا موصو فه در آن وقت فوت نموده بود. میگو ینــد :
دوستی بسیار صمیمی بین بد یــع الز ما ن و میر علی شیر و جو د
داشت .

تحقیقا ت از مجد ا لدین و زیردرحالیکه درغل و زنجیر بود،صورت
گرفت میرعلی شیر واعوان او نتوانستند اد عا نا مهٔ اتها م وزیرمعزول
را تنظیم کنند . او تو انست حساب هر دینا ری را که مصر ف نمود ه
بود بد هد . و لی چو ن او رابه مرد پستی بنا م محمد عمر وآبادی
که از منشیا ن متقا عد بود ،سپردند، حا ضر شد تما م ا تها ما ت را
اعتراف نماید ،ولی، به استنطـا ق این مرد تن در ند هد . بعد ا ز آن
تحقیقی از دا را یی مجد ا لدین به عمل آمد و ثرو ت هنگفتی پیـدا
شد . میگو یند سلطا ن در حق اوگفته بود : ((ما را ا عتقاد به خواجه
مجد ا لدین محمد چنا ن بو د کـه هر گا ه تحفهٔ نفیسی بد ست ا و
افتد ، فی ا لحا ل پیشکش مـــا میکند و ا کنون چنان معلوم مـــی
شود ، که با ما سر را ستی نـداشته .» شکنجه تا جا یی کــــه
آسیبی به جا ن او نر سد ا نجا م شد . بعد از ا ستنطا ق مجد الدین

(۲۵) و بر خلاف ((نو تیس))

آزاد شد . اما قبلا تعهد ما لی رااعضا ء نمود ه بود . و چو ن پر-
داخت آ ن و جه مقدو ر او نبو د، مصحوب فر نکها (۲۷) مخفیا ته
بکر ما ن گر یخت و از آنجا جانب‌مکه حرکت نمود وبین راه در ذی-
قعده ۸۹۹ر۱٤۹٤ در تبو ك د رگذ شت . (۲۷)

و قتی از این مواد ا ستفا د ه‌میکنیم ، با ید ملتفت با شیم که خوا ند میر از طر فدا را ن میر علی‌شیر بود .باز هم می توا نیم بگو-
ییم که موادی را که به طر فدا ری‌مجد ا لدین دا رد اتفا قی نیســـت البته خـوانـد میر را جـــع بــا وحقــایقی را نیز ذکــر میکند که نظر دیگری را میر سا ند .مجد ا لد ین‌مانند و زرا ی د یگر به د شمنانش مهلت ز یاد ی نمیداد و بد یـــن‌ترتیب مثلاخوا جه نعمت ا لله‌سرخ با مر او شکنجه شد و به قتـــل‌رسید . (۲۸)

خوا ند میر با ین حقیقت کـــه‌درو یش علی ـ برادر میر علی-
شیر ـ د شمن مجد ا لد ین ا جازه‌می‌یابد با او (مجد ا لد ین)یـك جا به مکه برو د اهمیت مید هـــد. اما مجد ا لد ین‌در عر بستا ن‌در گذ شت و درو یش علی صحیحا وسا لما به هرا ت بر گشت . (اگر چه‌این مراجعت در ۱٤۹۸ م بـود)وبار د یگر بیگ شد . وی مجددا به‌دیوان ا علی مقر ر شد و ما مورگشت که مهر ش را پهلو ی مهر

---

(۲٦) «مصحوب طا یفهٔ فرنك»این تنها مأ خـــذی است کـــه ازوجود ارو پا یی ها در زما ن‌سلطان حسین در هرا ت خبـــر مید هد .

(۲۷) این تا ریخ درحبیب‌السیر، ۲۵۵ (چاپ تهرا ن ۲٦٦) آمده .

(۲۸) حبیب ا لسیر ، ۳۳۳

امیر ناصر الدین عبد الخالق(۲۹) نوۀ معروف فیروز شاه که یکی از امرای بزرگ زمان شاهرخ بود (۳۰) بچسپاند .

(۲۹) حبیب السیر۲۷۹ ، ناصرالدین‌را خواند میر در اکثر جا ها ذکر نموده، بابرنامه ۱۷۲: که‌اوچند بار‌والی خوارزم مقرر شد .

(۳۰) الغ بیگ ص ۸٤و۱٤٤.

سالهای آخر زندگی میر علی شیر

(۸۹۹ـ ۹۰۶ هجری)

سال های اضطراب (بوزو غلوغ)که میر علی شیر در مجا لس‌النفاـ یس (۱) ، از آن بحث می نما ید، به پیروزی کا مل وی وطرفداراـ نش پا یا ن یا فت .ظا هر و ضـع بر موفقیت نظام الملك وزیر دلالت میکرد، او مانند میر علی شیرحامی‌علم و فضیلـت بـود ودانشمنداق و شیو خ نـزد او مر تبتـــی داشتند . تا ریخ هرا ت معین ا لدین محمد ا سفزا ری یکی از آثاربزرگ‌تا ریخی این عصر ا ست که به‌وی اهدا شد . (۲) خا نهٔ او حا جب‌ودر با ن ندا شت و هر که بــه آنجا می آمد ، می توا نست آزادانه‌شکایاتش رابه وزیر بگو یــد .

وزیر دو پسر دا شت : یکـــی‌خواجه کما ل ا لدین حسین ودیگری خواجه رشید الدین عمید ا لملـك.اولی خو ش ا ندا م و سخنور بود ودومی‌عسکر قا بل . هر دو ازاطرا فیا ن سلطا ن بو د ند . به و زیر لقب امین الدولة ا لـقا هـره داده‌شد ه بود . (۳)

---

(۱) مجا لس ۲۷۲ آ .

(۲) فهر ست ریو ، نسخ خطی‌فارسی ، جلد اول ، ص ۲۰٦ .

(۳) حبیب السیر، ۲۵۳ .

نظا م ا لملك مد ت ز یاد ی بهوزارت نما ند . دو چیز با عث‌سقوط او و خا نواد ه اش گر د ید .اولین‌وبز ر گتر ین علت د سیسه یـــی بودکه تا آنو قت بین در با ر یا ن‌دوام دا شت . علت دو م آشو ب هایی بود که بین خا نوادۀ خــــودسلطا ن بر خا ست .

روز گا ری بو د که نظا م الملک‌باافضل ا لد ین ا شترا ک مساعی داشت.ولی اکنون از اشتراک‌درمقام‌با او بیزا ر بود . امین ا لد یـــن محمود برا در افضل ا لد ین پس‌ازتقرر مجددش باعث آزار خاطـر نظام‌الملک گردید وبزندان افتاد . پس از یک یا دو سا ل به جامۀ زنان از زندا ن گر یخت و تا بازگشت برادر در خفا میز یست .(٤)

اضطر ا ب در خا نواد ۀ سلطان‌ا زحاد ثۀ نا چیزی بر خا ســـت هنگ‌ا میکه جنگ بیهو د ۀ حصا رآغاز شد ، بد یع ا لز ما ن بـــه خواهش پدر از استر آباد با قــوایی درین عملیا ت نظا می شر کت کرد ، و لی بر خلاف تو قع پسرش‌محمد مؤمن که به ا مر پـــدر در استر آباد مانده بود ، بحکو مت آن‌ولایت قبــول نشــد . سلطـــــان حسین ا ستر آباد را به پسر دیگرخود مظفرحسین، که‌درنزد او مقرب بود، داد . (٥) این کار را بطــۀسلطان وپسر بزرگ او را بر هم زد، واخیر الذکر به‌محمد مؤ مـــن‌دستـــور داد کـــه بامظفر حسین

---

(٤) هما ن کتا ب ، ۳۳۳ .

(٥) این است شرحی که بابرراجـع بـا و دارد، بـا بـر نامـه ١٦٦ و نیـز علا وه مینمـا یـــدکه نه شخصیت این‌شهزاده‌مستحق این محبت بو د ونه اخلاق او .

مخالفت نماید، واگـــر لازم افتـــداز قوا ی نظا می ا ستفاده کنـــد در ۱۴۹۷ میر علی شیر بـــرا یاینکه پسر را به ا طا عت پـــدر وادارد به بلخ ر فت .این ماموریت به سبب پیمان شکنی سلطان بجا یی نر سید ، زیرا او در خفابه بلخ ا مر داده بو د شهزاد ه را دستگیر نمایند. این امر بـــدست بدیع ا لز ما ن ا فتاد و میر علی شیـــر مجبـــو ر بمـــرا جعـــت بهر ا ت گر دید . شهزاده بجنگ پدر بر خا ست و در ۲ می ۱۴۹۷(٦) شکست خورد .

از تصاد ف عجیب روز بعـــد پسر او محمد مؤمن در استر آباد بدست مظفر حسین افتاد، ومؤخرالذ کر او را به هرا ت فر ستـــاد درآنجا در صفر ۹۰۳ ر ۲۹سپتمبر ۱۴۹۷ (۷) در قلعهٔ ا ختیا ر الدین محبو س شد . شبی که سلطا ن دراردوی خود در کنا ر مر غا ب غرق باده نو شی بو د ، خد یجه بیکی مادر مظفر ا لدین به اجا ز هٔ ضمنی نظام الملك، امر قتل مؤمن میـــرزارا از سلطا ن گر فت . روز د یگر سلطا ن به هوش آمد مرد ی رابه هرات فر ستا د و ا مر ش رامنسوخ ساخت . امـــا و قـــت گـــذ شتـــه بود . میر علی شیر درین و قت به زیارت مشهد رفته بود ، و چو ن بر گشت ازین خبر ا طلاع یافت.

خوا ند میر میگو ید در آ ن ایام چند مر تبه از میر علی شیر این پیشگویی راشنیده بود که میگفت :«واقعهٔ قتل محمد مؤمن میر زا،حکم قتل مجدالدین بغدادی را دارد.زیراهمچنا نکه در آ ن زما ن تما مـــی ولایات ما ورا ء ا لنهر ، خرا سان و عر ا ق به سبب لشکر کشیدن چنگیز خا ن (۸) از مغو لستا ن به ماوراء ا لنهر و خرا سا ن وایرا ن

---

(٦) دو شنبه ۲۹ شعبا ن ۹۰۲،حبیب ا لسیر ۲۶۲ .

(۷) هما نجا ۲۶۴ . (۸) (شیخ مجد ا لد ین در ۱۲۱۶ م به ا مر خوارزم شا ه کشته شد ، ر جو ع کنید به تر کستا ن ، ۳۷۵) .

قتل عا م یا فته و یرا ن گشت ،درین او قا ت نیز بوا سطهٔ شفا‌ـ
عت ، این حادثه فتنهٔ عظیم کـــــه‌مستلزم تخر یب بلا دو تعذ یـب
عبا د با شد به و قو ع خوا هـدپیو ست .)) میر علی شیر د رین
پیشگو یی به حملهٔ ازبك ها نظرداشت .

در می ۱٤۹۸ (۹) خوا جـــــه‌افضل ا لد ین ، یا خوا جه افضل،
پس از آنکه ، در ا یرا ن غر بی‌شنید ، که امیر از او به نیکو یی
یاد کرده ا ست ، و میر علی شیرجای او را خا لی می بیند نا گا ه
در هرا ت پیدا شد . سلطا ن‌بسیارخوش شد ، زیرا پس از قتل نوه،
دل سلطا ن از نظا م الملك سر دشد ه بود . (ا گر چه معلـــو م
نیست‌راجع به خد یجه بیکی چه‌می‌اندیشید) ا فضل دشمنی خود را
به نظام ا لملك پنها ن نکرد.یکشنبه۱۳ می (۱۰) عما دا لا سلام برا در
زن نظا م الملك (خا ل پسرا ن او)که بیست سا ل عهد ۀ وزا ر ت
راداشت (و با ین حسا ب نـــزدمجد ا لد ین نیز و زیر بود) به
زندان ا فتاد . این او لین علا مت‌آغاز فتنه شد. سلطـــان در ولنگ
نشین خیمه ز د و منتظر حملـــهٔ‌دیگر بد یع ا لز ما ن نشست .ا خیر
الذ کر درین و قت در افغا نستا ن‌جنوبی بو د و برا ی انتقا م ازپسر
تهیهٔ مهما ت مید ید . لشکر ی‌مقابل‌او به ا سفزار فر ستاده شد ، و
عمید ا لملك فرزند ((عسکر)) نظام ا لد ین با این لشکر بو د .
وزیر و میر علی شیر با سلطا ن درادرو ما ندند . سلطان بـــامیرعلی‌ـ
شیر را جع به خلاف ر فتا ری های‌نظا م الملك که رو شن شد ه میر‌ـ
فت ، مشو ره کرد ، و با لا خـره‌فیصله کر د ند که تما م خانواد ۀ

(۹) اوا سط رمضـا ن ۹۰۳ ،حبیب ا لسیر ، ۲٦۷ .

(۱۰) ۲۱ رمضان ، همانجا .

نظام ا لملك را تو قیف نموده ،دارا یی آنها را مضا د ره کنند .
او ا یل جو ن (۱۱) نظا م‌الملـــك‌وخویشا و ند او نظا م ا لد ین کرد
در ولنگـــك نشین تو قیف شد ند.چا پا ری به ا سفزا ربه ا مر توقیف
عمید ا لملك و آورد ن او به هرات‌اعزام گردید. کمال الد ین پسر
دیگر نظا م الملك ، پسر ا ن نظا م الد ین کر د و عبد ا لعز یـــــز.
واقعــه نو یس دربار و خوا هــرزادهٔ نظا م ا لدین همه تو قیــف
شدند . ا مر تو قیف ا یشا نــــرامیر علی شیر شخصا به هرا ت‌آورد
وبه میر زا ا حمد که متصدی‌ا مورآنجا بود ، ا بلاغ کر د . نام کمال‌ـ
الدین عبد ا لوا سع (۱۲) وا قعــه‌نویس د یگر نیز ذ کر گردیده .
اما او ظاهراً از توقیف نــجــا ت‌یافته بود . میر علی شیر دراثریکه
راجع به جا می نو شته ا ست ازاوبه احترام یــاد مــی نما ید . اورا
از ا شخا صی میدا ند که مقا مات‌جا می را تا لیف نموده . (۱۳) به
قول‌خواند میر ، عبدا لو ا سع یکی‌از جملهٔ ا شخا صی (۱٤)بود که
در اوا یل سلطنت سلطا ن حسین،میخوا ست تا ریخ هرا ت را بنو ـ
یسد . ولی سلطا ن کار او راتقلیدی یافت و آنرا قبول نکرد . مجدالدین
او را بسبب خو ش مشبر بی وبذل‌گویی ا ش دوست دا شت ، بعد ها

(۱۱) اوا سط شوال .

(۱۲)را جع به او رجو ع کنید به‌حبیب ا لسیر ، ۳۳۸ .

(۱۳) تر جمه درنو تیس‌ص۳٤٤.

(۱٤)میر علی شیر بین ا یشان،نام خوا جه مسعو د قمی را کـــه ۱۲/۰۰۰ بیت در مو ضو ع ساخته‌است ذکر میکند . مجا لس ۲۲ب‌را ببینید . و نیز ر جو ع کنید بــه‌حبیب ا لسیر ، ۳۳٦ ، درین جـــا او را تنها شنا عر ودو ست سلطا ن‌خوانده ا ست.

نزد نظا م ا لملك و دو پسر ش‌مقرب‌شد واشعا ری به مد ح آنهـــا سا خت .

این اشخاص در حصار اختیــارالد ین تو قیف شد ند .شبی‌پسران نظام الدین توا نستند فرار کنند،اما فر دا ی آ ن د ستگیر شد ند، ودو باره به زندان افتــا د نــد .اواسط ذیقعده (اوایل جولای) «امر سلطا ن در سیــا ست شان بـــه‌اسم سلطا ن ا حمد میر زا وامیر عبد ا لخا لق که او نیز در شهـــرهرات بو د صدور یا فت)) و فو را اجرا شد . جلا دی به حصا ر فر ستا د ند و سر پسران نظا م‌الملك رادر حضور پدر ایشان بر ید ند.بعد از آ ن نظا م الملك را به د ر حصار آورد ند وپوست کند نـــد((وهمدر آن روز خــواجــه عماد الا سلام نظام الدین کردو محمو دشاه فر ا هی‌که نسبت به بد یــع الز ما ن طریقه دو لت خوا هی به‌ظهور رسا ند ه بو د ند ، به غضب حضرت پادشاهی مغضو ب گـــر دیدند .)) (۱۵)

خوا جه ا فضل بعد از رفـــــع‌معا ند ین ، وزیر مقتد ر ی شد القا بی که برا ی او اخترا ع‌گردید، به‌انداز ۀ ا لقا ب میر علی شیـــر پیچید ه بو د:((نا ظم ا عا ظـــم‌قوا عد السلطنت و الخلافة معتمد الملك صلاح اندیش خواجه ا فضل‌الدین محمد و فا کیش)). ا فتخار بزرگ ، پس ازمرگ میر علی‌شیر نصیب او شد . در آ ن و قت د ر حالیکه و زیر بو د ، رتبۀ ا مرا ءونوئینان را یافت ، و باین حساب قدرت نظا می وملکی در شخص‌او تمر کز یا فت ، و آن و قتـــی

---

(۱۵) اطناب حبیب‌السیر دلالت‌دارد به اینکه به قتل رسیدند، ۲٦۸.

اتفا ق‌افتاد که با بر به کابل آمد، یعنی ۱۵۰۴ میلا دی (۱٦) .درست نمیدا نیم‌که را بطهٔ او دو ستا نه‌ماند یا خیر . ا شا را ت غیـــــر مستقیم خلاف آنرا میر سا ند .

بین ا عیا نی که او ل از دوستان‌خواجه افضل بودوبعدازآن دشمـــن او شد امیر مبا رز ا لدین محمدولی‌بیگ است، که غا لبا با امیر علی شیر همنشینی دا شت . به قو ل‌خواند میر خواجه ا فضل او راپامال کرد، وا ز کو چکتر ین ا ثر جـــاه‌محروم سا خت .

سلطا ن ، تا بستا ن ۱٤۹۸رادر ولنگ نشین گذرا نید . روزجمعه ۲٤ شوال (۱۷) قبل ازآنکه‌بخت‌نظام‌المـــلـــک واژ گـــو ن شود، خبر نزدیك شدن بدیع الز مان رسید. به‌امر سلطان ، میر علی شیربامبارز ـ الدین وعـــده یـــی از رجـــا ل‌دیگر ، قوا یی را که در هرا ت متمرکز بو د جمع نمو د ند وهمان‌شب آنها را جا نب اردو ی سلطان حر کت داد ند .

روز بعد بدیع ا لزما ن حملـــه‌کرد (۱۸) و عقب زده شد .سلطان جهت مصا لحه‌با پسر درو لنگـــ‌نشین ما ند.نوا یی ، روز دوشنبه ۲۸ ـ آگست (۱۹) از هرا ت‌بـــه‌سوی اردو ی سلطان حر کت کرد وروز بعد به آنجا رسید ، وپادشاه‌را به‌استر ضا ی بد یع ا لز ما ن

---

(۱٦) با بر نا مه ۱۷۷ .

(۱۷) حبیب ا لسیر ۲٦۹ ، بلین، همانجا ۲۰۷

(۱۸) متن حبیب ا لسیر ،۲۷۰،۲۵شعبان میر سد ، که در روضة الصفا نیز آمده اما این ا شتبا ه‌است و با ید شوال با شد .

(۱۹) ۱۰ محـــرم ۹۰٤، حبیب‌السیر ۲۷۹

تر غیب نمود . سلطا ن جمعه ۳۱ـآگست از اردو بیرو ن رفت ، و دوشنبه ۳ سپتمبر (۲۰) به هراترسید .

تیرماه ۱٤۹۸دوپسرسلطان حسیندر مرووابیورد بهشورشقیامکردند. ۱۹اد سمبر (۲۱) سلطان بر مــروحملهبرد ، وپسر ش محمد قا سم، میرعلی شیر وامیر عبدا لخا لق رابههرات گذا شت. محا صره مرو سه یا چها ر ما ه طول کشید که بالاخرهصلحی بین پدرو پسر (۲۲)بامضاء رسید . هنگا م محا صره ، میرعلیشیر به مشهد رفت ، و از آ نجا عبد ا لحی طبیب در بار را (کهقبلاذکری از وی بعمل آمد ه) فرستاد تا از سلطا ن ا جازه زیا ر ت مکه رابگیرد . حید ر محمد یکی ازپسران دیگر سلطا ن حسین ، که قبلا درمشهد بود ،با جازهٔ پد ر با تفا ق امیر شیخ ا حمد سهیلی بر ا بیورد حمله برد. این قوهبه شکستموا جه شـــد و به مشهد بر گشت . میرعلی شیر که درین وقت در مشهـد بود، طر فدا ری شهزاده وامیر رانمود. در جوا بی که عبد ا لحـــی آوردسلطا ن بهمهر با نی پیشنهادمیر علی شیر را قبول نموده بود . ولی به وی توصیه کرده بود کهاینسفر خیر را بسبب نا آرا می هایی کهدر منصر فا ت تر کمن بر خا سته ا ست به تعویق ا ندا زد ، واز وی تقا ضا نمود که در پا یا ندیوارمرو بهاردو بپیو ند د . میر علیـ شیر با سا دات مشهد مشو ر هنمود ، فیصله یی که از اثر ایـــن مشورهٔ یکد ل و یکز با ن بعمل آمداین بود که میر علی شیر به آنجا

(۲۰) ۱۳ و ۱٦ محر م

(۲۱) روز چها ر شنبه ٥جمادیالا و ل، هما نجا ، ۲۸۰ .

(۲۲) نا م او ابوا لمحسن است.

برود و سعی کند پدر و پسر راآشتی د هد . میر علی شیر د ر اوا یل بهار سا ل ۱٤۹۹ حر کت کرد. بین راه مرودر منطقهٔ سرخس به‌او خبر رسید که صلح به‌اشتراك برادر او درو یش علی بر قرا ر شده ا ست .درو یش علی‌راسلطان، به تقا ضای شهـــزا ده به مـــرو فرستاده بود. دیری نگذشت کـــه‌سلطان شخصا به سر خس آمد و در با زر گان تپه با میر علی شیرملا قا ت نمود . دو سه رو ز بعد میرعلی شیر ا جا زه یا فت به‌هرات‌بر گر دد . باو گفتند تا و قتی د ر اقلیم سلطان است تمام تقاضا های‌او پذیر فته خوا هد شـــد .

در هرا ت میرعلی شیر ا عا ظــم‌سادات واکابر مـــشا یخ و قـضاة وعلما ء و فضلا وا شرا ف واعیان رادرسرمزارگازرگاه (بضم‌زاء) (۲۳) جمع کرد وآشی عظیم تر تیـــب‌نموده به نیت ا ستقا مت بر جادهٔ درو یشی و گو شه نشینی ا زایشان ا ستعا نت جست . (۲٤)

ازین جامعلوم میگر دد که میـرعلی شیر به شغل‌رسمی‌خوداطمینان نداشت. ومیخواست‌نه‌تنها ازخدمت‌سلطا ن بیرو ن برود ، بلکه ا ز قلمر و او نیـز خـــا ر ج شو د .بـــه هـــمین سال ۱٤۹۹ سلطا ن ضر بهٔ درد ناک دیگری با کشتن‌پسر مامایش بروی وارد ساخت.

حیدر بعد از آنکه در ۱٤۸۸ ازنظر افتاد به درویشی گرایید .

---

(۲۳) ا صلا کار زار گاه ، رجوع‌کنید به مطا لعه در تا ریخ ا یرا ن (بز با ن روسی) ص ٤٠ .

(۲٤) حبیب ا لسیر ، ۲۸۱ ،نوتیس ، ۲۰۹، می‌نویسد: دعوتـی به دا نشمندا ن داد و ا یشا ن را با شو ق تمام ملا قا ت نمود .

واین درو یشی ، ما نند درو یشی‌میر علی شیر ، لفظی نبود ، بلکه عملانیز بـــه آن عقیـــده داشت .خانقا هی در محلی که به چشمـهٔ ماهیان معـــرو ف است ودر نـزدیکی نما ز گا ه وا قع شد ه آباد کرد ، روز یکی دو بار با حلقهٔ قلندران (۲۵) به با زار ها ی هرا ت‌می آمد، و پو ل وآذ و قه برای خانقاه‌جمع می نمود . ا ند کی بعد بـــه بلخ رفت ، و در آنجا به حما یت‌ابرا هیم حسین پسر سلطا ن(که از ۱۴۹۷ به بعد در آ ن شهـــــرحکو مت دا شت) در آمد . حید ر در خا نقاه سیا هیه (سپا هیـــه)اقامت گزید ، ومصا رف نگهدا‌ـ زی آنرا تحویل گر فـــت . روز ی‌درویش و لی نا می که شهـزاده ، او را دو ست دا شت بدو ن اجازهٔ‌حیدر به خا نقا ه آمد ، ا خیرالذکر امرکر د او را دو یست کف پا یی‌بزنند ، ودر مطبخ به کار وادا رند شهراده خشمگین شد ، و درو یش‌از تر س غضب او به قندز گر یخت درآنجا خسرو شا ه‌او را به ا حترام‌بذ یر فت ، در ۱۴۹۹ خسرو شا ه برمتصر فا ت سلطا ن حسین حمله‌برد و بلخ را محا صره نمود . و چو ن سلطا ن حسین بمعاو نـــت‌پسر از سر خس حر کت کرد ، خسرو شا ه محا صر ه را بر داشت‌وبه قندز بر گشت ، و از آنجـا حیدر را برا ی مذا کره با سلطا ن‌حسین فر ستا د .در ا ردو ی‌سلطان حیدر را متهم سا ختند با ینکـــه‌خسرو شاه را به حمله علیـــــه سلطا ن تحر یك نمود ه ا ست ،اورا توقیف نموده چند روز بعـــد کشتند .میر علی شیر از شنید ن‌این خبر بسیار غمگین شد .

جنا زهٔ حید ر را از میدا ن‌جنگ‌بابا خا کی که در آنجا کشته شده بود به هرا ت آورد، و در خا نقاهی‌که سا خته بو د د فن کرد و بـه

---

(۲۵)خوا ند میر اورا حیدرقلندر می نا مد .

اطفال و خو یشا و ندا ن او نیــزکومك نمود (٢٦)

ا ندوه میر علی شیر طو ر ی نبود که‌مانع خدمت او دردربار شود یا از اجابت امرسلطان ، وقتـــی‌از او مشوره میخوا ست ، با ز ش دارد . (۲۷) جنگ علیه پسرا ن‌برای سلطا ن حسین خطر دا شت اما با ز مجبور شد از بابا خا کی‌بر مرو وا بیو رد حمله کند . امیر مروبه بـــرا درش در ابیورد پیوست‌وهر دوامیر شرو ع بــــه عقب نشینی نمود ند . ا یشا ن دراول توا نستند معقبین را شکست دهند ، اما بعدا خود شا ن شکست‌خوردند . امیر مرو ، به شهرخودش بر گشت ، اما امیر ابیو رد بـــه‌ا ستر ا باد رفت. در آنجا محمد حسین یکی از پسر ا ن با غی‌دیگرسلطا ن ، والی بو د . سلطا ن بر استر آباد حمله نمود ، آنجا رامتصرف شد ، و پا نزده‌روز در آن شهر ما ند .در هرا ت در یــــن‌وقت امیر مبا رز ا لد ین فر ما ن میراند، ودر اوج اقتدار بود. (۲۸)

---

(٢٦) حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ ،بلین ، این رو یداد را که نمو نـة واقعی روا بط سلطا ن‌و میر علـــی‌شیر ا ست حذف می نما ید .

(۲۷) مقا ر ن همین ا حوا ل ،میرعلی شیر آخرین اثرش (محاکمة اللغتیــن) رانو شت . در یـــــن‌کتا ب از سلطا ن حسین به همان شغفی که در آثار د یگر ش بحث‌نموده یاد کرده ا ست .

(سال تالیف محاکــمة اللغتین۹۰۵ هجر ی ا ست . نوا یی محبوب القــــلو ب را در ســـا ل ۹۰٦تا لیف کر د که در وا قع آ خرین کـتــــا ب‌او ست) . «واحدی»

(۲۸) حبیب ا لسیر ، ۲۸۳ .

او به سلطان خبر داد که بدیع الزمان بار دیگر، به شورش برخاسته است. سلطان بسرعت جانب شرق حرکت کرد، و همان محمد حسین رابه استرآباد گذاشت. میر علی شیر به یاری مبارزالدین، دفاع هرات راتنظیم کرد، وچون خبر نزدیك شدن لشکر سلطان راشنید، رسولانی به بدیع الزمان فرستاد، تا موجبات قناعت او را به ترك دشمنی در مقابل پدر فراهم آرد. قوای سلطان کمتر از لشکریان پسرش بود، وبعد از مشوره با امیر علی شیر راضی گردید که شهر بلخ واراضی بین آمو و مرغاب را بـه بدیع الزمان بگذارد. و نیز قرار گذاشتند که نام بدیع الزمان در خطبه بانام پدر ذکر گردد. حتی خسروشاه در حمایت بدیع الزمان درآمد، وبه ذکر نام اودر خطبه وسکه درقندز، بغلان، ترمذ، حصار، قبادیان، ختلان وبدخشان رضا داد. (۲۹)

در محرم ۹۰۶ (۳۰) سلطان حسین، علیه محمد حسین که باز در استرآباد باغی شده بودلشکر کشید. میر علی شیر وامیر مبارزالدین برای ادارهٔ هرات در آن شهر ماندند. تیر ماه و زمستان، با وجود آنکه در آن اوقات بین ازبك ها بر سر شهر سمرقند جنگهای قاطع بر پا بودبه آرامی گذشت. شیبانی پس از آنکه سمرقند را گرفت وسلطان علی والی آنجا را کشت، مجبور گردید موقتاً آن رابه (ظهیرالدین) بابر (که در آن وقت در

(۲۹) همانجا، ۲۸۶.

(۳۰) این ماه در ۲۸جولای ۱۵۰۰م آغاز گشت.

عنفوا ن جوا نی بود) بگذا رد ، تاآنکه پس از مرگ میر علی شیــر بصورت قطعی بد ست از بکهــاافتا د . با بر حق دا رد شکا یت کند (۳۱) از اینکه چگو نه پا دشاه باتجربه یی چو ن سلطا ن حسین که از فعا لیت ها ی شیبا نــی کاملا مطلع بود ، درین جنگ شرـ کت نکرد وباوالی آنجا معاونت ننمود. باری حمله بر سمر قند مهمتر ا ز لشکر کشی بی هد فی بود که بــه استرا باد انجا م شد ، وبه صلــح پایا ن یا فت . بلین این عملیا ت جنگی را ((تما شا ی عسا کر))می نا مد (۳۲) در اینجا از بد یـــع الزما ن نیز کو مك نر سید ، را جع به میر علی شیر ، با بر ، ا ینقد رمیگو ید که د رسمر قند نا مه یی از او بمن رسید که به آ ن جو ا ب دادم . بعد از آ ن شعر تر کــی فر ستاد ، و لی نتوا نست جوا ب آنرا د ریا بد . (۳۳)

روز دو شنبه ۲۸ دسمبر (۳٤)خبر مرا جعت سلطا ن رسید .میرـ علی شیر مطا بق معمو ل ، جهت استقبال سلطان حرکت کرد. ولی این آخرین ا ستقبا ل او بو د .

درین و قت سلطان ووزیر هردوبه ضعف پیری گرفتار شد ه بودند میر علی شیر ٦۰ سا له و سلطا ن٦۲ سا له شد ه بود . ا گر چــه میرعلی شیر قوی تربود، میتـــوا نست براسپ سوار شود درحالیکه سلطــا ن در تـــخت روان سفــر میکرد . و قتی میرعلی شیــــــر از اسپ پیا ده شد ، تا بـــه محمل سلطا ن نزدیك شو د ، برـ

---

(۳۱) بابر نامه ۸۸ (۳۲) همانجا ۲۱۱

(۳۳) بابر نامه : ۸٦ ب وبعـــد

(۳٤) ٥ جما د ی ا لثا نی ، حبیب ا لسیر ، ۲۸۸ .

شا نهٔ دو نفر از ملا زمین تکیـــه‌داده بود . او توا نست به سلطا ن نزدیك شو د و دست سلطا ن راببوسد ، ولی فوزا به‌زمین افتـــاد. نتوانست برخیزد، یـــا به سو ا لات‌سلطا ن جو ا ب دهد . با بـــر رویداد را همین طور تعریـــف مـــی‌نما ید و میگو ید میر علی شیـــر تـــوا نســـت بـــه سلطـــا ن‌تعظیم کند و لی نتو ا نست بـــر خیزد .(۳۵) او را بر تخت روا نی‌خوا با نده ند . اطبا ء در معا لجهٔ او اختلا ف نظر دا شتند . مو رخ‌جوان خواند میر که درروزهای آخر زندگـــی میـــر علـــی شیر درنـــزداو‌بود ،دراین مباحثات شرکت‌کرد . عـــده یـــی مـــی‌خواستنـــد او رادرآنجـــا بگذا رند و منتظر باشند تابهبو د پیدا کند ، و بعد از آ ن‌به هرا ت ببر ند(۳٦) دیگر ا ن‌به شمول بزرگتر ین طبیب عصـــــرعبد ا لحی تونی (۳۷) میگفتنــــد وزیر علیل را با ید به هرا ت‌بردودر آنجا مشورهٔ بزرگترین اطبـــاء را در معا لجه او گر فت . به اصرارخواند میر فیصله شد که اقدامات فوری بعمل آید ، اما قبل از آنکه‌اجازه سلطا ن را بگیرند سه فـــر ــ سخ د یگر طی گر دید و مو قع‌ازدست رفت فصد انجـــا م شـــد اما فا ید ه نکر د ، و روز ســـه‌شنبه سه‌جنوری ۱۵۰۱ دا عی اجل رالبیك گفت.

تشییـــع جـــنا زه (۳۸) به تجلیل تمام بعمل آمد، سلطان وزنان او ،

---

(۳۵) بابرنامه ۱۷۱ب .

(۳٦) ، خوا ند میر ظا هرا باین‌نظر موا فق بود . (۳۷) را جع باین شخص خواند ا میر عبـــا ر ت‌توهین‌آمیزی دارد :((د م از طبا بـــت میزد)).

(۳۸) را جع به تشییع جنازه‌رجوع کنید به حبیب السیر،۲۸۹، «نو تیس» . ۲۱۵ به بعد .

بشمو ل ملکه خدیجه بیکی کــــه‌مسؤو ل وا قـــعۀ مـا یـۀ تا سفی بود ، که میر علی شیر از آ ن بـه‌بدی یاد کر ده ا ست، حا ضربودند سلطا ن سه روز در قصر ما ند ،و بر دوست از دست رفته ما تـــم گرفت. محلی درمسجد جامعی‌که‌خودمیر علی شیر آنرا بنا نها ده بود برای قبر انتخا ب شد . بروز هفتم‌درکنار حوض ماهیان‌که‌به‌شمال‌نماز گاه هرات واقع است مجلسی بیـاداو بر پا شد . وآن شا ید هما ن چشمۀ ما هیا ن‌ا ست که در آ ن‌خانقا ه و قبر حید ر وا قع شد ه درین مجلس ختم مردما ن ز یاد ی‌جمع شد ه بودند ، سلطا ن ،خیمه هایی برای خود زده بو د که هفت‌پایه میخورد (حبیب ا لسیـــــر : ۱۲ بـــا یـه) حـــا ضر یـــــن(ا لبته از شریف زاد گا ن) نزد سلطا ن بار یافتند و سلطا ن‌ایشان‌رابا ین ضا یعۀ بزرگ مشتر ك دلـــــــدا ر ی دا د . (۳۹)

اهمیت تاریخی میر علی شیـــر،غیر از کار ها ی اد بی خو د ش ،در آبادی ها (٤٠) ومخصو صا حمـایت او از علو م و هنر ا ست . ازین لحا ظ در خدمات او جا ی شبهـــه‌نمی ما ند . زیرا نا م او همیشه‌با نامهای‌مورخین معرو ف میر خوا ند(و فا ت ۱٤۹۸ به عمر ٦٦ سالگی) (٤۱) و خوا ند میر ((تو لدحدود۱٤۷٥ و فا ت ۹٤۱ ر ۱٥۳٤ ــ ٥))

(۳۹) بلین آ نرا خطا به یـــی‌میداندکه سلطا ن ایراد کر ده ا ست ولی او ظا هرا ا شخا ص راانفرادی‌نزد خود پذ یر فته ا ست ، وایشا نرا مورد تفقد قرا ر داد ه .

(٤٠) اینکه این آبادی ها مثلا به‌مقا یسۀ آبادی ها ی دورۀ شا هرخ سبك مخصو ص دا شته متخصصین‌در آ ن بحث ننمود ه ا ند .

(٤۱) میر علی شیر در مجالس‌میگو ید : میرخواند ا ثر بز رگ تا ریخی‌اش را به ا لتما س ا ین‌فقیر شروع کرد. ورق ٥٦ ا لــف،

و هنر مند معرو ف بهزاد و عدۀزیاد ی د یگر ذ کر گردید ه .البته این مشو ق اد بیا ت و هنر همــهالتما سها را اجا بت نمیکرد ، و کسا نیکه در پناه او بودند ، برا یهمیشه به همان حا ل نمی ما ندند براون در مقدمۀ تذکرة الشعــرایدولت شا ه شکایت وا قعی مو لف را از نا دا ری وکلما ت ا ختصاصیمیر علی شیر را که دو لتشا ه مزبور به امید جلب تو جه او قصید ه ییدر مد حش سا خته بود ، نقل می نما ید ، میرعلی شیر دو لتشا هراتعریف میکند ، زیــرا با وجـــود شمر یفزادگی (٤٢) با عا ید کـــمقا نع بود ، در ا نزوا ز ند گیمیکرد و عمرش راو قف مطا لعه و کتابنمودهبود. (٤٣)

میر علی شیر به چیز هایزیادیعلا قه دا شت . علاوه بر شعر ، مو سیقی و خطا طی را تشو یـــقمینمود . در کتاب او هنر مندا نو شعرا ذکـــر شده ما نـــند مـؤ رخین دیگر فصل مخصو صـــی (٤٤) از کتـــا بش را به خطاطا نیکـــهکتیبه ها ی بزرگ را نو شته ا ند اختصاص داده . بین اشخاصیکهدرخد مت میر علی شیر بو دند وازو نا را ضی شد ند حا جی محمدنقاشاست،که ممکن ا ست با محبو ب

---

(٤٢) وی برا درزادۀ فیروزشاها ست که یك وقتی بیگ مقتد ری بود ، و با ین حسا ب عمو ز ادۀعبد ا لخا لق یکی از نجیب تر ین بیگ های عهد سلطا ن حسیناست.

(٤٣) میر علی شیر در همیـــنفقره خبر مرگ دو لتشاه راافوا ه خوا ند ه .

(٤٤) مجا لس ، ١٥ ، را جـع به کتیبه قلعۀ عماد (رجو ع کنیدبه الغ بیگ ص ١٤٩) ور ق ٢٣ برا جع به کتیبه ها ی عما را تـــی که به آ ق سرا ی معرو ف ا ستودر و قت ابوسعید سا خته شد .

زیبا ی او (فر شته در جا مـــــۀ انسان) که‌حتـــی او را بیشتر از فرزندش دوست داشت،یکی باشد. (٤٥) خا جی مخمد در کشید ن اشکال ولعاب کـــاری مـــهارت داشت ، زیرا تامدتی در چینی سازی کار میکر د ، و پس‌از تجا ر ب‌زیادبه سا ختن ظروفی شبیه ظرو ف چین مو فق شد ، ا گر چه رنگ‌آن به رنگ‌ظروف آنجا نمیر سید، نزد میر علی شیر به کتا بدا ری‌مشغو ل شدودر کتا بخا نه ساعتی به‌شکل صندو ق سا خت ، در آ ن‌شکلی تعبیه شده بود که سا عات رابـــا ضرب عصانشان میـــداد .در٩٠٤/ ١٤٩٨ ـ٩ (با ید ٩٠٥ باشد) حاجی محمد با امیر علـــی‌شیر مخا لف شد، و نزد بد یـــع الزما ن که در آ ن و قت ها هرا ت‌را محا صره نمود ه بود ، رفت.در نزداو وظیفۀ کتابداری داشت ودرا یل حملۀ ازبك درگذشت .(٤٦)

مرد ی که از میر علی شیـــــربسیا ر شکا یت دا شت بنا ئـــی شاعـــر ومـــورخ بود (٤٧) کـــه‌بسال ٩١٨ ر١٥١٢ م،در قرشـــی درقتل عامیکه پس از سقوط محـــاصرۀ آنجا بعمل آمد، به‌قتل رسید بنا ئی پس از نزا عی که بین ا وومیر علی شیر وا قع شد ، بنز د سلطا ن یعقو ب به آذ ر با یجا ن‌رفت . د یری نگذ شت که بـــیاد یار و دیا ر ا فتاد ، و با ز بـــــه‌خرا سا ن آمد، اما با ز بین او و میر علی شیر نزاع رخداد و بـــــه‌سمر قند رفت .

در آنجا سلطان علی ا ستقبا ل‌شایانی ا ز او نمود . پس از سقوط تیمو ری هـــــادر تـــــر کستا ن نز د از بکها ر فت .(٤٨) میرـ

---

(٤٥) مجا لس ، ٥٧ ب

(٤٦) حبیب ا لسیر ، ٣٤٢(٤٧)را جع به و ی ر جوع کنید بـــه سمو یلو ویچ ، یاددا شتهای شعبۀشرق شنا سی،ج٩١ ص ١٦٤،وبعد

(٤٨) حبیب السیر، ٣٤٣

علی شیر (٤٩) او را عا لم بسیا رمستعد ، بی همتا در رشته ها ی علمی مختلف ،اما مغرور و خلا فـرفتا ر میخوا ند . او طر یقـــت فقر را بر گزید اما مر شد ی‌انتخاب‌نکرد و بد لخوا ه خود ر فت وبجایی نرسید. نتوانست در هرات بما ند، زیرا با اها لی آ ن نزا ع دا شت لهذا به عر ا ق (عجم) (٥٠) رفت. چون جوان است و مقبل وشکستگی غربت دید ، امید است که بنفس‌اوهم شکست رسیده باشد .

بنا ئی به او سط ا لنا س تعلق‌داشت، وآن میتوا ند د لیل زودرنجی او درزندگـی بـا اشراف بـا شدمعذا لك از روا یت بابر (٥١)معلوم میشود که نزا ع دو م بنا ئـــی‌با میر علی شیر به سبب جو ا ب زننده یی بود که بیك شو خــــی‌ناشا یست میر علی شیر داد. روزی میر علی شیر شطر نج می با خت، پایش را دراز کرد. ا تفا قا بـــه محلی که بنا ئی نشسته بود خورد، ودر اثر آن گفت :
در هرا ت چو ن پا یت را در ازکنی‌به ... شاعری‌می‌خورد. بنا ئی جوابی‌داد که‌قابل‌تر جمه‌نیست. (٥٢) و قتـــی شیبا نـــی هـر ا ت را گـــر فت ، ر ا جــع به سخاوت امراء وا عیان خــــرا ســـان

---

(٤٩) مجا لس ٣٤ ب و بعد ،نام‌بنائی درنسخهٔ خطی نیست.

(٥٠) ظاهراقبل ازمراجعت بنا ئی‌به‌خرا سان بوده .

(٥١) بابر نامه، ١٨٠ .

(٥٢)(معنایی را که بار تو لـــداز سو ءتعبیر میر علی شیر میگیرد مبنی بر غلط فهمی ا ست . جوا ب‌بنائی این بود که : ((و چنین است چون پایت را جمع‌کنی.)) تا ریخ‌ادبی ا یرا ن ج ٣ ،٤٥٧ ،(انگلیسی) و.م) .

وثـــرو ت شعـــرا نظر مبالغه‌آمیزی‌داشت . بنا ئی را مو ظف ساخت از ایشـــا ن پـــو ل جمع کنـــد سعی او برا ی بد ست آورد ن طلا از شعر ا بیکه ر نگ طلا را درعمر خود ند ید ه بودند با عـــث شد که شعر ا ء ا شعا ر هجو یه‌یی‌در حق او بسا زند .(۵۳)

حکا یت د یگری هم را جـــع‌به نزا ع میر علی شیر با خوا جـه علاء ا لد ین (صانعی) شا عر ومرددر با ری عهد سلطان حسین مـی خوانیم .(٥٤) وی به شاعری‌شهرت‌زیاد داشت ، در وظیفه در با ری میگویند بربینوایان ظلـم میکر د .روزی از روی جد یا هزل ایـــــن بیت را سا خت :

فردا که‌شود معر کـهٔضربت‌شمشیر   معلوم شودقوت بازوی علی‌شیر

سلـــطـان ، آهسته آ هستـــه‌بـــه صا نعـــی بـــد گمـا ن شد . رو زی بیکی از یسا و لا ن گفت دستا ر را ازسر اوبـــر دارد وبه گر د ن وی افگند . در یـــن‌وقت میر علی شیر مصر ع ذیـــل را خواند :

چو بار سر سبك کر د ی سبك‌کن با ر گرد ن هم

صا نعی را بز ندا ن ا فگند ند.در آنجا آثار زیـادی نـــوشت . در زندا ن غز لی برای میر علی شیرسا خت که با ین مطلع آ غـــا ز میگر دد :

آنکه هر گز نشنو د گو ش توفریاد من ا ست
و آنکه هرگز نگذ رد بر خاطرت‌یاد من ا ست

---

(۵۳) بابرنامه ، ۲۰٦ .
(٥٤) حبیب ا لسیر ، ۳۳۲ .

اما میر علیشیر رحم نکرد .

سلطا ن حسین و پا یتخت اوپس از مر گ میرعلی شیر مد ت زیادی نماند. نافهمی اعیان‌ودر باریان‌که با بر (۵۵) به آ ن ا شا ر تی دارد ، زمینه رابرای فتح از بکهـا فراهم کرد. ۱۵۰۷ م هـــــر ات در د ست از بکها بود و رو ستایی‌نادیده کیشی در مـــــر کز مدنیت تیمو ری بر تخت نشست .

عبا ر ت فصیح دوز ی (۵۶)دربارهٔ وقایع قرن یازدهم هسپانیه‌که میگو ید :((دلها پا ره میشو دوقتی‌فرهنگ ظریف را زیر پـــای بـربر ها و تازه به دو لت رسید ه ها ی‌گستا خ خورد شده مـــی بیند» خیلی معرو ف ا ست . در رو زگارمـــا عبا ر ا ت احسا سا تـــی ادبی محلـــی ندارد . مـــا (در عصر خـــود) از نا بدید شدن مد نیـت ها (که ما نند هر چیزی درطبیعت‌وزندگی بشر هستهٔ نا پد ید شدن آن در خود آن نهفته ا ست) بـه‌خو نسر د ی صحبت میکنیم . نیکو تریـــن چیز های مد نیـــت بشری ازبین نمیرو د ،بلکه به نسلها ی‌آینده منتقل میگر دد . (۵۷)شیبا نی‌خودراجع به این حقیقتی که رو شنتراز

---

(۵۵) بابرنامه : ۱۸۳

(۵۶) تحقیق در تاریخ اد بیا ت‌هسپا نیه (به زبا ن فرا نسو ی) ۱، ۲۷۶

(۵۷) عوض سه جملهٔ فـــــوق بار تو لد تر جمهٔ آلمانی ایـــن مضمو ن را می نویسد : ((بهترین‌قسمت این‌فرهنگ‌ازبین نر فـــت و با قی ما ند)) ر جو ع کنید بـــه Abhandlung f. die Kunde des Morgenlandes جلد ۲۲، شمارهٔ ۸، ۱۹۳۷ ص ۸۸.

آفتا ب و یقینی تر از د یروز است‌میگو ید : از زما ن پیغمبر تا ا مروز پا د شا هی فا ضلتر ، هو شیا رتر ومهذ بتر از سلطا ن حسین نگذ ـ شته . (۵۸) این کلما ت ا گر ا زربان شیبا نی بر آمده بـــا شــد، علامت احترا م به سلطــان حسین که‌شا ید این پادشا ه‌ازبك بد رستی، او را نمی شنا خت نیست ، بلکـه‌تقد یر از فرهنگ ممتا زیا یتختی است که بدست او وهمکا را نش‌بو جو د آمد ه‌بود . هرا تی که به قول با بر در جهان همتا ندا شت.

(۵۸) وا صفی ، بدا یع الو قایع، نسخهٔ خطی موزهٔ آسیایی ، ۳۰۳ـ الف وبعد.

ضمائم

فهرستهای نامهای مردان و زنان، اماکن و مؤسسات، اسمای کتب و رسایل و نامهای قبایل و زبانها و فهرست مختصر تحلیلی

باهتمام: آیخان بیانی

علامات:

، : فـــاصل شمارهٔ صفحات

ح : حاشیه یعنی پاورقی صفحات

رك : رجوع کنید.

الف-نامهای مردان و زنان

ب– نامهای جایهاو مؤسسه ها

ج—نامهای کتب و رسایل

نزهة القلوب مستوفی ح ۱۰

نو تیس (یادداشت در بارهٔ زندگانی و آثار میر علی شیر نوایی) ح ۴ ، ۵،
ح ۲۳،ح ۲۴ ،ح ۲۵ ، ح ۲۸ ، ح ۳۱، ح ۴۱ ، ح ۴۹ ، ح ۵۱ ، ح ۶۰،ح ۷۸،ح ۸۲،
ح ۸۳ ، ح ۹۰، ح ۹۴ ، ح ۹۹

هرات در تحت فرمان حسین بایقرا (د)

یادداشتهای شعبهٔ شرقی انجمن باستان شناسی روس ح ۹ ، ح ۱۷ ،ح ۳۷

د-نامهای قبایل، اقوام و تیره‌ها

هـ – نامهای زبانها و لهجه ها

و-فهرست مختصر تحلیلی

اهم مآخذ و مراجع این رساله

۱ـ عبدالرزاق سمر قندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، نسخه خطی شماره ۱۵۷ کتابخانه سینت پتـر بورگ (پوهنتون دولتی لنین گراد بنام ژ دانوف) . جلد دوم این کتاب بتصحیح مرحوم پروفیسور محمد شفیع لاهوری در سه جزء از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸ قمری با تعلیقات سودمند منتشر شده بود . بخش نخست از جلد اول را که وا قعات سالهای ۷۰٤ تا ۷۷۳ را احتوامیکند، در سال ۱۳۵۳ ش دکتورعبدالحسین نوایی در (٤۷۰) صفحه در شـهر تهران انتشار داده است . دانشمند شرق شناس عصام الدین اورونبا ییف بخشی از جلد اول را بزبان اوزبکی معاصر ترجمه کرده بسال ۱۹٦۹ م در سلسله نشرات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی طبـع ونشر کرد . تاهنوز هم بخشی ازاین اثر مهم طبع نا شده مانده است.

۲ـ دولتشاه سمر قندی ، تذکرةالشعراء ، نسخه های خطی ایـن کتاب ، در کتابخانه های آسیا و اروپا موجـود است . تـذکرة ـ الشعرای دولتشاه را نخستین بارشرق شناس معروف ادوارد براون تصحیح کرده ، بسال ۱۹۰۱ م درلیدن انتشار داد . دانشمند ایرانـی محمد عباسی بسال ۱۳۳۷ ش از روی چاپ براون و بـا اسـتفاده از نسخه های خطی دیگر چاپ ونشر کرد . یك بار هم در هند بصورت طبع سنگی و نیز یکبار دیگر بسال ۱۳۳۸ ش بهمت محمد رمضانی مدیر مؤسسه نشرا تی کلاله خاور در تهران انتشار یافته است .

۳ـ غیاث الدین خواند میر ، حبیب السیر فی اخبار اخیار افراد البشر، که نخست بصورت طبـع سنگی در سالهای ۱۲۷۰ و۱۲۷۳ قمری در بمبئی و در طهران انتشاریافته بود ، بسال ۱۳۳۳ شمسی در چهار جلد بصورت طبع حرو فی بافهارس اعلام واما کن ونا مهای کتب

در تهران نشر شده و همین چاپ را در سال ۱۳۵۳ ش بطور آفسیت بر روی کاغذ خوب‌طبع و تکثیر کرده‌اند .

٤ـ ظفر نامه مو لانا شرف الدین‌علی یز دی ، با هتمام مـــو لـو ی محمد الله داد، در سالهای (۱۸۸۷ـ۱۸۸۸م) انتشار یافته بود . ایـــن کتاب بسال ۱۳۳٦ ش بتصحیح و اهتمام محمد عباسی در دو جلد در تهرا ن‌منتشر گشته است. انستیتوت‌شرق شناسی اوز بکستان شوروی، نسخه خطی مقد مه ظفر نا مه یزدی‌را که حاوی (۸۳) ورق ودر شر ح اقوام و قبایل ترکی زبان است‌بامتن‌نسخه خطی ظفر نـــا مه بصـــور ت عکسی بسال ۱۹۷۲ نشر کرد. دراین چاپ تفاوت نسخه چاپی تهران ونسخه خطی عکسی داده شده‌است. در طبع ونشر این کتاب خد مات علمی و فر هنگی دکتور عصام الدین‌اورون بابیف قابل تقدیر و تمجید است .

٥ـ تاریخ ر شیدی تا لیف میرزامحمد حیدر دو غلات . تا حال متن دری این اثر حلیه طبع نپو شیده. سر دنیسن راس بسال ۱۸۹٥ م‌آنرا بزبان انگلیسی تر جمه و چاپ‌کرده‌بود . این ترجمه چند بار تجدیـــد چاپ شده است . منتخبی از مطالب‌این اثر در کشور ما قابل نشـــــر میباشد که در آینده باید صـــورت‌گیرد . میکرو فیلم آن در آ رشیف ملی مو جود است .

٦ـ مجالس النفایس تالیف میرعلیشیر نوا یی بزبان ترکی چغتایی (اوز بکی قدیم) . این اثر بارنخست‌در حاشیه تذکره باغ ارم بصورت طبع سنگی بسال ۱۳۲٦ ق‌درتاشکندنشر شده . از مجالس النفا یـــس نوایی دو تحریر یا تالیف مو جوداست . تحریر نخستین بسال ۸۹٦ هجری وتالیف دو م بعد از ۹۰٤ هجری صورت گرفته. عـــده یی از دانشمندان معتقد اند که مؤ لف ومکمل تحریر دوم نیز خودمیر علی

شیر است ، و جهت اثبات قـو لخویش یکدست بود ن سبك نگارش هردو بخش کتاب را دلیل آورده اند.از مجالس النفایس نوایی (چهار) ترجمه دری مو جود است که دو ترجمه آن بتصحیح استاد علی اصغر حکمت دانشمند ایرانی بسال ۱۳۲۳ ش دریك مجلد طبع و نشر شده است .

۷ـ دایرة المعار ف اسلام (متن انگلیسـی) طبـع اول (۱۹۰۸ ـ ۱۹۳۸) در چهار جلد . در چـا پ نخستین این ا ثر بزرگ، استـاد بار تولد در جمله مقا لا ت بیشمارعلمی خو یشس ، بحـث ادبیـات چغتایی را نوشته بود. استاد زکی ولیدی طو غان ، شرح احوال وآثار میر علی شیر نوایی را با استفا ده از مآخذ موجود نوشت و در ترجمهٔ ترکی دایرة المعار ف اسلام (اسلام انسیکلو پید یسی) انتشار داد . پرو فیسور محمد فؤاد کوپرو لـودانشمند فقید ترکیه ، بخش مهم ادبیات چغتایی را نگا شت که در صفحات ۲۷۰ تا ۳۲۳ جلد سـوم اسلام انسیکلو پید یسی بزبان ترکی استانبو لی انتشار یافته است . با نشر طبع جدید دایرة المعار ف اسلام بزبانهای ارو پا یی، مواد مغتنـم مربوط بزبان و ادبیات تر کی شرقی بجهان علم مخصو صا بمستشر قین اروپایی عرضه شد .

۸ـ ظهیر الدین محمد بابر، بابرنامه . متن تر کی شرقی این اثـر بسال ۱۸۵۷ م توسط ایلمینسکـی بصورت طبع جرو فی در قازا ن و بسال ۱۹۰۵ بصورت طبع عکسـی با هتمام خانم بیو ریج در لیـدن منتشر شده بود . با آنکه تر جمه هایی از بابر نا مه بزبان انگلیسی موجود بود ، خانم بیوریج یـك ترجمه کامل متن ترکی شرقی بابـر نامه را تهیه کرده بسال ۱۹۲۲ م در لندن دردو جلد طبع و نشر کرد این ترجمه چند بار دراروپا و هند تجدید طبع نیز شده . مرحوم رشید رحمتی اره ت ، از روی متن تر کی شرقی و با استفاده از ترجمه های

انگلیسی ، بابر نا مه را بزبان‌ترکی‌استانبو لی ترجمه کرد که در سال های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴٦ ـ م در انقـره‌بسلسله انتشا رات انجمن تاریـخ تورکیه منتشر شد . در تاشکندمتن‌اوز بکی بابر نا مه را در سالهـای ۱۹۴۸،۱۹٦۰ و ۱۹٦۵ بالفـبـا ی‌روسی طبع و نشرکرده‌اند.

۹ــ المظفریه ، مجمو عه مقا لات‌شا گردا ن پروفیسور بارو ن روزه‌ن پتر بورگ ۱۸۹۷ م .

۱۰ــ امیر نظام الدین علیشیر واهمیت او بحیث مرد اداره و ادب، تالیف م . نیکیتسکی ، بزبان‌روسی‌پتر بورگ ۱۸۵٦ م .

۱۱ــ یاد داشتها در شرح احوال‌و آثار ادبی میر علی شیر نوا یی بقلم موسیو بلین، در مجله آسیا ئی(ژور نال آزیا تیـك) جلـــد ۱۷ (۱۹٦۱م) صفـحات ۱۷۵ــ ۲۵٦ و۲۸۱ ـ ۳۵۷ نام این اثر در ایـــن رساله بعضا بنام «نوتیس» آورده شده است .

۱۲ــ منتخبات تر کی شر قی ، پاریس ۱۹۴۲ م . در جزء اول این اثر رساله محاکمة اللغتین نوایی ازروی نسخه خطی کلیات میر علی ـ شیر که در تحت شـــماره ۳۱۷ درکتابخانه ملی پاریس نگهـــدار ی میشود ، بصورت طبع حرو فــــی‌بچاپ رسیده. در وا قع این اثر ، چاپ نخستین محاکمة اللغتین است‌که چا پهای بعدی ، ازروی‌آن‌صورت پذیر فته‌است . ناشر این اثرکاتره‌رفرانسوی است .

۱۳ــ او لوغ بیك و زما ن وی، تالیف وا سیلی بار تو لد. این اثر، نخست در نشریه «یاد داشـــتهای شعبه شرقی انجمن باستان‌شنا سی روس» (سیری ۸ جلد ۱۳ شماره‌۵)بسال ۱۹۱۸م انتشار یافت . ازروی آن چاپ بزبانهای انگلیسی وتر کی‌ترجمه و نشر گردید. در ســــال ۱۹٦۴م با هتمام دانشمندان‌شوروی‌در بخش دوم جلد دوم سلسله‌کلیات آثار اکا د میسین بار تولد باتعلیقات‌وحوا شی و فهرستها ی مفصل ،

بزبان روسی تجدید طبع گشت .این رساله بار تولد بسال ۱۳٤۰ ش در تهران تحت عنوان «او لوغ بیك و زمان وی» از روی ترجمه ترکـــی بزبان فارسی نقل شد . مترجـــم انگلیسی استاد مینور سکی ومترجم بزبان ترکی استانبو لی آن پروفیسوراحمد جعفر اوغلو است .

۱٤ـ تذکره تحفه سا می تالیف سام میرزای صفوی. این تذکره بسال ۱۳۱٤ ش بصورت طبع حرو فی درتهران انتشار یافته است . در این اواخر، از روی همان چاپ، بطور آفسیت نیز طبع ونشر کرده اند.

۱۵ـ بدا یعوا لو قایع تالیف زین الدین محمود وا صفی ، متن انتقادی با مقدمـه و فهـرستها ، جلد اول ودوم، مسکو ۱۹٦۱م ـ ۱۳۷۵ صفحه . ایـــن اثـــر را در ســـال ۱۳٤۹و ۵۰ شـــں در تهـــــــــــــر ا ن طبع و نشر کرده اند. (بار تولد ازنسخه خطی پوهنتون لنین گـــراد استفاده کرده است) برای تفصیـــل بیشتر در مورد کتابشنا سی ومراجع احوال و اشعار میر علی شیر،رجوع کنید به کتاب « امیر علی شیرنوایی فانی» از نشرات انجمن تاریـــــــخ افغانستان ،کابل ۱۳٤٦ ش .

۱٦ـ تاریخ ادبیات فارسی، تألیف ادوارد براون بـــز بـــان انـــگلیسی درچهار جلد که دوبار درلیدن ولندن طبع ونشر شده. ترجمهٔ دری جلد اول آن توسط علی پاشا صالح شده ـ جلد دوم را دردو مجلد نشر کرده اند. جلد سوم که بخش از سعدی تاجامی است بقلم استاد علی اصغر حکمت ترجمه شده، چاپ نـخستین ایـن ترجمه بـه سال ۱۳۲۰ وچـاپ دوم باتجدید نظر واضافات مترجم بسال ۱۳۳۹ ش ادرتهران بطبع رسیـده است. جلد چهارم راکه حاوی تاریخ ادبیات چهار صد سال اخیر است استاد مرحوم رشید یاسمی ترجمه وطبع ونشر کرده بود .

بعض تاریخهای مهم که در این رساله آمده

سالهای پادشاهی معزالدین حسین کرت در هرات	۷۷۲-۷۳۲ هـ
سالی که تیمور گورکان بر هرات دست یافت	۷۸۱ هـ
آخرین سال پادشاهی ملوک کرت	۷۸۵ هـ
تیمور بند رستم را در سیستان ویران کرد	۷۸۵ هـ
سالی که شاهرخ بحکومت هرات تعیین شد	۸۰۰ هـ
ولادت سلطان حسین میرزا بایقرا	۸۴۲ هـ
سالهای حکومت جهان شاه قرا قویونلو	۸۷۲-۸۴۰ هـ
ولادت میرعلیشیر نوایی در هرات	۱۷ رمضان ۸۴۴ هـ
سالی که سلطان محمد میرزا پدر سلطان ابوسعید موقتاً هرات را گرفت	۸۵۲ هـ
ابوالقاسم بابر از ماوراءالنهر بهرات وارد شد و سلطان حسین میرزا بخدمت او درآمد	۸۵۶ هـ
وفات میرزا ابوالقاسم بابر	۸۶۱ هـ
سلطان حسین میرزا و میر علی شیر ۱۲ سال از یکدیگر جدا بودند	۸۷۳-۸۶۱ هـ
دورهٔ زندگی قزاقی حسین میرزا (مجردی و تاخت و تاز در راه بدست آوردن تخت هرات)	۸۷۳ - ۸۶۱ هـ
سالهای پادشاهی سلطان ابوسعید گورکانی	۸۷۲ - ۸۶۳ هـ
سالهای تحصیل میر علی شیر درمشهد ، هرات و سمرقند	۸۷۳ - ۸۶۱ هـ
سالی که جهانشاه قرا قویونلو به هرات تاخت	۸۶۲ هـ
سالهای زندگانی عبدالرزاق سمرقندی مورخ	۸۸۷ - ۸۱۶ هـ
سالی که میر علی شیر در هرات بخدمت سلطان ابوسعید پیوست	۸۶۹ هـ
مقتول گشتن سلطان ابوسعید در غرب ایران	۸۷۲ هـ

سال ورود میر علیشیر بهرات بخدمت سلطان حسین میرزا	۸۷۳ ه
میرزا یادگار محمد بصورت ناگهانی بر هرات دست می‌یابد	۸۷۵ ه
سالهایی که سلطان حسین ، پادشاه بالاستقلال خراسان بود	۸۷۵ - ۹۱۲ ه
میر علی شیر رسماً بمنصب امارت برداشته شد	۸۷۶ ه
سالی که میر علیشیر بطریقت نقشبندی درآمد	۸۸۰ ه
سالی که درویش علی کوکلتاش بامارت بلخ رسید	۸۸۶ ه
سالهای از نظرافتادگی میر علی شیر	۸۹۲ - ۸۹۹ ه
سالی که میر علیشیر بحکومت استراباد اعزام شد	۸۹۲ ه
(مدت اقامت در استراباد ـ تخمیناً دو سال)	
شورش درویش علی کوکلتاش در بلخ	
تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی در هرات	۱۸ محرم ۸۹۸ ه
معزول شدن مجدالدین از عهدهٔ صدارت	۸۹۸ ه
افضل‌الدین ، درویش علی را بدربار ایل ساخت	۹۰۳ ه
شورش فرزندان سلطان حسین درمرو و ابیورد درمقابل پدر	خزان سال ۹۰۳ ه
میر علیشیر بین سلطان و پسران وی وساطت میکند	بهار ۹۰۴ ه
بقتل رسیدن حیدر قلندر پسر مامای میر علیشیر	۹۰۴ ه
سالی که شیبان‌خان ماوراءالنهر را بدست آورد	۹۰۶ ه
تاریخ وفات میر علی شیر	۱۲ جمادی الثانی ۹۰۶ ه
سالی که شیبان خان بر سمرقند دست یافت	۹۰۶ ه
سال وفات سلطان حسین میرزا	۱۱ ذی‌حجهٔ ۹۰۶ ه
شیبان خان بر هرات دست یافت و بدیع‌الزمان میرزا	
از خراسان گریخت	۹۱۲ ه

فهرست مطالب